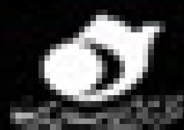


رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب‌ها و بایسته‌ها

بر اساس دیدگاه‌های
حضرت آیت الله جوادی آملی



بسم الله الرحمن الرحیم

رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب ها و بایسته ها (بر اساس دیدگاه های حضرت آیت الله جوادی آملی)

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسیب ها و بایسته ها (بر اساس دیدگاه های حضرت آیت الله جوادی آملی)

مشخصات کتاب

سرشناسه: جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ -

عنوان و نـام پدیـدآور: رسانه ملی و مفاهیم ماورایی؛ آسـیب ها و بایسـته ها بر اساس دیـدگاه های حضـرت آیت الله جوادی آملی/ تحقیق و پژوهش مرتضی قاسمی خواه و سفانه الهی.

مشخصات نشر: قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص.

شابک: ۶-۲۶۹-۵۱۴-۹۶۴-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۱۲ - -- نظریه درباره سریال های تلویزیونی

موضوع: سریال های تلویزیونی -- ایران -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد

موضوع: ماوراءالطبیعه در سینما

شناسه افزوده: قاسمی خواه، مرتضی، ۱۳۶۴-

شناسه افزوده: الهی، سفانه، ۱۳۵۱-

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۵ر۹ج/۲۲۳/۸/ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۵۹۴۴۹

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

دیباچه

اشاره

دیباچه

دهه هشتاد، اوج پرداختن به مفاهیم ماورایی در رسانه ملی است. در این سالها، برنامهسازان متعددی با بهرهگیری از فرصت ماه مبارک رمضان، سریالهایی با مضامین ماورایی همچون جهان پس از مرگ، روح، برزخ، فرشته و شیطان ساختند و فضای جدیدی را در طرح این گونه مباحث در قالب برنامههای نمایشی گشودند.

تولید و پخش سریال های ماورایی به ویژه در نخستین تجربههای رسانه ملی در این زمینه، توجه مخاطبان را به خود جلب کرد و خیل گسترده ای از بینندگان را در ساعات افطار ماه مبارک رمضان پای تلویزیونها نشاند. افزون بر این، سریالهای یادشده، مدیران و برنامهسازان رسانه ملی را متوجه ظرفیت بسیار بالای مفاهیم معنوی و ماورایی برای تولید برنامههای نمایشی کرد. البته جریان تولید این گونه سریال ها که در دهه هشتاد با قدرت و سرعت آغاز شد، دیری نپایید و پس از کم تر از یک دهه فروکش کرد و دیگر نه مدیران و نه برنامهسازان به تولید و پخش برنامه های نمایشی با مضامین ماورایی رغبتی نداشتند.

یکی از دلایل افول زودهنگام تولید و پخش این گونه برنامه ها، نبود پشتوانه علمی و پژوهشی لازم و انتقادهای گسترده ای بود که هنگام پخش

ص: ۸

این سریالها متوجه رسانه ملی شد. انتقادهایی که هم ناظر به قالب و هم ناظر به محتوای آنها بود.

مهمترین انتقادهای مطرح در آن زمینه این بود که در ساخت این سریال ها، به منابع اسلامی، اعم از قرآن و روایات کمتر توجه شده است و تصاویری که از روح و برزخ و فرشته و شیطان در آنها ترسیم میشود، چنان که بایسته است با تصاویر ترسیم شده در کتاب و سنت همخوانی ندارد.

تهیهکنندگان این گونه سریالها هم، در دفاع از خود، کمبود زمان و شتاب زدگی برای تولید و پخش آنها و همچنین در دسترس نبودن منابع پژوهشی لازم در این زمینه را بهانه میکردند. البته برخی هم بیان میداشتند که بر اساس برداشت شخصیشان از منابع دینی یا با الگوگیری از آثار سینمای غربی و با توجه به ویژگیهای یک اثر دراماتیک، مفاهیم ماورایی را به تصویر کشیدهاند.

با توجه به مطالب یادشده، اداره کل خدمات رسانهای مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، از چندی پیش، مطالعه و پژوهش در چگونگی ترسیم مفاهیم ماورایی در برنامههای نمایشی را در دستور کار خود قرار داد و پژوهشهای متعددی را در این زمینه سامان داد که از جمله میتوان به این موارد اشاره کرد:

۱. تحلیل و جریان شناسی سریال های ماورایی سیما

۱. تحلیل و جریان شناسی سریال های ماورایی سیما

هدف از تحلیل و جریانشناسی سریال های ماورایی سیما، شناسایی موارد ناهماهنگی آنها با متون و منابع اسلامی و همچنین آسیبها و مشکلات این سریال ها بود. برای تحقق این هدف، کارگروههای پژوهشی برای تحلیل و بررسی سریالهای «ملکوت»، «پنج کیلومتر تا بهشت»، «سیامین روز»، «اغما»، «کمکم کن» و «روز حسرت» تشکیل شد که در برخی از آنها، عوامل سازنده سریالهای یادشده نیز حضور داشتند.

ص: ۹

۲. پاسخ گویی به مهم ترین پرسش ها و ابهام ها درباره موضوع های ماورایی

۲. پاسخ گویی به مهم ترین پرسش ها و ابهام ها درباره موضوع های ماورایی

در این زمینه نیز با همکاری صـمیمانه مؤسـسه تحقیقاتی اسراء، کارگروهی تشکیل و بر اساس دیدگاههای حضرت آیت الله جوادی آملی، به مهمترین پرسشها و ابهامهای موجود در این زمینه پاسخ داده شد. در این حوزه نیز به این مباحث پرداخته شد:

الف) شخصیت های ماورایی در متون اسلامی؛ شامل ابلیس، شیطان و جن؛

ب) عوالم مـاورایی در متون اسـلامی اعم از عـالم خواب، رویا و برزخ. مباحث مطرح شـده در کارگروه اخیر نیز به قلم جناب آقای مرتضی قاسمی خواه تنظیم و نگاشته شد.

کتاب حاضـر، حاصل مطالعات و پژوهشـهای انجام شده در دو کارگروه یادشده است که سـرکار خانم سـفانه الهی هماهنگ سازی آنها را بر عهده داشته است.

گفتنی است، افزون بر کتـاب حاضـر، در مرکز پژوهش هـای اسـلامی صـدا و سـیما پژوهش هـای دیگری نیز بـا هـدف تبیین برخی مفاهیم ماورایی براساس آموزه های اسلامی، انجام شده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۱): جبراییل و میکاییل، محمود مطهری نیا، ۱۳۹۰؛

دو بازنمایی فرشتگان الهی در رسانه (۲): عزراییل و اسرافیل، رسول نادری، ۱۳۹۰؛

سه جایگاه روح در معارف اسلامی با رویکرد رسانه ای، ابوذر رجبی، ۱۳۹۱.

ص: ۱۰

۳. تدوین آیین برنامه سازی درباره مفاهیم ماورایی

۳. تدوین آیین برنامه سازی درباره مفاهیم ماورایی

افزون بر دو سرفصل یادشده، برای روشن تر شدن چگونگی پرداختن رسانه ملی به مفاهیم ماورایی، پژوهشی دیگر نیز ضروری است. در این پژوهش باید بر اساس یافته های مطالعات و پژوهش های پیشین و با توجه به ویژگی های ساختارهای برنامه سازی رسانه ملی، آیین برنامه سازی در این زمینه تدوین گردد، تا برنامه سازان محترم با اشراف بیشتری به برنامه سازی در این حوزه وارد شوند.

مطالعات اولیه برای تدوین این اثر هم آغاز شده است که امیدواریم بتوانیم در سال آینده آن را به سامان برسانیم.

یکی از موضوع های مهمی که در این آیین برنامه سازی باید به آن پرداخته شود، تبیین و بررسی ظرفیت فیلم و تصویر برای پرداختن به موضوعات ماورایی است.

در پایان، از همه عزیزانی که در تدوین، نگارش و آمادهسازی این کتاب نقش داشتهاند؛ به ویژه مسئولان محترم مؤسسه تحقیقاتی اسراء؛ جناب آقای سیدمحمدرضا خوشرو، مدیر محترم واحد تحلیل و رویکردشناسی اداره کل خدمات رسانه ای و همچنین پژوهشگران ارجمند سرکار خانم سفانه الهی و آقای مرتضی قاسمی خواه سپاس گزاری و برای همه آنها آرزوی موفقیت می کنیم. امیدواریم که این اثر برای مدیران و برنامهسازان رسانه ملی، سودمند باشد و آنها را در مسیر تولید آثار ماندگار و اثرگذار در زمینه مفاهیم ماورایی یاری دهد.

اداره کل خدمات رسانه ای

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

پاییز ۱۳۹۱

ص: ۱۱

پیش گفتار

پیش گفتار

بیشک، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آگاهی بخشی و به دنبال آن، تربیت مخاطب را جزو اهداف راهبردی خود در تولید و پخش برنامهها و سریالهای مناسبتی قرار داده است؛ هدفی که تحقق آن، عملکردی با دانش کافی و بینش متعالی نیاز دارد.

در سینما، ژانر ماوراء، بیشتر به موضوع هایی درباره فرشته، روح، جن، بهشت و جهنم، برزخ و مسائلی از این دست میپردازد. سناریو در این ژانر، به ویژه در آثار خارجی که تا حد زیادی الگوی آثار داخلی هستند از قالب فاصله میگیرد و گاهی حتی به سبک رئالیسم جادویی نزدیک میشود. این ژانر در سینمای ایران، با پیشینهای حدود ده سال، هم اکنون در مرحله آزمون و خطاست و در تلویزیون بیش از سینما مورد توجه قرار گرفته است.

چند سالی است که رسانه در سریالهای مناسبتی خود، با رویکردی معناگرایانه، به جهان غیب میپردازد. با نگاهی آسیب شناسانه درمییابیم که این سریالها در مقوله دین و دین داری، گاه به بی راهه می روند و از وظیفه رسانهای خود فاصله میگیرند. این بی راهه رفتنها و کاستی ها، در بدفهمی مخاطب یا انتقال پیام نادرست، نقش مؤثری دارد. با مثبت اندیشی میتوان

ص: ۱۲

گفت پیامی که در نظر تولیدکنندگان است، در فاصله ای بسیار دور از مخاطب قرار میگیرد و گاهی هم به او منتقل نمیشود.

مادی کردن یک مقوله معنوی، البته امری ناشایست نیست؛ زیرا در اسلام، بهشت و جهنم، با تشبیهات دنیوی و ملموس توصیف و تجلی خداوند برای حضرت موسی علیه السلام در کوه طور، به شکل آتش ترسیم شده است. جذاب ساختن معانی دینی و مادی کردن آنها کاری بس حساس، طاقت فرسا و البته ستودنی است، ولی باید به آثار مادی کردن معنویت دینی و ماوراء نیز توجه داشت. باید دقت کرد که جذابیت بخشیدن به فیلم، سبب ضعف مفهوم نشود و مفاهیم کژ و ناراست به ذهن مخاطب تلقین نگردد.

به هر حال، ساخت این نوع سریالها در کشورهای اسلامی مانند ایران، باید با عقاید و متون اسلامی هماهنگ باشد و این هماهنگی از ساخت خود سریال، بسی مهم تر است.

بنا بر همین ضرورت، و در فضایی که به نظر میرسید متأسفانه بیشتر سازندگان این سریالها در زمینه تحقیق در این موضوع، ضعیف عمل می کنند، نیاز اساسی به یک مرجع تحقیقی ملموس بود؛ مرجعی که بتواند پاسخ گوی سؤالاتی در مفاهیم روح، فرشته، شیطان، برزخ، ملکوت، مرگ، جن، و یا رابطه فقه و احکام با این مسائل باشد.

پرداختن به شخصیتهای خارج از دایره محسوسات، مثل فرشته و شیطان، به تبیین و تعریفی جدید نیاز دارد که منطق حاکم بر آن، بیشتر متأثر از عالم معنا و روحانی است. در آموزههای اسلامی، ارواح، فرشتگان، جنیان و شیاطین، ویژگیها و مراتب و جایگاههای خاص خود را دارند و دایره اختیارات و تصرفات آنها محدود و مشخص است، در حالی که در سریال های ماورایی رسانه ملی، محدوده اختیارات و تصرفات این موجودات، گاه بسیار فراتر از آنچه در واقع وجود دارد، به تصویر کشیده میشود.

ص: ۱۳

در این سریالها، ویژگیهای موجودات یادشده و تصویری که از آنها نمایش داده میشود، با واقعیت این موجودات، فاصله زیادی دارد. بنابراین، مهم ترین موضوع در این زمینه، میزان هماهنگی یا ناهماهنگی این سریال ها با آموزه های اعتقادی ما درباره عالم معناست.

با توجه به حساسیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن، مرکز پژوهش های اسلامی تصمیم به تهیه و ارائه پژوهشی در این زمینه گرفت.

با بررسی و مشاهده سریالهای نامبرده و دقت در صحنههایی که به ماوراء مربوط میشد، سؤالهایی مطرح شد که نیاز به مراجعه به منابع دینی داشت. پس از تهیه تحقیق اولیه، با توجه به ابهامهای موجود، بر آن شدیم تا با استفاده از محضر یکی از برجستهترین دانشمندان علوم اسلامی، به جواب ها و مطالب مستندی در این زمینه دست یابیم. در پی ارتباط با موسسه «اسراء»، و با عنایت مسئولان آن مؤسسه و کمک پژوهشگران ارجمند آن، مطالب قبلی براساس دیدگاه های حضرت آیت الله جوادی آملی تکمیل شد.

اینک با قدردانی از تلاش سازندگان و مدیران رسانه ملی برای ترویج معنویت و معنویت گرایی در جامعه، نتیجه کار در قالب این کتاب، به سریال سازان محترم سیما و همه مخاطبان علاقهمند ارائه میشود.(۱) باشد که بهرهمند گردند.

۱- برای روان شدن و ساده کردن نوشتار، ویرایش صوری، ادبی و معنایی نیاز بود که جایی که آسیبی به مفهوم وارد نشود، این کار انجام شد. البته اولویت ما در استفاده از نقل قول مستقیم بود، ولی در برخی موارد برای روان و آسانتر شدن متن، گفتار آیتالله جوادی آملی با تلخیص و ویرایش ارائه شده است.

ص: ۱۴

ص: ۱۵

فصل اول: نگاهی به سریال های ماورایی سیما

اشاره

فصل اول: نگاهی به سریال های ماورایی سیما

زیر فصل ها

۱. پیشینه تولید سریال های ماورایی

۲. مسئله شناسی سریال های ماورایی

۳. آسیب شناسی سریال های ماورایی

۱. پیشینه تولید سریال های ماورایی

۱. پیشینه تولید سریال های ماورایی

در سالهای پیشتر، رگههای کم رنگی از ماوراء در مضامین بهشت و دوزخ و موجودات متافیزیکی، به صورت جسته و گریخته در فیلم های سینمایی و سریال های تلویزیونی ایران به چشم می خورد؛ از جمله میتوان به «مرگ دیگری»، «استعاذه»، و «زنگ ها» از محمدرضا هنرمند، و «روز فرشته» از بهروز افخمی اشاره کرد. آثار ماورایی به طور مشخص از طریق تلویزیون و در دهه هشتاد به میدان آمدند. «او یک فرشته بود» از علی رضا افخمی و «اغما» از سیروس مقدم، مشخصترین و شناخته شدهترین سریالهای ماورایی رسانه ملی در آن دهه هستند که نقطه آغازین این حرکت به شمار میروند. «پنج کیلومتر تا بهشت» از علی رضا افخمی، «سقوط یک فرشته» از بهرام بهرامیان و «سیامین روز» از جواد افشار نیز آخرین این سریالها هستند؛ مجموعههایی که دست مایههای مختلفی از درام و طنز گرفته، تا حوزه معنا و ماوراء را در خود گنجاندهاند. در این میان، «کمکم کن» ساخته قاسم جعفری در رمضان۱۳۸۳، برای نخستین بار موضوع برزخ و ارتباط با عالم غیب را مطرح کرد؛ مبحثی که

ص: ۱۶

مورد توجه جدی تصمیمگیران ارشد سیما قرار گرفت و سالهای بعد نیز ساخت مجموعههایی با همین حال و هوا ادامه یافت.

«او یک فرشته بود» ساخته علی رضا افخمی در سال۱۳۸۴، نخستین بار، تجسم فیزیکی شیطان را در زندگی انسان امروزی روایت کرد. این سریال در زمان خود بسیار پرطرفدار بود. «اغما» از سیروس مقدم در سال ۱۳۸۶، باز هم نمایش تجسم فیزیکی شیطان بود. در «سقوط یک فرشته» ساخته بهرامیان نیز ظهوری خاص از شیطان، به مخاطب عرضه شد.

«روز حسرت» از سیروس مقدم در سال ۱۳۸۷ و «ملکوت» از محمدرضا

آهنج، احوال برزخی افراد را در حالت کما و پس از مرگ، به نمایش گذاشت. «پنج کیلومتر تا بهشت» نیز به همین موضوع پرداخت. «سیامین روز» هم مانند «ملکوت»، تمثل فرشتهای را به نمایش گذاشت و همه اینها در ادامه همان مجموعه «کمکم کن» بود که حالات روح انسان را در کما نشان میداد.

ص: ۱۷

۲. مسئله شناسی سریال های ماورایی

اشاره

۲. مسئله شناسی سریال های ماورایی

بیشتر سریالهای ماورایی که در سالهای اخیر تولید و پخش شدهاند، عوالم و شخصیتهای ماورایی را به درستی و مطابق با آموزههای اسلامی به تصویر نکشیدهاند و در این زمینه نارساییهای فراوانی داشتهاند که در اینجا به برخی از آنها اشاره میکنیم:

الف) تصویر شیطان

الف) تصویر شیطان

مجموعه تلویزیونی «او یک فرشته بود»، برای نخستین بار، شیطان را میان انسانها آورد و راههای نفوذ و تسلط او را بر افراد نشان داد. در این مجموعه، شیطان در قالب زنی افسونگر به زندگی مردی وارد می شود و ماجراهای تلخی را رقم میزند. در «اغما»، شیطان وارد زندگی خانواده ای ثروتمند می شود و می خواهد دختر خانواده را به انحراف بکشاند. شخصیت الیاس در این سریال، آن قدر خوب پرداخته و بازی شده که وجه مشخصه سریال گردیده و تا مدت ها، نام و ویژگیهای رفتاریاش در ذهن بینندگان باقی می ماند. «اغما» به یک فرمول برای ساخت سریال های ماورایی تلویزیون تبدیل شده و به تقلید از این سریال، الیاس های زیادی از مجموعه های سیما سر می آورند! نمونه دیگر آن، «نیما» در «سقوط یک فرشته» است. البته این مدل، بسیار ضعیفتر از نسخه اصل، از آب درآمده است. خط اصلی داستان در این سریال، بسیار شباهت به «اغما» دارد. باز هم مخاطب، شاهد ورود شیطان به

ص: ۱۸

زنـدگی مردی ثروتمنـد است که سـعی دارد دختر جوان او را فریب دهـد. مخـاطب در «اغمـا»، بـا شـیطانی روبه روست که صـفات ظاهری خود را تغییر می دهد. نمایش سه شخصـیت شـیطانی با بازیگری یک فرد، این گمان را در مخاطب ایجاد میکند که شـیطان یک موجود است که متناسب با هر موقعیتی، تغییر شـکل می دهـد. برای مثال، به شـکل مُردهای درمی آیـد تا به هـدفش برسد. این قـالب به دلیـل محبوبیت و جایگـاه شخصـیت الیـاس در نظر دکـتر پژوهـان است، در حـالی که در دو شخصـیتِ دیگرِ شـیطان، هیچ تـوجیهی نـدارد. «او یـک فرشـته بود»، به صورتی سـاده، مجبور به تغییر دادن جنسـیت شـیطان نیز میشود. در این دو سـریال، شـیطان امکـان حضور در دو مکـان را نـدارد؛ چنان که در «اغما»، شـیطان وقتی با پژوهان است، نمی توانـد کنار دوست دخترش باشـد. این موارد، پنـدار «یکی بودن» شـیطان را در ذهن مخاطب تقویت میکنـد. با این حال، باید پرسـید: آیا فقط «یک» شـیطان درصدد فریب تک تک آدمیان است که مجبور است به طور هم زمان به همه جا سـر بزند؟ و به همین علت هم برخی از مشتریان خود را از دسـت میدهد؟

در «او یک فرشته بود»، شیطان دچار همین نقص است. شیطانهای سریالها، گاهی غافل گیر میشوند یا از اطراف خود خبر ندارند. در «او یک فرشـته بود»، وقتی دختر بهزاد از پشت دیوار، مشـغول دیدن فرشـته است که با تلفن حرف میزند و تغییر صدا میدهد، شیطان غافل گیر میشود!

در «اغما» هم الیاس در صـحنهای که با پژوهان بحث میکنـد، از حضور پری، دختر پژوهان غافل می مانـد. در این مجموعه، شـیطان بدون نیاز به گوشی، با دیگران تماس میگیرد، اما در «او یک فرشته بود»، به تلفن نیاز دارد، شماره می گیرد و ۱۱۰ را خبر میکند.

نمایش دادن شـیطان با صورت انسانی، شخصـیت او را به خوبی برای مخاطب، آشـکار می سازد و تقابل متوازنتری برای اطرافیان او ایجاد می کند،

ص: ۱۹

اما شخصیت شیطان براساس چه الگویی ساخته میشود: ذهنیت کارگردان و نویسنده یا سینمای غرب یا چیزی دیگر؟

در این سریالها، شیطان گاهی از حضور فردی در پیرامون خود، بیخبر است و گاهی از آینده خبر میدهد، امور پنهان را درک میکند و قدرت جذب دارد. در «او یک فرشته بود»، شیطان با دست خود، بر چشم قاضی دادگاه اثر میگذارد و قاضی نمی تواند جعلی بودن شناسنامه را بفهمد. در پایان نیز به فکر انتقام میافتد و دست پسر بهزاد را میگیرد تا از خیابان عبور دهد. او میتواند حتی مانع باز شدن درِ حیاط شود. الیاس در «اغما» هم چنین تواناییهایی دارد؛ گاهی همه افراد پیرامونش میتوانند او را ببینند، به جز یک نفر! این توانایی ها و ویژگیهای شگفت آور، در بیشتر موارد، هیچ توجیهی به جز جذابیت آفرینی و جلب مخاطب ندارد. در نظر گرفتن تواناییهای عجیب و بیش از اندازه برای شیطان سبب میشود شخصیت فردِ متأثر، گناه کار جلوه نکند یا در گناهش، کمتر مقصر به نظر آید. به بیان دیگر، به ذهن مخاطب می آید که در واقع، قدرت شیطان سبب گناه میشود، نه ضعف گناه کار. از این رو، با احساس درماندگی غمگینانه در برابر شیطان، حق را به گناه کار میدهد. گاهی میشود که شیطان حضور ندارد، بلکه افرادی شیطانی در مقابل شخصیتهای مثبت داستان قرار دارند. این فضا در شخصیتهای داستان، موازنهای ایجاد میکند که بر بار مسئولیت هر کدام می افزاید. اما آیا انسانها در مقابل شیطان عاجزند؟ آیا هیچ سلاحی برای مبارزه با او ندارند؟ آیا یک شیطان برای فریب آدم کافی است؟ آیا شیطان از آینده خبر دارد؟ آیا شیطان میتواند با قدرت خود، شیئی را حرکت دهد یا از حرکت آن جلوگیری کند؟ آیا شیطان، یک فرشته است؟ آیا...؟

ص: ۲۰

در واقع، تصویر شیطان در سینمای ایران، به جنبه اسطورهای آن برمی گردد که گاهی به تصویر قرآنی روایی آن نیز اشاره دارد! امبرتو اکو در اسطوره سوپرمن به نکتهای غریب اشاره میکند. از دید او اسطوره ها، بیشتر، تکرار یک واقعهاند که برای بشر جذابند، ولی رمان به تعلیق نیاز دارد و نمی توان این تکرار را در رمان قرار داد. به همین دلیل، شخصیتی مانند «سوپرمن» نیز باید در بسیاری از بخشهای سریال، در معرض خطر نابودی باشد تا جذابیت فیلم ادامه یابد.(۱)

در سریالهای ماورایی ما نیز نویسنده و کارگردان برای نابود کردن شیطان می کوشند؛ زیرا مخاطب به تعلیق نیاز دارد و اگر شیطان را به هیچ روی نتوان نابود کرد، سریال با چه چیز گسترش و دنباله پیدا کند؟ اما نکته اینجاست که: آیا میتوان شیطان را نابود کرد؟ چه قدرتی، توانِ نابود کردن او را دارد؟

مهمتر از همه این مسائل، موضوع تمثل و تجسد شیطان به شکل و شمایل انسانهای عادی و حتی آشناست. در سریال «اغما»، شیطان به گونه های مختلف مشاهده میشود. گاهی تجسد مییابد، گاهی تمثل؛ آن هم برای انسانهایی مانند یک دختر معتاد، یا یک قاچاقچی مشروبات الکلی یا دکتری متدین. گاهی نیز از تجسد و تمثل، فراتر می رود و در قالب «رز قدیانی» حلول می کند. زمانی که «دکتر پژوهان»، رز را جراحی می کند، شیطان از طریق جسم رز سخن میگوید و دکتر را در عمل جراحی راهنمایی می کند. در قسمتی دیگر میبینیم که رز در حالت بیهوشی می نشیند و شیطان از چشمان او، صحنهای را مینگرد. همین طور نماهای «نقطه نظر»(۲) (POV) از بیماران مختلف که در حالت اغما و بیهوشی هستند، بنا بر منطقی که فیلم ایجاد کرده است، برداشت «حلول شیطان در بیماران» را تقویت میکند.

۱- امبرتواکو، اسطوره سوپرمن، ترجمه: خجسته کیهانی، صص ۲۴ و ۲۵.

۲- وقتی فیلم ساز قصد دارد از نقطه نظر شخصیت بنگرد، باید بتواند آنچه را شخصیت می بیند، به بیننده نشان دهد. در اینجاست که از نماهای « نقطه نظر» یا «نقطه دید» استفاده می کند. به این نوع نما در انگلیسی (POV) یا Point Of View گفته می شود.

ص: ۲۱

به نظر میرسد در سریال «اغما»، شیطان قدرت تصرف تکوینی یافته است؛ از جمله در راهنمایی دکتر پژوهان هنگام جراحی رز قدیانی و نیز تصرف در مرگ همسر دکتر پژوهان. وقتی عمل جراحی همسر دکتر پژوهان پایان می یابد، همه به یکدیگر تبریک میگویند و می روند. آن گاه دوربین که در این صحنه، چشم شیطان است، حرکت میکند و روی دستگاهی میایستد که ضربان قلب بیمار را نشان می دهد، در این لحظه، ضربان قلب به صفر میرسد؛ گویی شیطان سبب مرگ او میشود. بنا بر متون اسلامی، شیطان، موجودی دست آموز در درگاه الهی است که تنها با اجازه خداوند میتواند انسانها را از راه نفسشان وسوسه کند،(۱) ولی قدرت شیطان در این سریال، بسیار گستردهتر از وسوسه است. نمونه آشکار آن، آوردن خبرهای غیبی برای دکتر پژوهان و گمراه ساختن او از این راه است. البته شیطان میتواند با استفاده از اندیشه و عمل و قدرت کسانی که ولایت او را پذیرفتهاند، دیگران را گمراه سازد، ولی این موضوع با اخبار دادن مستقیم از غیب، بسیار تفاوت دارد. در ابتدا فیلم به گونه ای پیش می رود که بیننده حق دارد با دکتر پژوهان همراهی کند؛ زیرا شیطان، شرایط و حوادث را برای او، آن گونه سامان می دهد که وی ناچار میشود به خاطر عمل به شرع مقدس، راه شیطان را دنبال کند و هر فرد دیگری نیز به جای او بود، چنین می کرد؛ مگر اینکه دارای قدرت ماورایی باشد تا شیطان را بشناسد. شیطان در قالب دوست صمیمی و مؤمن دکتر پژوهان (الیاس) ظاهر می شود و پازل حوادث را چنان میچیند که شکی برای دکتر پژوهان باقی نمیماند که این پازل را باید به صورت دیگری مرتب کرد. این در حالی است که نشانه های شیطانی بودن عمل او باید از همان ابتدا وجود میداشت تا بیننده، اطاعت دکتر پژوهان از

۱- در این مورد به تفصیل و با استفاده از گفته های آیت الله عبدالله جوادی آملی سخن خواهیم گفت.

ص: ۲۲

وی را محکوم میکرد. به راستی، شیطان تا چه اندازه قدرت دارد؟ آیا وی قدرت دارد به هر شکل و در برابر هر کسی که بخواهد، تمثل و تجسم یابد؟

از دیگر نمونه های اغراق در قدرتمند جلوه دادن شیطان، در سریال «اغما»، این است که شیطان در زندگی انسان ها و شکل گرفتن روابط آنها مداخله میکند و وقایع را به گونهای در پی هم قرار میدهد که به هدف و خواسته خود برسد. البته این تدبیر، چیزی فراتر از وسوسه است. صحنه های تند یا کند راندن ماشین و تعیین جهت حرکت آن به وسیله رز قدیانی که بر اثر القائات شیطان صورت میگیرد تا به تصادف با دختر دکتر پژوهان منجر گردد؛ تا او دچار آسیب دیدگی نخاعی شود؛ تا در نهایت، دکتر پژوهان از جراحی «پیربابا» منصرف گردد و ناچار شود دخترش را جراحی کند؛ تا پیربابا بمیرد! این مراحل، اغوا و وسوسه است و نمونه ای روشن از تدبیر شیطان در مقابل نصوص محکم و معتبر درباره تدبیر و تقدیر الهی است. این مطلب در صحنه های مربوط به تنظیم امور برای وارد کردن قاچاقچی مشروبات الکلی که حالا متهم به قتل است برای دزدی از خانه دکتر بردیا و کشتن او نیز مصداق دارد. شیطان چگونه انسان را فریب میدهد؟ آیا او قدرت تصرف تکوینی دارد؟ آیا شیطان برای فریب انسانها نقشه میکشد و سپس آن را اجرا میکند؟

ب) تصویر فرشتگان

ب) تصویر فرشتگان

در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰، سه سریال ماورایی «سقوط یک فرشته»، «سیامین روز» و «پنج کیلومتر تا بهشت»، همزمان پخش شد. از این سه مجموعه، «سیامین روز»، کمترین وابستگی را به ژانر ماوراء داشت. در این سریال، حضور فرشتهای به نام پارسا که جوان اول قصه (سیاوش) را به راه راست هدایت می کند و او را از مهلتی سی روزه، برای بازگشت به زندگی یا

ص: ۲۳

پـذیرش مرگ آگاه می سازد، گونه ای ماورایی ایجاد می کنـد. فرشـته در رخـدادهای «سـیامین روز»، نقشـی تعیین کننده و کلیدی نـدارد، به گونهای که میتوان حضورش را نادیـده گرفت، بیآنکه قصه از حرکت باز ایسـتد. در برخی قسـمت ها، پارسا با فرشـته ای دیگر گفتوگو می کنـد، در حالی که معلوم نیست این صـحنه ها از زاویه دیـد چه کسـی روایت میشود و چه دلیلی برای حضور آن فرشته دیگر وجود داشته است! در برخی قسمتها هم فرشتهای وجود ندارد؛ به گونه ای که بیننده فضای نیمه ماورایی سریال را از یاد میبرد. مهلت سـی روزه سـیاوش نیز در سـایه ماجراهـای مختلف و ریتم تنـد مجموعه، اهمیت خود را از دست داده و در لا ـ به لاـی حوادث، فراموش شـده است. تماشاگر متوجه نمیشود که چنـد روز از این مهلت سپری شـده است و گـذشت زمان و نزدیک شـدن مهلت تعیین شده، بار هیجانی ندارد.

در «روز حسـرت»، «ملکوت»، «سـیامین روز»، «پنج کیلومتر تا بهشت» و «سـقوط یک فرشته»، با ارواح و فرشتگان روبه رو هستیم. در این سـریالها، بیشتر یک روح سـرگردان یا شخصیتی از داستان که جزو زندگان است، با فرشتهای ارتباط دارد. این فرشتهها جامهای سپیـد بر تن دارنـد، بیشتر در قـالب مرد ظاهر میشونـد (با صورتی سه تیغه)، در بسـیاری از موارد، هنگام سـخن گفتن با فردِ مقابل به نقطهای نامعلوم خیره میشونـد، از نیرویی شـگفت آور بهرهمندنـد، ناگهان ظاهر یا غایب میشوند، بیشتر نگاهی سـرد و بیروح دارند، مدام گوشزد میکنند که مأموریتی مهم بر عهده دارند که وقت اندکی هم دارند و... .

امـا آیـا ظهور و تمثـل فرشـتهای به مثـال انسـان امکـان دارد؟ آیـا او به مـاهیت انسـانی درمی آیـد یا در قالب و صورت انسانی؟ آیا فرشـتگان حرف میزننـد؟ چه کسانی میتواننـد آنها را ببیننـد و چه کسانی نمیتواننـد؟ فرشـتگان چه شـکل و ظاهری دارنـد؟ آیا مانند انسان ها راه میروند، لباس می پوشند و ... ؟

ص: ۲۴

ج) تصویر روح

ج) تصویر روح

شخصیت داستانی دیگری که در سریالهای ماورا ظاهر میشود، روح است. در «پنج کیلومتر تا بهشت»، توجه به حرکات محیرالعقولِ ارواح و جابه جاییهای کیلومتری شان در کسری از ثانیه، در حدی است که موضوع، خود به خود لوث میشود. ذهن بیننده پس از دیدن این صحنه ها با سیلی از پرسش ها روبه رو میشود: آیا هر روحی میتواند اجازه حرکت و حضور در هر جایی که بخواهد داشته باشد؟ آیا ارواح فقط در جاهایی میتوانند تردد کنند که با آن آشنا باشند و قبلاً به آنجا رفت و آمد کرده باشند؟ آیا روح می تواند به اختیار خود، وارد خواب کسی شود؟ آیا روح با «تمرکز» ذهنی، به مکانهای مورد نظر خود میرود؟ آیا ...؟

شخصیتهای مورد نظر داستان در لحظه مرگ، بلافاصله به صورت روح، کالبد انسانی خود را ترک و به جسد خود با حسرت نگاه میکنند این روح هم سرگردان میشود و با ارواح یا اشباح یا انسانی زمینی ارتباط برقرار میکند. معمولاً فقط یک نفر میتواند با روح سرگردان گفت وگو کند و همین امر موجب تعجب دیگران میشود که قادر به دیدن روح نیستند. این فرمول (ارتباط بین ارواح و آدمها) با فیلم «ghost» (روح) از جری زوکر در سال ۱۹۹۰ م. تثبیت شد؛ فیلمی که شهرت جهانی یافت و در بسیاری از کشورها، تمام یا برخی از صحنههایش بارها بازسازی شد. «ملکوت» و «پنج کیلومتر تا بهشت»، بیش از دیگر آثار ماورایی تلویزیون از این فیلم خارجی الگو گرفتهاند.(۱)

پس از اغما که دیگر، لوکیشن بیمارستان به جزئی جدانشدنی از سریالهای ماوراء تبدیل شد، فیلم نامهنویسان به رخدادهایی مانند خودکشی،

۱- شهرام خرازی ها، «دوزخیان زمین» (نگاهی به فیلم ها و سریال های ماورایی در سال های دور و نزدیک)، مجله سروش، ش ۱۴۹۹، ۵ شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۴.

ص: ۲۵

تصادف با اتومبیل و ... (به عنوان حوادث موجد مرگ و کما و وصل به برزخ و دوزخ) توجه بسیار نشان دادند. در مورد این عوالم داستانی و سرنوشت روح در این عوالم هم، پرسش های زیادی وجود دارد:

حالت کما کدام یک از عوالم ماورایی است؟ پس از مرگ جسم، روح در چه شرایطی قرار میگیرد؟ آیا کما همان برزخ است؟ روح در برزخ چه شرایطی دارد؟ آیا روح در برزخ میتواند با عالم زندگان ارتباط برقرار کند؟ و ... ؟

د) تصویر عالم خواب و رؤیا

د) تصویر عالم خواب و رؤیا

برخی سریالسازان بر این نظرند که در کار با مفاهیم متافیزیکی میتوانند منطق زندگی معمولی را نادیده بگیرند و از همان منطقی پیروی کنند که بر نقاشی متحرک، تولیدات کارتونی و قصههای تخیلی ویژه کودکان حکم فرماست؛ منطق فانتزی. باوراندن شخصیتها و ماجراها در آثار ماورایی، بزرگترین چالش میان کارگردان و فیلم نامهنویس از یک سو، و مخاطب از سوی دیگر است. تماشاگر باید ارواح را به کمک قلم و ایده پردازی نویسنده، نقشآفرینی و اجرای هنرپیشگان و هدایت کارگردان، باور کند تا تحت تأثیر داستان سریال قرار گیرد. باوراندن این نکته به بیننده که یک روح نمیتواند روی صندلی بنشیند، ولی میتواند اراده کند و داخل خواب شخصی دیگر برود یا از دیوار و در و پنجره بسته بگذرد، قدری مشکل است. اگر جلوههای رایانهای و حقههای سینمایی و مهم تر از آن، استدلال علمی و منطقی به زبان ساده وجود نداشته باشد، یا درست از آب درنیاید و ظرافت لازم را نداشته باشد، تمایل تماشاگر به پی گیری قسمت های بعدی کاهش می یابد. در «پنج کیلومتر تا بهشت»، قواعد ارتباط با ارواح یا با آدمیان، از دید نویسنده، تابع قواعدی است که از زبان روح مؤنث بیان می شود. برای مثال، ورود امیرحسین به خواب آیدا، مستلزم

ص: ۲۶

حضور امیرحسین در مکانی است که آیدا به خواب رفته است! همچنین امیرحسین باید تمرکز کند و در ابتدای خواب آیدا، باید این ارتباط برقرار شود! قواعد و قوانینی که روح مؤنث بیان میکند، گاه از زبان «حاج فتح الله» است و گاه بدون آوردن نام او بیان میشود. حاج فتح الله کیست و معلوم نیست چرا چنین مطالبی را در اختیار دختری، آن هم با آن خصوصیات ویژه گذاشته است. بدون توجه به مبهم بودن شخصیت حاج فتح الله و نوع ارتباط او با دختری که خودکشی کرده است، وی در سریال به عنوان پاسخ گوی پرسش های اعتقادی و فلسفی مطرح میشود که گویا سوادی هم ندارد و مشخص نیست این همه اطلاعات را از کجا به دست آورده است. او جای گزینی برای یک شخصیت روحانی با تحصیلات حوزوی است.

شناخت حالات روح در عالم برزخ، در بهشت و جهنم یا در حالتی که جسم به کما رفته، و شناسایی حالات انسان در خواب، به تحقیق نیاز دارد. سریال «پنج کیلومتر تا بهشت»، با یک خواب آغاز میشود و در پایان سریال نیز این گونه القا می گردد که همه ماجرا در خواب بوده است. در قسمتهای پایانی سریال، فقط این دغدغه وجود دارد که امیرحسین به خواب آیدا برود و با او حرف بزند تا گرهها باز شوند. «روز حسرت» نیز به عالم خواب پرداخته بود.

ص: ۲۷

۳. آسیب شناسی سریال های ماورایی

اشاره

۳. آسیب شناسی سریال های ماورایی

سریالهای ماورایی که در سالهای اخیر تولید و پخش شدهاند، مشکلات و آسیبهای متعددی داشتهاند که در اینجا به اجمال آنها را بررسی میکنیم:

الف) تکراری بودن مضمون و محتوا

الف) تکراری بودن مضمون و محتوا

بخش دیگری که در سریالهای ماوراء باید به آن توجه شود و در آن بازنگری صورت گیرد، بخش مضمون و محتواست. موضوعهای ماورایی و غیبی، ظرفیتهای تازهای را پیش روی برنامهسازان رسانه قرار دادهاند، ولی تکراری بودن این مضامین، خوشایند نیست. شاید یکی از دلایل، شتابزدگی در تولید و محدودیت زمان باشد. در چند سالی که تولید سریال برای مناسبتهای ویژه، مانند ماه مبارک رمضان و دهه محرم به رویهای جاری تبدیل شده است، برنامه ریزی مناسبی برای تولید وجود ندارد و همچنان این سریالها در یکی دو ماه مانده به مناسبت و با شتابزدگی تمام تولید می شوند. این موضوع از یک طرف، موجب افت کیفی سریالها و ناکارآمد شدن سامانههای نظارتی سازمان شده است و از طرف دیگر، سازندگان مجبور میشوند از کلیشهها و تجربههای قبلی خود یا دیگران در قالب و موضوع استفاده کنند.

پرداختن به موضوعهای ماورایی نیازمند کارشناسیهای دقیق مذهبی و به کارگیری جلوههای ویژه رسانه ای است. از این رو، برای تولید یک اثر فاخر و اثرگذار باید بهترین عوامل رسانه ملی به کارگرفته شود تا در زمانی

ص: ۲۸

مناسب، چنین اثری تقدیم مخاطبان شود. با توجه به این موضوع هیچ توجیهی ندارد که رسانه ملی در مناسبتی مانند ماه مبارک رمضان، چند سریال با مضامین ماورایی تولید و پخش کند. برنامههای مناسبتی، برنامههایی هستند که بر اساس زمان پخش آنها که با مناسبتهای مذهبی یا ملی هم زمان می شود، ویژگیهای خاص دارند. این ویژگیها به طور عمده، با آن مناسبت مانند جهاد، دفاع، ایثار، گذشت و اتحاد و همبستگی در هفته دفاع مقدس متناسب است. در این صورت، ویژگی این برنامهها، بیشتر ویژگیهای محتوایی متناسب با آن زمان است. البته بنا بر اصل ارتباط محتوا با ساختار، چه بسا برنامههای مناسبتی، ویژگیهای ساختاری مانند ژانر کمدی در نوروز و ژانر جنگی در هفته دفاع مقدس نیز پیدا میکنند.

ویژگیهای ماه مبارک رمضان در آیات و روایات چنین آمده است: «ماه بهار قرآن، روزه و تمرین تقوا، نزول قرآن، ماهی که شب قدر در آن است، ماه ضیافت خدا، ماه رحمت و مغفرت، ماهی که در آن، شیطان در غل و زنجیر است، ماهی که درهای بهشت در آن باز و درهای جهنم بسته است و ...».

بر این اساس، بهتر است برنامههای نمایشی سیما، با این ویژگیها و فضای کلی این ماه که ماه رحمت و مغفرت است و به اصطلاح هنری، با چیرگی نیروهای خیر بر شر ساخته شود. در «اغما»، چیرگی شیطان و نیروهای شیطانی بر جهانِ داستان کاملاً آشکار است. بخش زیادی از داستان این سریال نیز به سیر تحول منفی و گرایش شخصیت ها به ضد ارزشها اختصاص یافته است. در این سیر، نیروهای شر داستان تسلط دارند؛ علاوه بر این، فضای ترسیم شده داستان، با فضای ماه مبارک رمضان که در منابع دینی تعریف شد، بیمناسبت و بی ارتباط است. در این سریال، چندان کاری از نیروهای مثبت و رحمانی و شخصیت های مثبت داستان، مثل دکتر پژوهان،

ص: ۲۹

دکتر بردیا، دکتر «نابینی»، (رئیس سنجش) و پیر بابا بر نمیآید. نمایش چنین امری، با آموزه های اسلام سازگار نیست و نباید اولیای الهی و شیعیان و پیروان این مکتب، افرادی دست بسته و شکستخورده جلوه کنند. به ویژه در ایام ماه رمضان، داستان و فیلم باید بتواند نوعی شناخت و باور شهودی به تماشاگر منتقل کند؛ شناختی مبتنی بر آموزههای دینی.

نکته اول این است که سریال سازان اگر میخواهند با پرداختن به ژانر ماوراء، مخاطب خود را با معنویت آشناتر کنند و آموزههای دینی را رواج دهند، باید خود نیز به نوعی شناخت از عوالم روحانی رسیده باشند. متأسفانه شتاب زدگی در فیلم سازی نه تنها بر کارگردانی و بازیگری، بلکه بر محتوای فیلم و پیامی که به مخاطب منتقل می شود، بسیار اثر می گذارد.

نکته دوم این است که ارتباط ماه مبارک رمضان با ماوراء و داستان ارواح و شیاطین، در کجا بیان شده است که صدا و سیما مجبور میشود در یک تنگنای زمانی که آفت همیشگی سریال های مناسبتی است، سه سریال با موضوع ماوراء بسازد و در سی شب، پی درپی به خورد تماشاگر بدهد؟ آیا هیچ موضوع مناسب دیگری وجود ندارد که با ماه مبارک رمضان متناسب باشد؟ آیا نمی توان مثلاً ـ بر اساس کتاب گناهان کبیره اثر آیت الله دستغیب فیلم نامه نوشت؟ سرگذشت و زندگی علما، بزرگان و اولیای خدا که با اهتمام به رعایت تقوا و احکام شرعی، در سخت ترین شرایط نیز به رضای حق تن می دادند و مشکلات جسمی و اقتصادی و نظیر آن را پشت سر می گذاشتند، آیا با ماه رمضان تناسبی ندارد و سازنده و عبرت آموز نیست؟

این جای بسی تأسف است که مطالعات بیشتر کارگردانان و فیلم نامه نویسان سریالهای ماورایی، در متون دینی و کلام اسلامی به میزانی نبوده است که بازنمودی شایسته در کارهای ایشان در این موضوع داشته باشد. میزان

ص: ۳۰

دغدغه مدیران محترم شبکه و گروه فیلم و سریال نیز درباره مسائل مربوط به ژانر ماوراء و ارتباط آن با فضای دینی، جای پرسش و تأمل دارد.

ب) بی توجهی یا کم توجهی به «تذکر در عین سرگرمی»

ب) بی توجهی یا کم توجهی به «تذکر در عین سرگرمی»

برآینـد احادیثی که درباره مرگ و جهان آخرت است، به زنـدگی مؤمن طراوت و روح میبخشد و او را به حرکتی پویا به سوی حق و حقیقت تشویق میکند. متأسفانه در بیشتر سریالهای تهیه شده در ژانر ماوراء که داعیه دار القای معنویت و توجه و تذکر به مخاطب هسـتند نوعی خمودی و گرفتگی ذهنی و دغدغه منفی به مخاطب انتقال می یابد که او را در محیطی ناشناخته و خارج از کنترل رها میکنـد. براساس متون اسـلامی، از ویژگی های مؤمن، لب خنـدان و صورت شاد است، در حالی که همیشه به یاد مرگ نیز هست و هرگز از خداوند غافل نیست. پس به چه دلیل، برخی سـریالهای معنوی پخش شده، درباره مرگ و برزخ و قیامت و فضای ناشناخته ماورا، در نوع مثبت خود، فقط سـرگرمی و تفنن و در نوع منفیاش، افسردگی و هراس را به مخاطب هدیه میدهند؟ البته این موضوع در همه سـریالها مصـداقی نـدارد و زحمـات سازنـدگان نیز نادیـده گرفته نمیشـود، ولی بهـتر است آنـان برای سـاخت یـک سـریال مـاورایی، دست کم یک سال فرصت مطالعاتی داشـته باشـند تا بتواننـد اطلاعات خود را در زمینه ماوراء از دیـدگاه اسـلامی تکمیل کنند.

ج) تکیه بر دریافت ها و تجربه های شخصی

ج) تکیه بر دریافت ها و تجربه های شخصی

استیفن سـایمون، تهیه کننـده شـناخته شـده سـینما میگویـد: «من بـاور دارم که معنـویت و معنویت گرایی در بطن خود، یـک گونه سینمایی است که چندین دهه در سینما حضور داشته، اما هیچگاه آنچنان که باید و شاید، شناخته

ص: ۳۱

نشده است.»(۱) واقعا شناخت مدیران و سازندگان محترم رسانه از معنویت گرایی در سینما، با رویکردی اسلامی، تا چه اندازه است؟ آیا این گروه مسئولیت سنگین خود را در بهره گرفتن از منابع دینی و استفاده نکردن از تجربه های شخصی و منابع غیر مستند، می دانند؟

در حیطهای مانند ماوراء، جایی برای ارجاع دادن به تجربه های شخصی وجود ندارد. نباید فراموش کرد که از نظر استفاده از منابع و مراجعه به سندهای معتبر دینی، در اولویت بیان و موجه بودن یک گزاره قرار دارد. باورهای کودکی نمیتواند سند و مدرکی معتبر برای القای یک باور در موضوع ماوراء باشد؛ هرچند شاید آن باور غلط نباشد و به گونه ای در متون اسلامی نیز به آن اشاره شده باشد.

مقام معظم رهبری در دیدار با دستاندرکاران مجموعه «مردان آنجلس» در ۱۸ اسفند ۱۳۷۷ فرمودند:

من بارها داستان اصحاب کهف را خوانده ام، گفته ام یا شنیده ام، اما حقیقت قضیه این است که قصه اصحاب کهف را از شما یاد گرفتم. آن شبی که شما آن صحنه زیبا، قوی، پیچیده و عالی را اجرا کردید، فهمیدم که «اذا قاموا فقالوا ربنا السماوات و الارض» یعنی چه. آن شب من این را به چشم خودم دیدم. شما حقیقتاً یک داستان قرآنی را زنده و مجسم کردید و آن را در مقابل چشم بینندگان قرار دادید. این کار خیلی بزرگی است.(۲)

برای پی بردن به عظمت کار نمایشی در انتقال مفاهیم دینی، همین اندازه بس که یک مرجع دینی و رهبر مذهبی که سالها عمر خود را صرف تحقیق در

۱- استیفن سایمون، الهامات معنوی در سینما، ص ۱۸، به نقل از: مصطفی آبیار، «دیده های غیب بین، تحلیل و نقدد سریال ملکوت با رویکرد دینی».

۲- Farsi.khamenei. ir/memory content? Id (با تلخیص) .

ص: ۳۲

معارف دینی کرده، درباره یک موضوع قرآنی که صنعت سینما تولید کرده است، چنین اظهار نظر میکند. وقتی یک کارگردان یا نویسنده ژانر ماوراء، تفاوت حالات روح در عالم برزخ با زمانی که جسم دچار مرگ مغزی شده است را نداند، و آیا روح می تواند در حالت کمای جسم، توبه کند و توبهاش پذیرفته شود؟ یا اینکه روح، چه آزادی ها و چه محدودیتهایی دارد؟ یا ...؟ چگونه می تواند سریالی بسازد که شخصیت اصلی آن یک روح است!

وقتی کارگردان درباره اینکه آیا شیطان، فرشته است یا جن و تفاوتهای این دو موجود، مطالعات کافی نداشته باشد و نداند که شیطانها برای فریب دادن انسانها به موبایل و باز و بسته شدن در و پنجره و دیدن و ندیدن یک امضا نیازی ندارند، چگونه میتواند سیر یک سریال سی قسمتی را بر اساس کنش و واکنشهای شیطانِ مجسم شده بسازد؟

درست است که فیلم یعنی تخیل و فیلم ساز با تخیل خود اثری را می آفریند، اما نباید از یاد ببریم که تخیل در حوزه هستی شناختی و انسان شناختی حق جولان ندارد؛ وگرنه رنگ و بوی مسیحیت و یهودیت و گاهی سکولاریسم در آثار ظاهر میشود و در پی آن، مخاطب دچار کج اندیشی اعتقادی می گردد. این گونه می شود که با ساده انگاری بیش از حد در نمایش این عوالم، مخاطب نوجوان خودکشی می کند تا روحش آزادی های روح سریال را داشته باشد.(۱)

بی تردید مدیران و مسئولان شبکههای صدا و سیما با توجه به لزوم ایجاد فضای معنوی و معنویتگرایی در جامعه، دغدغه ساخت سریالهای دینی و معنوی را دارند، ولی آیا آن چنان که باید و شاید به این موضوع در حد تخصصی اندیشیدهاند؟ آیا یک فیلم دینی فقط باید آیتم های دینی داشته باشد؟ آیا صرف خواندن آیات قرآنی در یک سریال، یا گنجاندن یک

۱- «تقلید از سریال های ماه رمضان قربانی گرفت»، روزنامه همشهری، ۱۵ شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۴.

ص: ۳۳

شخصیت روحانی در سکانسهایی محدود و بیان حرفهایی تکراری و خشک و خبری، یا صحنههایی از این دست، فیلم، دینی می شود و معنویت را القا میکند؟ آیا فقط با روح و برزخ و شیطان میتوان به مخاطب فهماند که باید به معنویت بیندیشد؟

د)کم توجهی به احکام و چارچوب های شرعی

د)کم توجهی به احکام و چارچوب های شرعی

در همه تولیدات رسانه، به ویژه سریالهایی که با مضامین ماورایی، تولید و در ایام ویژه مانند ماه رمضان و محرم پخش میشوند، باید موازین اسلامی و حلال و حرام الهی رعایت شود، ولی در مواردی به این موضوع بی توجهی شده است. در «پنج کیلومتر تا بهشت»، امیرحسین و روح مؤنثی که او را همراهی میکند، در برخی صحنهها حضوری اضافه دارند؛ به گونهای که می شد این صحنهها را بدون این دو نفر فیلم برداری کرد. از طرف دیگر، مؤنث بودن این روح چه لزومی دارد؟ آیا صرف اینکه ورود روح یک دختر و پسر به رؤیای یک شخص، تازه و غیر تکراری است، کارگردان به راحتی میتواند از این گزینه استفاده کند؟(۱)

شایسته است کارگردانان همان قدر که به دیدن فیلمهای خارجی یا ایرانی برای بالا بردن اطلاعات سینمایی خود اهمیت میدهند، به مطالعه و بررسی متون اسلامی و اسناد دینی برای ساخت فضایی تعریف شده و پذیرفتنی از ماوراء نیز بیندیشند.

به علت سادگیِ گرهافکنی و گرهگشایی «عاشقانه» که سال هاست داستان و فیلم را تحت تأثیر خود قرارداده است از این شیوه بسیار استفاده میشود. بهتر است دست اندرکاران سریالها با تلاش برای ایجاد گره افکنیها و گره گشاییهای جدید و پیچیده تر، از عاشقانهها که دیگر بسیار نخ نما و تکراری شده است

۱- اشاره به صحبت های کارگردان فیلم در مجله سروش، شهریور ۹۰، ص ۵۸.

ص: ۳۴

دست بردارند و در جهت هدف اصلی فیلمهای ماورایی پیش بروند. فیلمهایی همچون «دیگران» و «دالان سبز» که نمونههای غربی، ولی معنوی و دور از روابط عاشقانه هستند، می توانند گنجینه تصویر فیلم سازان ما را در این زمینه، غنیتر کنند. رابطه امیرحسین و آیدا اگر هم عاشقانه تعریف نشود، آیا حرف «نو بودن ارتباط روح یک پسر و دختر»، مجوزی برای این کار از نظر آثار تربیتی و دینی به وجود می آورد؟ آیا این «نو بودن»، نسبت به القاهای نادرستِ دینی در ذهن مخاطب، در اولویت قرار دارد؟

صرف نظر از اینکه آیا روح انسانی که در حالت کماست و مرتکب گناهی کبیره شده است، اجازه همراهی و آموزش به روح دیگری را دارد یا نه و آموزش در عالم ماوراء بر چه اساسی است، و اینکه آیا روح فردی که خودکشی کرده است، اجازه این همه آزادی (مثل شرکت در کلاسهای زندگان و آموزش پذیری و راهنمایی یک روح دیگر و حتی توبه و ...) را دارد، آیا به جای روح مؤنث، یک جنس مذکر نمیتوانست قرار بگیرد؟ آیا این انتخاب، هدفی جز جذابیت آفرینی برای مخاطب داشته است؟

به قول شهید مرتضی آوینی: «یکی از مهم ترین حجابهایی که باید خرق شود، مسئله جذابیت است که باید آن را از لوازم ذاتی سینما و تلویزیون دانست. جذابیت همان رشته جادویی نامرئی است که تماشاگر را به فیلمساز و فیلم او پیوند می دهد ... تمهیداتی که فیلمساز برای ایجاد جاذبه به کار می گیرد، غالباً بر ضعفهای روانی بشر اتکا دارد، نه بر قوّتهای او و این مربوط به تکنیک سینماست. همه برنامه سازان رادیو و تلویزیون میگویند: «اکثریت مخاطب» و این اکثریت کیست؟ «أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (مؤمنون، ۷۰)». (۱)

۱- سید مرتضی آوینی، حکمت سینما، ص۱۸. (با تلخیص)

ص: ۳۵

«مسئولان هنر و رسانه باید عطش مخاطب را بشناسند و ببینند صادق است یا کاذب ... و عطش صادق در مخاطب ایجاد کنند؛ زیرا وقتی که عطش صادق در انسان ایجاد شود و دایماً زیادتر گردد، چشمه آب از درون انسان جاری خواهد شد. ... واژه «لعب» و «لعاب» از یک ریشه است. لعاب اگرچه نَمی در دهان ایجاد می کند، اما کسی را سیر نمیکند. عده‌ای با لعاب دهان بازی میکنند. این بازی اگرچه لذتی برای آنها دارد، ولی هیچ تشنه‌ای با آن سیراب نمیشود. اصحاب رسانه باید بدانند هر کاری که نام خدا و یاد خدا در آن نباشد، مثل لعاب دهان است که کسی را سیراب نمیکند».(۱)

به هر حال آن چه مهم است، این است که «هنر یا از وهم و خیال برمی خیزد، یا از عقل. هنری که از وهم و خیال برخاسته است، فقط تماشاچی تربیت میکند، اما هنری که از عقل برمیخیزد، عبرتگیر تربیت میکند ... اگر کسی حق شناسی نکند و هنر را که نعمتی خدادادی است در راه صحیح به کار نبرد، ممکن است خداوند او را با همین نعمت بگیرد ... پس باید متوجه مسئولیت خطیر خود و مراقب اعمال خود باشید».(۲)

ه) بی توجهی به اثرات منفی سریال ها

ه) بی توجهی به اثرات منفی سریال ها

برای اینکه اطلاعات دراماتیک به درستی نقش خود را ایفا کند، تماشاگر باید به گونه‌ای تخیلی، وقایعی تجربه کند که در دنیای دراماتیک رخ می دهد. ساده‌ترین راه تحقق این امر نیز به این صورت است که تماشاگر، خود را در جایگاه یکی از شخصیت‌های فیلم قرار دهد و با او هم دلی کند. تئودور(۳) به یک دسته‌بندی چهار قسمتی دست پیدا کرده و با این کار، آن تصور تک بعدی از سازوکارهای

۱- به نقل از: آیت الله عبدالله جوادی آملی، www.qiu.ir.

۲- ۴ همان.

۳- Theodr de Banville.

ص: ۳۶

مربوط به همذات پنداری را پشت سر گذاشته است: مشابهت عاطفی،(۱) خـود آن دانی،(۲) خصیصـههای ساده رفتاری،(۳) فرافکنی(۴) و تقلید، فراگیرترین مورد در میان جوانان است. در این شکل از درگیری عواطف، ستاره قهرمان فیلم در مقام نمونه برای تماشاگران عمل میکند. این مقوله با شدیدترین و گستردهترین نوع درگیری عاطفی فرافکنی تداخل پیدا میکند و شخص، زندگی خود را با توجه تمام به ستاره مورد نظرش پیش میبرد.

تلویزیون، رسانه ای اثرگذار است و این اثرگذاری بنا بر شاخص های بسیاری، کم و زیاد میشود، ولی هرگز از بین نمیرود. تلویزیون، رسانه ای دیداری و شنیداری است که طیف بالایی از مخاطبان را پوشش میدهد. جامعه شناسان معتقدند دو موضوع سبب میشود جرم در جامعه افزایش یابد: نخست، فراوانی وسایل خلاف و در مرحله بعد، نشان دادن چگونگی ارتکاب.(۵) تحقیقات نیز نشان میدهد ۷۵ درصد از یادگیریهای ما از طریق چشم و ۱۳ درصد آن از طریق گوش انجام میشود و این درصد بالای یادگیری، اهمیت آموزشی برنامه های تلویزیونی را نشان میدهد.

حوادثی که پس از پخش سریال ماورایی پیش آمد، بسیار تأمل و تأثربرانگیز بود. این درست نیست و ما هم قصد نداریم که همه اتفاقات تلخ را متأثر از نمایشهای تلویزیونی بدانیم، ولی موضوع از درجه اهمیت بالایی برخوردار است و این اهمیت وقتی بیشتر خودنمایی می کند که صحنه اعدام سیاوش در «سی امین روز»، تمام ذهن پسر دوازده ساله یزدی را به خود مشغول میکند و او، خود را حلق آویز می کند تا فرشته به کمکش بیاید و

۱- Empotiona affinity

۲- self indetification

۳- imitation

۴- prqjetion

۵- محسن ایمانی، «اطلاع رسانی ونهادینه کردن فرهنگ»، روزنامه همشهری، یکشنبه ۲۷شهریور ۹۰، ص۱۶.

ص: ۳۷

نجاتش دهد، محمدمهدی دوازده ساله هم با حلق آویز کردن خودش می خواهد روح شود تا به صحبتهای پدر و مادرش مخفیانه گوش دهد و به جاهای مورد علاقهاش سر بزند.(۱)

با این وصف، آیا تأمل و تعمق جدی و کارشناسانه در این حیطه نیاز نیست؟

در سادهترین راه، از درجهبندی سِنّی فیلمها و سریالها میتوان استفاده کرد. تدوین سیاستهای جامع برای این موضوع میتواند آسیبهای احتمالی را از بین ببرد یا دست کم تا اندازه ای کاهش دهد. اگر درجهبندی سریالها تزیینی نباشد و بر اساس اصول درستی صورت گیرد، حتماً میتواند تأثیر مثبتی بر مخاطب داشته باشد. ایجاد شورایی از افراد صاحب نظر و متخصصان برای ارزیابی این حوزه و تدوین نظام درجهبندی فیلمها و سریالها، راهکار سادهای است که نتیجههای خوبی در بر خواهد داشت.

و) استفاده نکردن از کارشناسان خبره مذهبی

و) استفاده نکردن از کارشناسان خبره مذهبی

لزوم وجود کارشناس در نظریهپردازی برای چنین موضوعاتی انکارشدنی نیست و بهتر است کارشناسی خبره که در زمینه احکام، اخلاق و تربیت دینی نیز مطالعات و دانش کافی دارد، نظر دهد که چه رفتاری از بازیگر، چه تأثیری در مخاطب خواهد داشت. کارشناس مذهبی باید بتواند پیشنهاد عملی و رفتاری بدهد تا یک پیام از داستان سریال، در چارچوب مشخص دینی عرضه شود. البته این مقوله مستلزم آن است که وی اقتضای درام را بشناسد و شناختی نسبی در مورد دانش سینمایی داشته باشد. کارشناس سریال ماوراء باید بتواند احکام و اخلاق دینی را نیز از دید تربیتی نگاه کند؛ رسانه را یک ابزار تربیتی بداند و در این جهت به فیلم سازان کمک کند. بهتر است این کارشناس هنگام نگارش فیلم نامه و آفرینش اثر، با کارگردان و نویسنده در تعامل باشد.

۱- «تقلید از سریال ماه رمضان قربانی گرفت»، روزنامه، همشهری، سه شنبه ۱۵ شهریور ۹۰، ص ۲۴.

ص: ۳۸

میدانیم که مخاطب ایرانی به طور عام تلویزیون را یک مرجع می شمرد و گاهی حتی آن را جای گزینی مناسب برای رساله، جلسات وعظ و خطابه می داند. اگر پیام، به ویژه در موضوع ماوراء، درست منتقل نشود، عواقب ظاهری و باطنی فراوانی خواهد داشت. ازاین رو، شایسته است که رسانه ملی با بهره گیری از توانمندی مراکز پژوهشی حوزوی، وجوه گوناگون موضوع یادشده را پژوهش و واکاوی کند.

هم در آیات و روایات و هم در آثار دانشمندان اسلامی به تفصیل به این موضوع پرداخته شده است. افزون بر این برخی از علما نیز تجربه های خود از عوالم ماورایی را که در قالب کشف و شهود بوده است، نگاشته و در اختیار همگان قرار داده اند که از آن جمله می توان به کتاب سیاحت غرب، مرحوم آقانجفی قوچانی اشاره کرد.

ص: ۳۹

فصل دوم: شخصیت های ماورایی در متون اسلامی

اشاره

فصل دوم: شخصیت های ماورایی در متون اسلامی

معرفی موجودات و عوالم ماورایی و شرح آنها نیازمند نوشتاری مبسوط و جداگانه است که البته مستندات مکتوب در این زمینه وجود دارد. آن چه در این قسمت به آن پرداخته می شود فقط در محدوده جواب به سؤالاتی است که در بررسی سریال های یادشده با آنها روبه رو شدیم؛ و البته بسیار موجز و خلاصه.

۱. ابلیس، شیطان و جن

اشاره

۱. ابلیس، شیطان و جن

زیر فصل ها

الف) آشنایی اجمالی

ب) ویژگی ها و توانمندی ها

الف) آشنایی اجمالی

اشاره

الف) آشنایی اجمالی

زیر فصل ها

یک شیطان و ابلیس

دو جن

یک شیطان و ابلیس

یک شیطان و ابلیس

شیطان در قرآن کریم به دو معنا به کار رفته است:

اول موجود مکار و فریب دهنده؛

«هر موجود مکار، متمرد، شرور و گریزان از حق، شیطان است. از این رو، بر ابلیس، «شیطان» اطلاق شده است.»(۱) شیطان اصلی (ابلیس) به گناه و فحشا

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۲۸۲.

ص: ۴۰

دعوت می کند. ممکن است انسان های شیطان صفت نیز فرد یا جامعه ای را به ارتکاب گناه و فحشا وسوسه کنند.(۱) بنابراین، هر موجودی که انسان را فریب دهد اعمّ از ابلیس یا جن ها یا دیگر انسان ها شیطان است. قرآن کریم، کافران و منافقان را جزو شیاطین انسانی می داند. به بیان آیت الله جوادی آملی، «اطلاق شیطان، هم بر شیاطین جن، حقیقت است و هم بر شیاطین انس».(۲)

دوم به معنای جن. مانند: «وَ مِنَ الشَّیاطینِ مَنْ یَغُوصُونَ لَهُ وَ یَعْمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِکَ» (انبیاء: ۸۲) و «وَ الشَّیاطینَ کُلَّ بَنَّاءٍ وَ غَوَّاصٍ».(۳)

«واژه شیطان به صورت مطلق و نکره به جن انصراف دارد؛ مانند: «وَ حِفْظاً مِنْ کُلِّ شَیْطانٍ مارِدٍ» (صافات: ۷) و کاربرد آن در انسان یا حیوان با قرینه است».(۴)

اگر به معنای انسان باشد، مکر و فریب، به تنهایی، لزوماً معنای کفر را نمی رساند؛ هر چند شیطانهای کافر حتماً فریبدهنده هستند. موجودِ فریب دهنده هم ممکن است کافر باشد یا ایمان ضعیفی داشته باشد.

اگر به معنای جن باشد، باید دانست «جن در فرهنگ قرآن، مانند انس، موجودی متفکر و مختار و [مکلّف] است و برای عبادت آفریده شده است. برخی از آنها مؤمن و بعضی کافرند.»(۵) به هر حال، شیطانی که میتواند انسان را فریب دهد، یا جن است یا انسان. قرآن میفرماید: «وَ کَذلِکَ جَعَلْنا لِکُلِّ نَبِیٍّ عَدُوًّا شَیاطینَ الْإِنْسِ وَ الْجن یُوحی بَعْضُهُمْ إِلی بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوراً». (انعام: ۱۱۲)

۱- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۵۲۶.

۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۳۵۹.

۳- ص: ۳۷. دو آیه اخیر درباره تسخیر جنّ برای حضرت سلیمان۷ است. شیطانهای جنّی مسلّما در تسخیر سلیمان بودند، اما اینکه مؤمنان جنّ هم مسخر او بودند یا نه، جای تأمل دارد.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص۴۷۸.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۲۸. (با اندکی ویرایش وتصرف)

ص: ۴۱

در اصل، «گروهی از انسان ها که پیروی از شیطان برای آنها از حال و ملکه گذشته و به مرحله تقوم هویت و دخیل در نحوه وجودی(۱) آنها رسیده، از نوع شیطان محسوب می شوند».(۲)

درباره معنای دوم باید گفت همه شیاطین، مسلماً از جنس جن خواهند بود، اما همه آنان فریب دهنده نخواهند بود.

موجودی که هنگام آفرینش انسان از سجده بر آدم ابوالبشر سرپیچی کرد، «ابلیس» نام دارد. ابلیس از جنیان است و جن ها مانند انسان، عقل، اختیار و تکلیف دارند. برخی جن ها مسلمانند و برخی متمرّد که ابلیس از جنیان متمرّد است. اگر ابلیس ازدواج کند و فرزندانی از او متولد شوند، مانند دیگر جن ها دارای اختیارند و می توانند مسلمان یا کافر شوند. البته پس از آنکه ابلیس از درگاه الهی رانده شد، برای دستیابی به هدف خود (یعنی فریب آدمیان) از فرزندان خود استفاده کرد و سربازانی را به کار گماشت. برخی از سپاهیان او هم جنس او و از جنیان و برخی دیگر از انسان ها هستند. شیاطین همگی دست پرورده ابلیسند؛ چه از جن باشند یا از انس.(۳)

یکی از پرسشهای مطرح درباره شیطان یا ابلیس این است که آیا او جن است یا فرشته؟ آنچه سبب شده که این سؤال پیش آید، آیه «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکه اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ کانَ مِنَ الْجِنِ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّیَّتَهُ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونی»(۴) است. این آیه از سویی ابلیس را از جنیان می شمارد و از

۱- پیروی از شیطان برای بعضی افراد، از یک حالت و رفتار عادی و غیر ارادی گذشته و به حدی رسیده است که قسمتی از شخصیت آنان شده و در سرشت آنها تأثیر گذاشته است.

۲- عبدالله جوادی آملی، معاد در قرآن، ج ۵، ص۴۴۹.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۳۶۴.

۴- کهف: ۵۰.

ص: ۴۲

سوی دیگر، خداوند در این آیه و آیههای مشابه(۱) می فرماید همه فرشته ها بر آدم سجده کردند به جز ابلیس. از این بیان چنین فهمیده می شود که ابلیس نیز از فرشتگان بود.

مفسران درباره جن یا فرشته بودنِ شیطان بر دو نظرند. آنچه به عنوان رأی امامیه شهرت یافته، جن بودن اوست و شیخ مفید و هم فکران وی برای آن چند دلیل آورده اند:

۱. تصریح قرآن: «کانَ مِنَ الْجِنِ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ.»(۲) شکی نیست که «کان» در این آیه به معنای «صار» نیست تا گفته شود: این فقط دلالت [بر این] دارد که شیطان پس از مخالفت با فرمان سجده، در زمره جنیان درآمد؛ زیرا معصیت خدا و مخالفت دستور او، ماهیت شخص گناه کار و مخالف را از فرشته به جن تغییر نمی دهد. بین فرشته و جن، تفاوت ماهوی و نوعی وجود دارد و صرف وجود جامع انتزاعی بین آن دو نیز مستلزم وحدت نوعی بین آنها نمی شود.(۳)

۲. خداوند احکامی را برای نوع جن قرار داده که هیچ یک از آنها برای نوع فرشتگان قرار داده نشده است؛ مثل: همسان بودن با انسان و هم ردیف او واقع شدن در آیاتی مانند: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِن وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون»(۴) و «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»(۵) یا مثل: برخورداری از زاد و ولد که از آیاتی مانند: «أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ»(۶) بر می آید یا مانند تقسیم جن به دو طایفه مؤمن و کافر که در سوره جن آمده است.

۱- نک: بقره: ۳۴؛ اعراف:۱۱؛ حجر: ۳۰ و ۳۱؛ اسراء:۶۱؛ طه:۱۱۶؛ صاد: ۷۳ و ۷۴.

۲- کهف: ۵۰.

۳- فرشته و جن از نظر نوع و ماهیت با یکدیگر متفاوتند و اینکه این دو گروه، مجموعهای از مخلوقات خداوند هستند که با هم اشتراکهایی دارند، سبب نمیشود از یک نوع هم باشند.

۴- ذاریات: ۵۶.

۵- رحمان: ۱۳.

۶- کهف: ۵۰.

ص: ۴۳

این گونه ویژگی ها برای فرشتگان وجود ندارد. به همین علت، ممکن نیست جن را طایفه ای از طوایف یا صنفی از اصناف فرشتگان شمرد.

۳. ویژگیهایی که ویژه فرشتگان است و در جن وجود ندارد؛ مانند «عصمت». با توجه به عصیان ابلیس بر اساس شکل اول چنین نتیجه می گیریم که او از فرشتگان نیست. ابلیس معصیت کرد و هیچ معصیت کاری، فرشته نیست. پس ابلیس، فرشته نیست.(۱)

با توجه به ویژگی «رسالت» که در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَه رُسُلًا»(۲) (با توجه به الف و لام «الملائکه») برای همه فرشتگان ذکر شده، روشن است که مقام رسالت را با عصیان، سازگاری نیست.(۳)

این موارد نشان می دهد که ابلیس نمی تواند از فرشتگان باشد و از نظر وجودی، جزو جنیان است، اما بر اثر عبادت یا ...، همتای برخی فرشتگان شده است. در واقع، ابلیس «هم رتبه» فرشتگان شده، نه «همجنس» آنان. بنابراین، «استثنای ابلیس از فرشتگان، در آیات یادشده، یا استثنای منقطع(۴) است، یا اینکه تغلیباً(۵) بر ابلیس نیز فرشته اطلاق شده است».(۶)

۱- همین نتیجه را بر اساس شکل دوم می توان به دست آورد و گفت: ابلیس معصیت کرد و هیچ فرشته ای معصیت نمی کند. پس ابلیس، فرشته نیست.

۲- فاطر: ۱.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۳، صص ۲۹۶ ۲۹۸ ((با اندکی ویرایش)).

۴- چیزی را از گروهی جدا کردن؛ مثل: فَسَجَدَ الْمَلَائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ.

۵- ۲۱.تغلیب: غلبه دادن. (در اینجا: غلبه دادن واژهٔ فرشتهها بر ابلیس). اگر از مجموعهای بزرگ سخن بگوییم که یک یا چند مورد خاص و متفاوت نیز در آن وجود داشته باشند، اکثریت را در نظر می گیریم و از اقلیت نیز در کنار آن نام میبریم. این روش را در بیان، «تغلیب» میگویند.

۶- نک: تفسیر تسنیم، ج ۳، صص ۲۷۸ و ۲۷۹. در صص ۳۱۵ ۳۱۹ ، بحثی درباره «ماهیت ابلیس و پیشینهٔ او» وجود دارد که به منظور اختصار از آن صرف نظر شد.

ص: ۴۴

دو جن

دو جن

جن، مخلوقی است که به طور طبیعی، از حواس ظاهری انسان پوشیده است. آنچه قرآن درباره جن بیان می کند، این است که آنان مانند انسان زندگی می کنند، می میرند و سپس مبعوث خواهند شد. همچنین دارای دو جنس نر و ماده هستند و نسلشان با زایمان زیاد می شود. مانند انسان مکلّفند و برخی از آنان، مؤمنند و برخی کافرند.(۱)

جن، حقیقتی آفریده خداوند و آفریده شده از آتش است: «وَالجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ مِن نَّارِ السَّمُوم».(۲) شیطانهای جنی از جنس جنیان هستند که متمرّد و عصیانگرند. موجود جنی توان انجام کارهای ظریف و نیز کارهای سخت و سنگین را دارد. آنان قدرت القای مطالب آلوده و پلید را دارند که وسوسه های زشت و نادرست را به دل های دوستانشان به طور پنهانی وارد میکنند. در هیچ روایت معتبری، بیانی آشکار درباره محدودیّت سلطه و تصرّف آنان و اینکه آیا شیطان بر غیر موارد یادشده، سلطه ندارد یا نه، موجود نیست. از این رو، چه بسا قلمروی حضور و نفوذ شیطان بیش از میزان یادشده باشد.(۳)

«جن از قدرت تحریکی فراوانی، برخوردار و دارای قدرت آگاهی بر غیب در حدّ تجرّد وهمی آمیخته با کذب است. ارتباط انسان با آن نیز ممکن است. آیههایی مانند: «قالَ عِفْریتٌ مِنَ الْجن أَنَا آتیکَ بِهِ قَبْلَ أنْ تَقُومَ مِنْ مَقامِکَ»(۴) به طور خلاصه، بر آن قدرت تحریکی دلالت دارد. آیه «وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدیداً وَ شُهُباً وَ أَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ

۱- نک: سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۳۹؛ و معاد در قرآن، ج ۵، صص ۴۴۸ و ۴۴۹ (با اندکی ویرایش).

۲- ۲.حجر: ۲۷.

۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: وحی و نبوت در قرآن، صص۲۴۳ ۲۴۵. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۴- نمل: ۳۹.

ص: ۴۵

یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً»،(۱) دلیل بر آگاهی آنان بر بعضی از اسرار غیبی گرچه آمیخته با دروغ است. آیه «تَنَزَّلُ عَلی کُلِّ أَفَّاکٍ أَثیم»،(۲) دلیل بر امکان ارتباط انسان ها با آنها و نزول آنها بر اشخاص تبهکار است. ولی پناه بردن به جن با روش سحر و کهانت و مانند آن، هیچ سودی ندارد و قرآن کریم با لسان حصر [یعنی اثبات یک موضوع به همراه نفی غیر آن] هشدار می دهد که هیچ پناه گاهی به جز خدای سبحان نیست: «قُلْ إِنِّی لَنْ یُجیرَنی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً»(۳).(۴)

نکته:

اینکه گفته می شود شیطان و جن از آتشند، به همان معنایی است که گفته می شود انسان از خاک است. هرچند جنس انسان های کنونی نیست، اما اصل آنها از خاک است. همچنین جنس جنیان کنونی خاک آتش نیست اما اصل آنها از آتش است. مثلاً همان طور که اگر انسان با آب تماس بگیرد، گِل نمی شود، ممکن است جن نیز در آتش بسوزد و همچنین آنان نیز علاوه بر خلقت بدنی، روح دارند. «خدای سبحان، علت خلق جنیان را همچون انسان، عبادت دانسته و فرموده است: «وَ ما خَلَقْتُ الْجن وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُونِ».(۵) اگر جن هم برای عبادت، آفریده شده است، پس او نیز مسئول است و معرفت، محبت، عمل صالح، حساب و کتاب، بهشت و دوزخ و ادراک دارد. این همه، نیازمند روحی است فراطبیعی و مجرد که البته به مرتبه «تجرّد تام عقلی» همچون انسان متکامل نمی رسد. بخش طبیعی جنس ابتدایی جن بر اساس

۱- جن: ۸ و ۹.

۲- شعراء: ۲۲۲.

۳- جن: ۲۲.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص۷۰۴. برای توضیحات بیشتر درباره خصوصیات جن نک: همان، ص ۷۱۳؛ و عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: قرآن در قرآن، ص ۱۱۸ به بعد.

۵- ذاریات: ۵۶ .

ص: ۴۶

آیه‌هایی مانند: «وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُوم»(۱) و «وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ»،(۲) «آتش» است. بنابراین، جن هم تلفیقی است از طبیعت و فراطبیعت. می توان گفت خود ابلیس از آتش خلق شد و نسل او از نطفه؛ مثل اینکه خود آدم علیه السلام از گِل آفریده شد و نسل او از نطفه.(۳)

«خداوند، هدف از آفرینش جن و انس را عبادت دانسته است: «وَ ما خَلَقْتُ الْجن وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»(۴)».(۵)

«خدای سبحان می فرماید: هدف آفرینش نظام کیهانی، عبادت جن و انس از یک سو و علم انسان به قدرت و علم خدا از سوی دیگر است: «وَ ما خَلَقْتُ الْجن وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛(۶) یا «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنْ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا.»(۷) این دو آیه نشان می دهند که هدف از آفرینش جن و انس، عابد شدن اینان است.؛ نیز اینکه معبود باید «معروف» [یعنی شناخته شده] باشد و عابد باید «عارف» تا بداند چگونه و چه کسی را می پرستد. پس جن و انس باید علیم و قدیر محض را بشناسند و او را بپرستند».(۸)

البته باید دانست «اولاً: بر اثر حکمت خدای سبحان، هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی شود؛ چون خداوند، حکیم است و هر حکیمی، کارش را با هدف انجام می دهد. پس کار خداوند دارای هدف است. (بنابراین، خلقت جهان که کار خداوند است، هدفمند میباشد).

۱- حجر: ۲۷.

۲- رحمان: ۱۵.

۳- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: صورت و سیرت انسان در قرآن، صص ۵۷ و ۵۸ (با تلخیص و ویرایش).

۴- ذاریات: ۵۶ .

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۰۹.

۶- ذاریات: ۵۶ .

۷- طلاق: ۱۲.

۸- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۶۲۱.

ص: ۴۷

ثانیاً: بر اثر غنای ذاتی او هیچ چیز نمی تواند هدف خداوند باشد. بنابراین، خداوند، هدف ندارد، اما خود جهان دارای هدف است.(۱) به عبارت روشنتر، «عبادت، هدف مخلوق است، نه خالق.

چنین نیست که خداوند برای رسیدن به هدفی مانند معبود شدن، بشر را خلق کرده باشد تا با عصیانِ عاصیان، او به هدف نرسیده باشد؛ چون خدای سبحان، غنی محض است و محال است بی نیازِ محض، کاری را برای رسیدن به هدفی انجام دهد. از این رو، در قرآن کریم تصریح شده است که اگر همه انسان ها و دیگر عابدان زمین به خدا کفر ورزند، بر دامن کبریای اش گردی نخواهد نشست: «إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمیعاً فَإِنَّ اللّهَ لَغَنِیٌّ حَمیدٌ»(۲)».(۳)

بنابراین، هدفِ خلقت جن و انس این است که خود جن و انس به کمال برسند و عابد شوند.

ب) ویژگی ها و توانمندی ها

اشاره

ب) ویژگی ها و توانمندی ها

زیر فصل ها

یک علم غیب

دو پناه جویی به شیطان ها

سه قدرت شیطان ها

چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها

پنج دورکردن شیطان

شش اسباب اذیت شیطان

هفت خوابِ شیطان ها و جن ها

هشت تمثّل شیطان

نه میزان قدرت و عمل شیطان

ده وجود وسوسه های شیطان و سربازان رحمانی

یازده مرگ ابلیس

یک علم غیب

اشاره

یک علم غیب

برای روشن شدن این موضوع باید چند نکته را یادآور شویم:

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص ۲۳.

۲- ابراهیم: ۸.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱، صص ۴۲۹ و ۴۳۰. توضیح اینکه خداوند هدفی زائد بر ذات خود ندارد: «فعل هر فاعلی برای نیل به کمالی است. خود آن کمال نیز، اگر نامحدود نبود در پی کمالی برتر است. این سلسله ادامه می یابد به هدفی منتهی شود که خود، کمال نامحدود است. حال اگر کاملِ صِرْف، کاری انجام دهد، فرض درستی ندارد که برای رسیدن به هدف و مقصدی باشد و کمالی را دنبال کند؛ زیرا خود، کمال صِرْف و یگانه مقصد و هدف نهایی همه ره پویان کمال است. اگر چنین موجودی برای رسیدن به کمالی که فاقد آن است، کاری انجام دهد، معنایش این است که آنچه را ما «کمال محض» فرض کرده بودیم، کمال محض نبوده، بلکه موجودی محدود است که برای جبران نقص خود و دست یابی به کمالِ مفقود، کار می کند. بیرون از کمالِ نامحدود، کمالی نیست بخواهد از راه انجام کاری به آن برسد. از این رو، قرآن کریم، خدای سبحان را مبدأ فاعلی و هدف نهایی خلقت معرفی کرده است: «هُوَالْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»؛(حدید:۳). همان طور که او فاعل دیگری ندارد، هدفی نیز در ورای او نیست.» تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۴۳۰. (با اندکی ویرایش) همچنین نک: تسنیم، ج ۱۶، صص ۴۱۵ و ۴۱۶.

ص: ۴۸

اول تقسیم بندی غیب

اول تقسیم بندی غیب

«در یک تقسیم، غیب بر دو قسم است: مطلق و نسبی.

غیب مطلق: به چیزی گفته می شود که برای همگان و در همه مقاطع وجودی، غیب باشد؛

غیب نسبی: چیزی است که تنها در برخی از مقاطع وجودی یا برای برخی از افراد غیب باشد؛ مانند اخبار گذشتگان یا قیامت یا فرشتگان».(۱)

«عالِمُ الغیب و الشَّهاده بودن خدا به این معنا نیست که برخی اشیا برای خدا، «غیب» و برخی «شهادت» است و خدای سبحان به هر دو قسم آن آگاه است، بلکه غیب و شهادت در این تعبیر، امری اضافی و فقط نسبت به دید انسان هاست؛ چون حقیقت علم، عبارت از شهود و حضور معلوم است و حضور معلوم با غایب بودن آن سازگار نیست. سراسر جهان مشهود خداست و چیزی برای او غیب نیست. تقسیم جهان به غیب و شهادت نظیر تقسیم موجود به مجرّد و مادّی نیست که تقسیمی حقیقی است، بلکه نسبت به خداوند از قبیل نفی موضوع است؛ یعنی آنچه نزد شما بر دو قسم (غیب و شهادت) است، نزد خدا بیش از یک قسم (شهادت) نیست».(۲)

بر اساس این دو نکته، همه امور نزد خداوند، شهادت (آشکار) است و هیچ چیز بر او غیب (پوشیده) نیست، اما برای دیگر موجودات، برخی امور، پوشیده است و برخی امور، آشکار. البته غیب و شهادت برای اشیا و افراد، نسبی است؛ یعنی ممکن است بعضی امور برای برخی افراد پوشیده باشد، ولی همان امر برای فرد دیگری آشکار باشد.

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۷۱؛ عبدالله جوادی آملی، ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۴۱۴.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۲۹۱.

ص: ۴۹

دوم علم غیب به امور معنوی

دوم علم غیب به امور معنوی

«علم به غیب، اصالتاً از آنِ خداست و او به هر کس بخواهد، بخشی از آن را می دهد.»(۱) «عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً إِلَّا مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُول.»(۲) «از ظاهر این آیات برمی آید که خداوند، پیامبران را به وحی اختصاص داده و آنان را از غیب آگاه و از همه جوانب به وسیله فرشتگان محفوظ داشته است تا وحی الهی از ناحیه شیاطین یا دیگران زوال یا تغییری نپذیرد و آنان هم پیام های الهی را در کمال صحت و امانت به مردم برسانند».(۳) بر این اساس است که «پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت او علیهم السلام که معصوم و مورد رضایت خداوندند، در مقامی قرار می گیرند که با تعلیم الهی چیزی بر آنها پوشیده نیست».(۴)

از آنجایی که شیطانها مورد رضایت خداوند نیستند، از این نوع علوم غیبی و مسائل مربوط به آنها مانند وحی، قیامت و .. که مربوط به معارف الهی است. بیخبرند. «علم غیب را خدای سبحان فقط به شایستگان عطا می کند. بسیاری [از افراد] می خواهند از اسرار درون خویش یا دیگران آگاه شوند، ولی چون شایستگی آگاهی از غیب را ندارند، خداوند به آنها اجازه نمی دهد.»(۵) شیطانها می خواهند به امور غیبی دسترسی پیدا کنند، اما خداوند اجازه نمی دهد. «وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدیداً وَ شُهُباً وَ أَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً»(۶) هرگاه یکی از آنان بخواهد اخبار غیبی را استراق سمع کند، از دور مورد اصابت قرار می گیرد.(۷)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲- جن: ۲۶ و ۲۷.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۴۶۲.

۴- قرآن در قرآن، ص۱۴۷.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۲۷.

۶- جن: ۸ و ۹.

۷- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

ص: ۵۰

«هیچ شیطانی از معارف وحیانی در هنگام القای الهی آگاه نبوده و نخواهد بود؛ زیرا طبق این آیه، اطلاعِ بیگانه از محتوای وحی ممنوع خواهد بود».(۱)

سوم علم غیب به امور عادی

سوم علم غیب به امور عادی

شیطنت شیطان در محدوده خاص وهم و خیال است.(۲) «جن دارای قدرت آگاهی بر غیب در حدّ تجرّد وهمی آمیخته با کذب است و آیه «وَ أَنَّا لَمَسْنَا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدیداً وَ شُهُباً وَ أَنَّا کُنَّا نَقْعُدُ مِنْها مَقاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ یَسْتَمِعِ الْآنَ یَجِدْ لَهُ شِهاباً رَصَداً»،(۳) دلیل بر آگاهی آنان بر بعضی از اسرار غیبی گرچه آمیخته با کذب است».(۴) بنابراین، اگر شیطانهای جنی علم غیب داشته باشند:

اول در محدوده وهم و خیال است.

دوم در حدّ تجرّد وهمی است.

سوم با دروغ آمیخته است.

همچنین با توجه به نسبیت امور غیبی، ممکن است برخی امور بر بعضی انسان ها پوشیده باشد، اما بر ابلیس و جن ها پوشیده نباشد؛ همچنان که در جنگ بدر، «شیطان ابتدا کافران را شوراند که مؤمنان توان نبرد با شما را ندارند و من نیز با شما هستم. پس به جنگ آنان بروید، امّا همین که جنگ تن به تن آغاز شد، پا به فرار گذاشت و گفت که از شما بیزارم؛ به راستی من چیزی را می بینم که شما نمی بینید.»(۵) پس کافران تنها ظاهر مؤمنان را می دیدند که گروهی اندک بودند، ولی شیطان، همراهان غیبی این گروه را نیز می دید.(۶)

۱- عبدالله جوادی آملی، سروش هدایت، ج ۴، ص ۲۱۲.

۲- قرآن در قرآن، ص ۳۲۳.

۳- جن: ۸ و ۹.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۷۰۴ و ۷۰۵.

۵- انفال: ۴۸.

۶- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۲. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

ص: ۵۱

البته این گونه نیست که شیطانهای جنی نسبت به همه امور عادی، علم غیب داشته باشند. برای نمونه، «خداوند درباره نحوه رحلت حضرت سلیمان علیه السلام در سوره سبأ، آیه۱۴ می فرماید: جنیان سپاه سلیمان متوجه نشدند که سلیمان رحلت کرده است. آنها چون درون بین نبودند و علم غیب نداشتند، متوجه مرگ حضرت سلیمان علیه السلام نشدند و گمان می کردند سلیمان زنده است. لذا مدتها به همان حال دربند بودند».(۱)

آنچه درباره علم غیب شیطانها نسبت به امور عادی بیان شد، بیشتر درباره شیطانهای جنی بود، اما علم غیب در همین محدوده برای شیطانهای انسی نیز ممکن است.

دو پناه جویی به شیطان ها

دو پناه جویی به شیطان ها

با توجه به اینکه شیطانها مخصوصاً شیطانهای جنی نسبت به برخی امور پوشیده بر انسان، علم دارند، آیا می توان برای رفع مشکلات به آنها پناه برد یا نه؟ با استفاده از بیان آیت الله جوادی آملی در تسنیم در جواب این سؤال باید گفت: «پناه بردن به جن از طریق سحر و کهانت و مانند آن، هیچ سودی ندارد و قرآن کریم با لسان حصر(۲) هشدار می دهد که هیچ پناه گاهی جز خدای سبحان نیست(۳) و از آن جهت که تأثیر همه موجودات و از جمله جن در عالم فقط به اذن تکوینی خداوند است، برای در امان بودن از شر افراد شرور باید به خدا استعاذه(۴) نمود. سوره فلق و ناس، نمونه استعاذه به خداوند، برای در امان ماندن از شرّ شیاطین انسی و جنی است».(۵)

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲- لسان حصر: قاطعیت در بیان یک مطلب که استثنا ندارد؛ به عبارتی دیگر، اثبات آنچه مورد نظر است به همراه نفی غیر آن.

۳- جن: ۲۲. «قُلْ إِنِّی لَنْ یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَ لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَداً».

۴- استعاذه: پناه بردن.

۵- نک: تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۷۰۲ و ۷۰۳.

ص: ۵۲

سه قدرت شیطان ها

سه قدرت شیطان ها

آیتالله جوادی آملی میفرماید:

اگر کسی بر اثر نفوذ شیطان، گرفتار حالتی شود که رفتارش نامتعارف و ناهنجار باشد، می گویند: «یتخبّطُه الشیطانُ من المس.» این تعبیر فقط یک بار در قرآن به کار رفته و آن درباره رباخوار و در آیه ذیل است: «الَّذینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلَّا کَما یَقُومُ الَّذی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ».(۱) مراد از «قیام» در آیه، فقط برخاستن از قبر نیست، تا به این معنا باشد که رباخواران فقط در قیامت از قبر خویش، افتان و خیزان حاضر می شوند، بلکه مراد از این قیام، خط مشی و همه امور و شئونات رباخواران مانند تفکر، تکلّم و نوشتن است؛ آنان در همه حالات، جنون دارند. «خبط»، رفتار ناهنجار و غیر متعادل داشتن است.(۲)

ایشان در ادامه میفرمایند:

مراد از «شیطان» در «یَتَخَبَّطُهُ الشَّیطانُ مِنَ المَسّ» «یا یک مفهوم کلی [به معنای] «کلّ شریر»(۳) است که مصادیق آن، ابلیس و جنیان دیگر و انسان های شرورند؛ یا فقط ابلیس است که از طایفه جن به شمار می رود.

به هر حال از آیه استفاده می شود که جن می تواند بعضی را دیوانه کند و شیطان هم در جنون بعضی از دیوانگان اثر دارد. هرچند شیطان شاید نتواند به صورت مباشرت و استقلالی چنین کند، بلکه اسباب طبیعی، اختلال اعصاب و بیماریهای مغزی، علل قریب دیوانگی است و شیطان هم در طول آن اسباب لحاظ می شود؛ چنان که «مرض» با اسباب طبیعی و ظاهری

۱- بقره: ۲۷۵.

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۱ و ۵۲۲.

۳- «کلّ شریر»: هر شرّی.

ص: ۵۳

در بدن انسان پدید می آید، ولی به شیطان هم نسبت داده شده است.(۱) علل طبیعی جنون سبب نمی شود اثر شیطان در جنون انکار شود.(۲)

مطالب مفیدی در این باره در کتاب وحی و نبوت بیان شده است که گوشه هایی از آن را با اندکی ویرایش مرور میکنیم:

«بعید نیست که شیطان در روح رباخوار القائات پنهانی داشته و در جان و عقل او اثر بگذارد؛ به این صورت که در مرحله نخست، او را با برتری وهم و خیال بر عقل، به اشتباه بیندازد و در گام دوم، به دستورها و احکام الهی بی توجّهی کرده و [آنها را] پشت گوش اندازد. آنچه باعث نیرنگ نفس و پنهان سازی آن و خاموشی عقل خدادادی می شود، جز خبط و جنون و بی خردی و سفاهت نیست. آن گونه که امیر مؤمنان علیه السلام نسبت به کسی که در نیمه شب، تحفه پیچیده ای در کنار تقاضایی (نامشروع) تقدیم آن حضرت کرد، فرمود: «آیا می خواهی مرا از راه دین خدا فریب دهی؟ آیا در عقل تو خلل و کمبودی است؟ آیا دیوانه ای یا یاوه سرایی می کنی؟»(۳)

غیر ممکن نیست وقتی که تلقین شیطانی شدّت پیدا کرد، یک حالت و رفتار عادی به خصوصیتی اخلاقی تبدیل شود. سپس همان خصوصیت، یک خصلت جدانشدنی از شخصیت بشود و سرانجام به حدّی برسد که جزوی از سرشت و حقیقت شخص (نه ماهیّت آن) گردد. در این صورت است که رباخوار نه تنها در ذهن و خیال، بلکه در دنیای خارج هم مانند انسان فریفته شده ظاهر می شود. در پیدایش این واقعیّت، تفاوتی میان تحوّل در عالم دنیا، یا جهان برزخ، یا نشئه

۱- «أَنِّی مَسَّنِیَ الشَّیْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ» (ص: ۴۱)؛ «أَنِّی مَسَّنِیَ الضُّرُّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ». (انبیاء: ۸۳)

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۷ و ۵۲۸. «جنّ در فرهنگ قرآن مانند انسان، موجودی متفکر و مختار و مکلّف و برای عبادت آفریده شده است و میکروب پنداشتن جن، نه دلیل عقلی دارد و نه شاهد نقلی.» علاوه بر آنکه آیه اشاره شده، دیوانگی را از شیطان می داند، نه جنّ.

۳- «أَعَنْ دِینِ اللَّهِ أَتَیْتَنِی لِتَخْدَعَنِی؟ أَمُخْتَبِطٌ أَنْتَ أَمْ ذُو جِنَّه أَمْ تَهْجُرُ؟» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴)

ص: ۵۴

قیامت کبرا نیست؛ زیرا مرتبه ضعیف این حقیقت در دنیا آشکار میشود، مرتبه میانی آن در برزخ و مرتبه شدید آن در جهان پس از مرگ.

بنابراین، اگر چنین واقعیّتی:

اول از نظر تحلیل عقلی، درست باشد؛

دوم از دیدگاه شریعت پذیرفته شود؛

سوم روایات، درستی آن را تأیید کنند؛

چهارم علوم شهودی و سرّی نیز درستی آن را بپذیرند.

هیچ مانعی برای پذیرش آن وجود ندارد. از این رهگذر، ظاهر سخن الهی میفرماید: «رباخواران در روز قیامت سر از قبر خارج نمی کنند مگر مانند کسی که شیطان با او تماس گرفته و او را از حالت عادی به دیوانگی کشانده باشد.»(۱) باید دانست که هیچ مانعی برای این وجود ندارد که رباخوار محکوم به حکم دیوانه گردد یا در آینده به صورت دیوانه ظاهر شود.

نتیجه کلام اینکه، دیوانگی و نمونه های دیگر بیماری های روانی، گاهی از اسباب و علتهای پنهان است و گاهی از اسباب و علتهای آشکار. همان گونه که گاهی اوقات بر اساس خلوت و تنهایی یا وحشت و تاریکی، بیماری هایی مانند صرع، غش و دیوانگی در انسان بروز می کند، این احتمال هم وجود دارد که انسان بر اثر نیرنگ های شیطانی و تلقین های ابلیسی به انحراف روانی و روحی بیافتد. بنابراین،، مفاد آیه شریفه که دلالت بر دیوانگی انسان بر اساس تماس شیطانی دارد، درست بوده است و هیچ مانعی ندارد.(۲)

بنابراین، آیه یادشده به طور خلاصه شیطانها را یکی از منشأهای دیوانگی می داند. آنچه مهم است، این است که شیطان نمی تواند در هر کسی تأثیر بگذارد، بلکه فقط بر افراد تبه کار و رباکار اثر می گذارد. «قرآن یک نمونه

۱- بقره: ۲۷۵.

۲- وحی و نبوت در قرآن، صص ۲۴۶ ۲۵۱. (با تلخیص و تصرف اندک)

ص: ۵۵

از این دیوانگان را رباخواران دانسته است.»(۱) دیوانگی و جن زدگی مخصوص رباخوار نیست، بلکه پیروی از شیطان و برخی گناهان،(۲) عامل دیوانه شدن و جن زدگی می شود. به تدریج گناه، برای انسان ملکه می شود و معصیت و پیروی از شیطان، انسان را به بی عقلی و دیوانگی می کشاند. شاید این سخن امام صادق علیه السلام که فرمود: «رباخوار از دنیا خارج نمی شود مگر اینکه شیطان، او را از حالت عادی به دیوانگی کشانده باشد».(۳) اشاره به همین نکته است. البته باید دانست دیوانگی، شدت و ضعف دارد. در عرف مردم به کسی که به خاطر نداشتن عقل نظری، کارهای نامتعارف انجام می دهد، دیوانه می گویند. بسیاری از کارهای گناه کاران مانند رباخواری در حقیقت و نزد خدا جز دیوانگی چیزی نیست. فرمانروای عقلِ عملی این گونه افراد، شهوت و غضب است. برای همین است که گفته اند «تشنگان ربا در پایان عمرشان دیوانه می شوند. عده ای روش زندگیشان دیوانه وار است و سرانجام از جنون سر در می آورند».(۴)

بنابراین:

اول تأثیر شیطان فقط بر گناه کاران است: «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلى مَنْ تَنَزَّلُ الشَّياطينُ تَنَزَّلُ عَلى كُلِّ أَفّاكٍ أَثيمٍ»؛(۵) یعنی اگر کسی اهل گناه و دروغ بود، شیاطین بر او نازل می شوند.(۶)

۱- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۹۱.

۲- نه همهٔ گناهان؛ برای نمونه: «امام باقر۷ فرمود: کسی که مسکر بنوشد و بمیرد و در درون او چیزی از آن باشد و توبه نکند، دیوانه سر از قبر بر می آورد، در حالی که لبش آویخته و آب دهانش سرازیر است و نعره می کشد و ملعون و مطرود است.» (محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، صص ۳۹۸ و ۳۹۹) ترجمهٔ روایت از: تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۱۰۰.

۳- ۱۱.«آکل الرّبا لا یخرج من الدّنیا حتّی یتخبّطه الشّیطان»، تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۴۴؛ به نقل از: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۵۲؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴- عبدالله جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ص ۳۶۶. (با تلخیص و تصرف مختصر)

۵- شعراء: ۲۲۱ و ۲۲۲

۶- قرآن در قرآن، ص ۱۱۸.

ص: ۵۶

دوم مؤمنان به مقداری که از گناه دوری می کنند، از جن زدگی، بی عقلی و دیوانگی در امان هستند.

شاید این حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «خداوند، مؤمن را به هر مرض و بلایی گرفتار می کند، اما به بی عقلی گرفتار نمی کند»،(۱) اشاره به در امان بودن مؤمنان از اثرگذاری شیاطین بر آنان باشد. شیاطین ممکن است تا حدودی بر گناه کاران (نه مؤمنان) اثر بگذارند. این اثرگذاری هم ممکن است تا به دیوانگی کشاندن گناه کار پیش رود.

درباره اینکه شیطان بتواند کسی را به قتل برساند، در قرآن چیزی یافت نشد.

درباره آیه یادشده یادآوری دو نکته ضروری است:

یکم «جن زدگی خرافات نیست و خداوند برتر از آن است که در کلامش، به هر شکلی، به مطلب خرافی استناد کند؛ هرچند در قالب تشبیه باشد. خداوند در نقل سخنان خرافی هم قطعاً بطلان آن را بیان می کند.»(۲) بنابراین، «احتمال اینکه آنچه در قرآن کریم درباره دیوزدگی(۳) آمده، بر اساس توهّم جاهلی عرب باشد، سخنی واهی و جاهلانه است که هرگز کسی که به قرآن معتقد است، چنین اندیشه ای ندارد».(۴)

دوم: «حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در سفر آسمانی خود، افراد شکم بزرگی را دیدند که توان برخاستن نداشتند؛ آن گاه از جبرئیل پرسیدند که آنها چه کسانی هستند. وی گفت که رباخوارانند. این روایت بر سلامت عقل آنان دلالت ندارد تا با ظاهر آیه ناسازگار باشد، بلکه بیان عذاب حسّی است و آیه مورد بحث، درباره

۱- الکافی، ج ۳، ص ۱۱۲ .
۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۷ و ۵۲۸. همچنین نک: عبدالله جوادی آملی، شریعت در آینه معرفت، ص ۱۴۰.
۳- «دیو» نوعی از جنیان است.(م.الف، جنیان و جنزدگان، ص ۲۱)
۴- وحی و نبوت در قرآن، ص۲۵۳.

ص: ۵۷

عذاب عقلی رباخوار است. بنابراین،، روایت یادشده مخصّص آیه نیست و ظهور خبط(۱) به قوّت خود باقی است.»(۲) پس، «عذاب حسّی آنان داشتن شکم بزرگ انباشته از مال حرام است که رفتن و برخاستن را برای آنان دردآور می سازد و عذاب عقلی، آشفته سری آنان است که سبب اختلال رفتاری شان می شود».(۳)

چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها

اشاره

چهار حدود تسلط شیطان بر انسان ها

درباره سُلطه شیطان بر انسان در قرآن کریم آیات متعددی بیان شده است. برخی آیات سُلطه شیطان بر انسان را نفی می کند و برخی دیگر، سلطنت شیطان بر برخی انسان ها را اثبات می کند. بنابراین برای پاسخ دقیق به این سؤال، بهتر است مطلب را در چند قسمت بیان کنیم:

اول مرحله های نفوذ شیطان در انسان

اول مرحله های نفوذ شیطان در انسان

شیطان برای نفوذ در انسان، چند مرحله را می پیماید:

۱. تزیین: «لأُزَيِّنَنَّ لَهُم فِي الأرض»،(۴) «وإذ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أعْمَالَهُمْ.»(۵)شیطان در این مرحله، اعمال زشت و گناه را در نظر انسان، زیبا جلوه میدهد.

۲. گذاشتن آرزوهای باطل در دل انسان: «ولأُمَنِّيَنَّهُم.»(۶) شیطان پس از موفقیّت در مرحله «تزیین»، با آرزوسازی، برای رسیدن به زینت های شیطانی کار را دنبال می کند.

۳. وسوسه پی درپی: تا فرد به دنبال آرزو برود و آن را به دست آورد: «الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ».(۷)

۱- خَبط: بر غیر قاعده کاری کردن؛ اَخبَطَ الشیطان: شیطان او را دیوانه کرد.(فرهنگ جامع عربی به فارسی).

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۵۲۵ و ۵۲۶.

۳- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۲، ص ۵۴۱.

۴- حجر: ۳۹.

۵- انفال:۴۸.

۶- نساء:۱۱۹.

۷- ناس:۵.

ص: ۵۸

۴. تسویل: یعنی شیطان خوب را بـد و بد را خوب جلوه می دهد: «إنَّ الَّذینَ ارتَدّوا عَلی أدْبَارِهِمْ مِن بَعدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الهُدَی الشَّیطانُ سَوَّلَ لَهُم وأملی لَهُم».(۱)

۵. فرمانروایی: «إنَّما یَأمُرُکُم بِالسُّوءِ والفَحشاءِ وأن تَقولوا عَلَی اللهِ ما لاتَعلَمونَ».(۲)

نفس امّـاره، عامـل داخلی شـیطان است. او از این راه انسان را گمراه می کنـد. وسوسه و امر به گناه، در قرآن، هم به شـیطان نسـبت داده شـده است و هم به نفس امّـاره. ابلیس برای وسوسه، از عاملی درونی به نام نفسِ وسوسه گر مـدد می گیرد و برای امر به گناه، از نفس امّاره.(۳)

دوم وسوسه و دعوت شیطان به گناه

دوم وسوسه و دعوت شیطان به گناه

در قرآن کریـم، بیش از ۲۵ مورد نـام برده شـده که راههـای نفوذ شـیطان در انسـان است. برخی از موارد، ماننـد وسوسه ابتـدایی و دعوت به گناه برای همه انسان هاست و هیـچ انسانی حتی انبیا و معصومان از آن مصون نیست.(۴) این مراحل، فقط دعوت از سوی شیطان است و هیـچ دلیلی وجود نـدارد که همه دعوت های شـیطان محقق شود. به عبارتی همانطور که دعوت به خیر و خوبی برای همه انسان ها به وسـیله عقل و فطرت از درون، و انبیای الهی از بیرون وجود دارد، دعوت به گناه از سوی شیطان نیز برای همه انسان ها وجود دارد. البته این مرحله «سُلطه شیطان بر انسان» نیست.

۱- محمّد:۲۵

۲- ۶.بقره:۱۶۹. نظم یادشـده در هیـچ آیه دیگری از قرآن نیست، ولی ترتیب آمدن کلمات در برخی از آیهها، مانند آیه ۱۱۹ سوره «نساء» و نیز تحلیل عقلی (نه ذوقی محض) می تواند سند این ترتیب باشد.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص۳۲۳ ۳۲۵. (با تلخیص و اندکی ویرایش)

۴- «وَ مـا أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ وَ لا نَبِیٍّ إِلاَّ إِذا تَمَنَّی أَلْقَی الشَّیْطانُ فی أُمْنِیَّتِهِ فَیَنْسَـخُ اللَّهُ ما یُلْقِی الشَّیْطانُ ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیاتِهِ وَ اللَّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ». (حج: ۵۲) «وسوسه شـیطان نسبت به انبیا: در نشئه حسّ [یعنی عالم ماده] است؛ نه در نشئه: ثُمَّ دَنا فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوسَینِ أو أدنی؛ (نجم: ۸ و ۹) [یعنی عـالم وحی و ملکـوت]؛ زیرا شـیطان اعـتراف کرده است که آن نشـئه، سـرشار از نگهبانـان و تیراندازان غیبی است که مانع نفوذ شـیطانند: «وأنّا لَمَسـنَا السَّماءَ فَوَجَدناها مُلِئَت حَرَساً شَدیداً وشُـهُباً» (جن: ۸)، تفسیر تسنیم، ج ۱۴، ص ۲۱۶.

ص: ۵۹

به بیان دیگر، نفس درونی انسان، ابزار شیطان برای فریب انسان است. «وسوسه کننده اصلی، شیطان است و عاملِ مباشر و مجری فرمانِ شیطان، نفس فریب خورده است. نفس به استخدام شیطان درمی آید و وسوسه و دستورهای او را در محدوده روح و جان آدمی اجرا می کند. شیطان بدون این ابزار، کاری از پیش نمی برد. وسوسه ابلیس، سمّی است که تا از راه نفس در روح و شئون انسان راه پیدا نکند، انسان را به هلاکت نمی رساند و تنها پس از نفوذ و تأثیر، شخص را گرفتار هلاکت می کند. همان گونه که سمّ بیرونی، برای هلاک کردن انسان باید دستگاه درونی، یعنی دستگاه گوارش او را به خدمت گیرد».(۱) به عبارتی، «نفس انسان، عاملی مستقل برای وسوسه نیست، بلکه نفس، ابزار شیطان و عامل فریب اوست. شیطان است که در نفس انسان ها وسوسه می کند. [خداوند] میفرماید: «مِنْ شَرِّ الْوَسْواسِ الْخَنَّاسِ الَّذی یُوَسْوِسُ فی صُدُورِ النَّاسِ.»(۲) وسوسه نفس با وسوسه شیطان، در عرض هم وجود ندارند، بلکه در طول یکدیگرند و وسوسه های نفس اماره از سوی شیطان و با تحریک او صورت می گیرد؛ زیرا در عالم، دو مبدأ و دو مأمور هم عَرض برای گمراهی که کارشان وسوسه کردن باشد وجود ندارد».(۳)

سوم سُلطه نداشتن شیطان بر انسان ها

سوم سُلطه نداشتن شیطان بر انسان ها

اغوای شیطان ابتدا تنها در حد پیشنهاد، وعده و دعوت به گناه است و صرف دعوت موجب سلطه داعی نیست.(۴) شیطان از ابتدا بر هیچ کس سلطنت و فرمانروایی ندارد، زیرا: «إِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ»؛(۵) تو (شیطان) بر هیچ

۱- نک: تفسیر تسنیم، ج ۸، صص ۵۲۴ و ۵۲۵.

۲- ۳ ناس:۴ و ۵

۳- قرآن در قرآن، ص ۲۰۸. (با کمی ویرایش)

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص۵۰۲.

۵- اسراء: ۶۵. لازم است توجه شود منظور از «عبادی» فقط بندگان مخلَص نیست؛ بندگان مخلّص، انسانهای برگزیده و خاصی هستند که خداوند آنها را انتخاب کرده است؛ مثل پیامبر اکرم۹، اهل بیت:، و اولیاء الله.(نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۶).

ص: ۶۰

کدام از بندگان من سلطنت نداری. پس شیطان در ابتدا دعوت و وسوسه برای همگان دارد، اما بر کسی سلطه ندارد. به همین مناسبت هنگامی که در قیامت، گناه کاران، دیگران را مقصّر اصلی گمراهی خویش می دانند، خداوند در محکمه عدل خویش اثبات می کند که کسی جز خود انسان، مقصر اصلی نبوده است. در برخی موارد، انسان، مقصر اصلی را ابلیس و شیاطین جنی معرفی می کند، اما ابلیس در محکمه عدل الهی می گوید: «وَ ما کانَ لِیَ عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لی»؛(۱) شیطان می گوید: من هیچ وقت بر شما مسلّط نبودم، بلکه من فقط در حدّ پیشنهاد؛ شما را دعوت می کردم و شما مختار بودید که بپذیرید یا نه. شما دعوت مرا اجابت کردید و با اراده و اختیار خود آن را پذیرفتید.(۲) در برخی موارد انسان، مقصر اصلی را شیاطین انسی معرفی می کند، اما آنان نیز در محکمه عدل الهی می گویند: «وَ ما کانَ لَنا عَلَیْکُمْ مِنْ سُلْطانٍ بَلْ کُنْتُمْ قَوْماً طاغینَ».(۳)

چهارم اعمال انسان؛ عامل نفوذ و سُلطه ابلیس

چهارم اعمال انسان؛ عامل نفوذ و سُلطه ابلیس

همانگونه که اشاره شد، فریب شیطان ابتدا فقط در حد پیشنهاد، وعده و دعوت به گناه است و این به معنای مسلط شدن او نیست، «ولی اگر کسی به جای اجابت و اطاعتِ دعوت و هدایتِ عقل و وحی، پیشنهاد شیطان را پذیرفت و به وسوسه او اعتنا کرد و او را به قلب خویش راه داد، شیطان بر او مسلط میشود، او را تحت سلطه خود قرار می دهد و ولیّ او می شود.»(۴) اگر انسان به دعوت های شیطان پاسخ مثبت داد و به یاد خداوند نیفتاد و همچنان در غفلت فرو رفت، شیطان گام به گام و مرحله به مرحله، او را می فریبد تا اینکه بر او حاکم می شود.

۱- ابراهیم: ۲۲.

۲- قرآن در قرآن، صص ۲۰۶ و ۲۰۷. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۳- صافات: ۳۰.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص۵۰۲.

ص: ۶۱

خداونـد میفرمایـد: «إِنَّ عِبادی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ إِلاَّ مَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْغاوینَ»؛(۱) هر کس از شـیطان تبعیت کند، شـیطان بر او مسـلط میشود و رهروان شـیطان همـان گمراهاننـد. بنابراین، اگر کسـی، خود، به دنبال شـیطان برود؛(۲) خداونـد نیز شـیطان را بر او مسلّط می کند: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُون.».(۳) اگر انسان، دنباله روی شـیطان شد، از آن به بعد، شیطان، سرپرست او می شود: «فَزَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ فَهُوَ وَلِیُّهُمُ الْیَوْمَ».(۴)

از ظاهر آیات برداشت می شود که شیطان بر «مؤمنان» سلطه ندارد، اگر کسـی به درجه «کفر» رسـید، شـیطان بر او مسلّط می شود: «إِنَّهُ لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلَی الَّذینَ آمَنُوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُون إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذینَ یَتَوَلَّوْنَهُ وَ الَّذینَ هُمْ بِهِ مُشْرِکُون.»(۵) مؤمن هر چند در درجات پایینِ ایمان باشـد، اگر دنبال شـیطان برود، گرچه شـیطان بر او اثر می گذارد و او را فریب می دهد، اما بر او مسلّط نمی شود.(۶) انسان به همان اندازه که غافل باشد، همان اندازه شیطان در او وسوسه می کند.(۷)

در کتاب قرآن در قرآن تحت عنوان ولایت شیطان بر کافران چنین آمـده است: «اگر کسـی از روی عمد، راه هدایت را نپیمود و با اختیار و قدرت خود از وسوسه شـیطان پیروی کرد، از آن به بعد، خداوند، شیطان را بر او مسلّط می کند و چنین بشری تحت ولایت شیطان قرار می گیرد. تسلط شیطان

۱- حجر: ۴۲. بنابر استدلال علامه طباطبایی۱ «مِن» در آیه، بیانیه است. نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۶۷و ۱۶۸.

۲- «إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ». (اعراف: ۳۰)

۳- اعراف: ۲۷ همچنین: «أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّیاطینَ عَلَی الْکافِرینَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا». (مریم: ۸۳)

۴- ۵.نحل: ۶۳. مراد از «الیوم»، روز قیـامت نیست، بلکه هنگـام معصـیت و غرق شـدن در کفر، شـیطان بر آنهـا مسلّط است. (نک: المیزان، ج ۱۲، ص ۲۸۳)

۵- نحل: ۹۹ و ۱۰۰. نک: اعراف: ۲۷و ۳۰؛ مریم: ۸۳؛ و سبأ: ۲۱.

۶- نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۷- قرآن در قرآن، ص ۲۱۱. (با اندکی ویرایش)

ص: ۶۲

بر کسانی است که ولایت و سرپرستی او را پذیرفته باشند و با پیروی از وسوسه های او تحت ولایتش قرار گرفته باشند. بنابراین، اگرچه شیطان در آغاز کار تسلّطی بر انسانها ندارد، ولی پس از آنکه برخی از آنها از او پیروی کردند، به تدریج، تحت ولایت و سلطه و سلطنت او قرار می گیرند و پس از مدّتی، خودشان «شیطان انسی» می شوند».(۱)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه هفتم نهج البلاغه درباره منافقان، کافران و تبه کاران که پیروان شیطانند، می فرماید:

اینان، شیطان را ملاک و معیار ارزش علوم و اعمال خود قرار دادند. شیطان نیز ایشان را شریک اندیشه و کار خود قرار داده است و در راه اغفال دیگر بندگانِ خدا، از آنها به صورت بند و دام بهره می برد. سپس او در دلشان تخمگذاری می کند و تخم ها را تا برآمدن جوجه ها پرورش می دهد و آن گاه جوجه های او از سینه انسان ها فرود آمده در دامنشان حرکت می کنند. پس شیطان با چشم اینان می نگرد و با زبانشان سخن می گوید و با دستیاری شان مرتکب لغزش ها می شود و کردارهای ناپسند را در نگاهشان زیبا جلوه می دهد. اعمالشان گواهی می دهد که با همکاری شیطان انجام شده است. کارهای چنین انسان های به دام افتادهای هماهنگ با کار کسی است که شیطان در نفوذ و قدرت او شریک شده است و با زبان او باطل می گوید.

آیتالله جوادی آملی در تسنیم پس از اشاره به این خطبه میفرماید:

پرندگان در ساختن آشیانه امن، نخست مواد و مصالح ساختمانی آن را فراهم می آورند و اگر به امنیت محل آشیانه پی بردند و محدوده آن را از مزاحم خالی دیدند، با آرامش، ابتدا آشیانه را می سازند و سپس در آن تخمگذاری میکنند. از تخمهای خویش مراقبت می کنند تا

۱- قرآن در قرآن، صص ۲۰۸ و ۲۰۹. (اندکی تلخیص)

ص: ۶۳

جوجه هایشان از تخم درآیند و حرکت کنند. شیطان نیز قلب منافقِ تبهکار و کافر را برای ساختن آشیانه خود جای آرامی می یابد. شیطان همانند پرنده ای که برای ساختن آشیانه جای امن می خواهد، اگر آدمی را در برابر وسوسه اش حسّاس نیافت، مصالح ساختمانی آشیانه خود را (که همان مکر و حیله و مانند آن است) به آن جا منتقل می کند. پس از آشیانه سازی و تخم گذاری به پرورش جوجه های خود می پردازد و آنان را از دل انسان وسوسهزده به اندام هایش سرازیر می کند. آن گاه نگاه و سخن و سایر کارهای او را تسخیر می کند. بنابراین، مثلاً نگاه به نامحرم همان جوجه شیطان است که پر درآورده و از دل او فرود آمده، به چشم وی قدم نهاده است. تهمت و دروغ، جوجه شیطانی است که از راه دل به زبان تبه کار او سرازیر شده است. وقتی که همه سرزمین دلِ چنین انسان فریبخوردهای به دست شیطان افتاد و آن شخص به کفر یا نفاق گرایش پیدا کرد، شیطان زمام او را به دست میگیرد و او مرتکب هر لغزشی می شود.(۱)

پنج دورکردن شیطان

پنج دورکردن شیطان

در کتاب قرآن در قرآن تحت عنوان «یاد خدا، مانع نفوذ شیطان» چنین آمده است: «انسان از راهی آسیب می بیند که در اثر جهل یا غفلت آن را نمی بیند و شیطان در حین جهل یا غفلتِ انسان، او را وسوسه می کند. انسان باید بسیار هشیار و بیدار باشد و هرگز نخوابد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ای انسان تا کی خوابی؟ آیا نباید به دنبال این خواب تو بیداری باشد؟(۲)

برای آنکه در حرم دل، جایی برای اهرمن نباشد و هیچ گوشه تاریکی نماند تا وسوسه شیطان از همان ضلع تاریک وارد شود، می فرماید: «وَ اذْکُرْ رَبَّکَ فی

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲، صص ۲۹۲ ۲۹۴. (با اندکی تلخیص)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳.

ص: ۶۴

نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَ خیفَه وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلینَ»؛(۱) یاد خدا را در جان زنده کن. بگذار یاد حق در جانت ظاهر شود. یاد حق در دل، درجه والای ذکر است و نام حقّ بر زبان، درجه پایین آن. خداوند می فرماید: با ناله و هراس در دل و جان، به یاد خداوند باش. مبادا غفلت، تو را فرا گیرد و در این حالت از شیطان آسیب ببینی. درباره زبان هم می فرماید: «دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ» یعنی با زبانت در بامداد و شامگاه، زمزمه حقّ داشته باش، نه خیلی بلند و نه خیلی کوتاه؛ روزت را با نام خدا شروع کن تا از خطر شیطان محفوظ باشی و در آغاز شب به نام خدا، لحظات را بگذران تا از وسوسه شیطان در امان بمانی.

ذکر صبح و شام به ظاهر کنایه از دوام و استمرار ذکر در تمام شبانه روز است. اگر خداوند می گوید: صبح و شب چنین باش؛ یعنی همیشه در این وضع باش؛ زیرا در انتهای آیه میفرماید: «وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلینَ.» اگر انسان در اثر غفلت، مسیری را ندید، شیطان از همان مسیر وسوسه اش می کند. اگر چیزی را بررسی نکرد و سود و زیانش را نسنجید و درباره آن فکر نکرد، از همان راه آسیب می بیند.

تقوای الهی در انسان، راه نفوذ شیطان را سدّ می کند. هرگاه شیطانی قصد شیطنت و نزدیک شدن و مسّ کردن(۲) داشته باشد، تقوا سبب می شود که به خود بیاید و از غفلت دور شود: «إِنَّ الَّذینَ اتَّقَوْا إِذا مَسَّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشَّیْطانِ تَذَکَّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُونَ.»(۳) اگر انسان تقوا داشته باشد، راه حقّ و باطل و راه الهی و شیطانی برای او آشکار می شود که فرمود: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ

۱- اعراف: ۲۰۵.

۲- آسیب رساندن (به آبرو، کرامت، شخصیت، مصلحت، و...)، (میرزایی، فرهنگ اصطلاحات معاصر)

۳- اعراف: ۲۰۱.

ص: ۶۵

فُرْقاناً.»(۱) در چنین فضای روشنی، دست شیطان بسته است. اگر کسی تقوا داشته باشد و به آنچه علم دارد، عمل کند، هدف و مسیرش روشن می شود؛ رهزن را می شناسد و می بیند، از او دوری می کند و علاوه بر اینها، هیچ گاه هم درمانده نمیشود. راه مستقیمی را که از شمشیر، تیزتر و از مو، باریکتر است، به آسانی سپری می کند و در تنگناها امدادهای الهی به کمک او می آیند: «وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا».(۲)»(۳) بنابراین، یاد خدا و تقوای الهی، مهمترین عامل دور کردن شیطان است.

«باید دانست تنها راه طرد کردن و در امان ماندن از آسیبهای شیطان، استعاذه (پناهنده شدن به حریم امن الهی) است: «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّه.»(۴).(۵) در جلد ۸ تسنیم میخوانیم:

«وسوسه و فکر خلاف که آغاز گمراهی است، همان «نزغ» [یا وسوسه] شیطان است. نزغ، آژیر خطر است که انسان با شنیدن آن باید فوراً به پناه گاه برود. پناه گاه انسان ها، خدای سبحان است، چنان که خود نیز هشدار داد و فرمود: «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّه.» البته همان گونه که هنگام خطر اگر گفته شد: «با شنیدن آژیر به پناه گاه بروید»، در آن حال، ایستادن در فضای باز و گفتن اینکه: «من به پناه گاه می روم»، پناهنده شدن و در امان ماندن از خطر نیست، هنگام وسوسه شیطان نیز فقط گفتن «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم.» پناه بردن نیست. اگرچه این گونه بر زبان آوردن نیز پسندیده است و پاداش دارد، لیکن این، پایینترین مرحله استعاذه است و استعاذه

۱- انفال: ۲۹.

۲- طلاق: ۲.

۳- قرآن در قرآن، صص ۲۱۱ ۲۱۳. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۴- اعراف: ۲۰۰؛ فصلت: ۳۶

۵- عبدالله جوادی آملی، صهبای حج، ص ۴۵۰.

ص: ۶۶

حقیقی نیست. ممکن است کسی مثلاً ـ هنگام قرائت قرآن، بر اساس آیه کریمه «فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ»،(۱)(آن جمله را هم بر زبان آورد؛ لیکن چون استعاذه حقیقی نکرده و به پناه گاه نرفته، گاه یک جزء قرآن را هم می خواند اما نمی داند کلام چه کسی را قرائت کرد. معنای «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» این است که با قلب بگویید و از جانتان به خدا پناه ببرید و وارد پناه گاه شوید. وقتی انسان وارد جان پناه شد، از خطر محفوظ می ماند؛ شیطان [هم] در حصن الهی که توحید و ولایت ولی الله است، راه ندارد: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»(۲) و «وَلَايَه عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِ».(۳)(۴)

پس تقوا و یاد خدا، عامل دفع شیطان است. البته تقوای الهی و یاد خدا مصادیق بسیار فراوانی دارد که در تعدادی از روایات، برخی از مصادیق آن ذکر شده است. مثلاً: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خویش فرمودند: آیا شما را به چیزی آگاه کنم که اگر آن را انجام دهید، همچنان که مشرق از مغرب دور می شود، شیطان از شما دور شود؟ اصحاب گفتند: آری. حضرت فرمودند: روزه روی او (شیطان) را سیاه می کند. صدقه، کمر او را می شکند. دوستی بر محور خدا و همکاری در عمل صالح، پشت او را قطع می نماید. استغفار، رگ گردن او را قطع می کند و برای هر چیزی، زکاتی است و زکات بدن ها، روزه است».(۵)

شیطان با قوای مسلح خود هجوم میآورد، به گونه ای که بدون سلاح نمیتوان در برابر وی تاب آورد و او را از خود دور کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- نحل: ۹۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳، صص ۶ و ۷.

۳- محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۸، صص ۵۱۱ و ۵۱۲. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۵- الکافی، ج ۴، ص ۶۲. متن عربی حدیث در کتاب تسنیم ذکر شده است و آیت الله جوادی آملی ذیل آن توضیحی دارد.

ص: ۶۷

برای دور کردن شیطان، راههایی ارائه می دهد که یکی از آنها روزه گرفتن است. در هر ماه، سه روز روزه گرفتن، هر کس به ویژه نسل جوان را از گزند وسوسههای شیطان ایمنی می بخشد.(۱)

شش اسباب اذیت شیطان

شش اسباب اذیت شیطان

از پاسخ سؤالِ گذشته، پاسخ این سؤال نیز روشن می شود. تقوای الهی، یاد خداوند و پناه بردن به دژ محکم و امن الهی، عامل دفع شیطان است و هر چه شیطان را دفع کند، او را آزار میدهد. به طور کلی، هر آنچه اطاعت خدا و قرآن و عترت شمرده شود، مصداق آزار شیطان است.

هفت خوابِ شیطان ها و جن ها

هفت خوابِ شیطان ها و جن ها

آنچه در این قسمت بیان میشود، در مورد جن و شیطان، فریبدهنده است. گویا جن ها نیز مانند انسان خواب دارند، اما بر فرض اینکه شیطان و جن بخوابد، آیا انسان از فریب آنان در امان می ماند؟ به عبارتی، «انسان خواب است، ولی آیا شیطان، راهزنان، دشمنان دین و خدا، علل و عوامل گمراه کننده هم در خوابند؟»(۲)

خداوند، شیطان را (جن باشد یا انسان)، دشمن قسم خورده انسان می داند و می فرماید: «إِنَّ الشَّيْطانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا.»(۳) نمی شود از درِ دوستی با شیطان وارد شد. همیشه و در همه حال باید به دید دشمنی قسم خورده برای گمراهی انسان، به او نگریست. «شیطان حتّی در خواب هم انسان را رها نمی کند.»(۴) «شیطان در کمین انسان است و هرگز او را در خواب و بیداری رها نمی کند و

۱- تفسیر تسنیم، ج ۹، ص ۳۰۱. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۲- عبدالله جوادی آملی، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۲۱.

۳- فاطر: ۶.

۴- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۰۹.

ص: ۶۸

می کوشد تا انسان از فضیلت باز بماند».(۱) «مأموران و سربازان او بیدار و منتظر فرصتند تا انسان، غافل شود و در حال غفلت بر او تهاجم کنند».(۲)

بنابراین، در سراسر دنیا و نشئه تکلیف، انسان مؤمن در مبارزه با شیطان به سر می برد. حال که چنین است «مرد جنگ و دم ساز با نبرد، بیدار است؛ نبرد با خواب سازگاری ندارد و اگر انسان جنگجو بخوابد، رقیب و دشمن او نمی خوابد و بیدار است؛ مخصوصاً اگر اهل توطئه و مکر باشد، از هر راهی وارد می شود.»(۳) امام علی علیه السلام در نامه ای برای مردم مصر نوشت و از آنها خواست هرگز صحنه را (در کنار فرماندار مصر، مالک اشتر) ترک نکنند؛ زیرا: «وَ إِنَّ أَخَا الْحَرْبِ الْأَرِقُ وَ مَنْ نَامَ لَمْ یُنَمْ عَنْهُ»(۴) «مرد نبرد، بیدار است. لازمه جنگ، بیداری است؛ زیرا دشمن، کسی را که می خوابد غافل گیر می کند و شیطان از راهی می آید که تو او را نمی بینی. این خطر را قرآن هشدار داده است و می فرماید: «إِنَّهُ یَراکُمْ هُوَ وَ قَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لا تَرَوْنَهُمْ»؛(۵) شیطان و حزب او از راهی که شما آنها را نمی بینید شما را می بینند، وسوسه می کنند و غافل گیر می سازند. اگر انسان راه نفوذ شیطان، را بداند و مسیرها را کنترل کند، غافل گیر نخواهد شد. شیطان را هم به خوبی بابصیرت می بیند».(۶)

پس شیطان همیشه علیه انسان توطئه می کند. حتی اگر انسان بخوابد، او خواب نیست. البته ممکن است ابلیس یا برخی شیطانها خواب باشند همه آنها همزمان خواب نیستند. به این ترتیب، خود ابلیس یا سربازان او همیشه

۱- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۱۵۷.

۲- عبدالله جوادی آملی، مراحل اخلاق در قرآن، ص ۲۴۰. (با اندکی ویرایش)

۳- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص۱۳۴. (نهج البلاغه، نامه ۶۲)

۴- «مرد نبرد بیدار است؛ هر کس از دشمن غفلت کند، دشمن از او غفلت نمی کند».

۵- اعراف: ۲۷.

۶- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۳۶ .

ص: ۶۹

انسان را اغفال می کننـد. مهم این است که انسان باید همیشه خود را در حال جهاد با شیطان بداند و حتی اگر بدن او خوابید، نباید از توطئه شیطان غافل شود. حـدیثی که از امام علی علیه السـلام نقل شـد، به این معناست که اگر بدن انسان هم خوابید، انسان نباید در غفلت به سر ببرد. انسان می توانـد و باید در خواب هم خود را کنترل کند. به همین علت، «مرزداران درون انسانِ موحد همیشـه بیدارنـد. جان انسان، هم در بیداری بیدار است و هم در خواب. وسوسه و هوس، نه در بیداری، جان انسان موحد را اشـغال می کند و نه در خواب. روح نمی خوابـد؛ هرچنـد در خواب مقـداری از تعلق و ارتباطش با بـدن کاسـته می شود. همان طور که بسـیاری از کمالات در عـالم رؤیـا نصـیب انسان می شود احیاناً بسـیاری از انحراف ها نیز در اثر وساوس شـیطان در عالم رؤیا دامن گیر انسان خواهد شد؛ زیرا شـیطان است که با وسوسه، جان را آلوده می کند. جان آلوده اگر تعلق خود را به بدن برگرداند و بدن بیدار شود، اگر قبلًا آلوده بود، بعداً آلوده تر می شود».(۱)

هشت تمثّل شیطان

هشت تمثّل شیطان

منظور از شـیطان، موجود فریب دهنده انسان است؛ شـیطان به این معنا دارای دو جنس انسی و جنی است. شیطان انسی با چشم ظاهر دیـده می شود، اما شـیطان جنی هرچند به طور طبیعی از دید انسان پنهان است، اما در شـرایطی ویژه دیده می شود و با انسان ارتباط برقرار می کند.(۲)

«برخی مفسّـران، مانند علامه طبرسـی، روایتی را نقل کرده اند که شـیطان در روز بدر به صورت یکی از سران شرک درآمد. انسان می تواند چشم برزخی داشته باشد و خداوند برای تشویق یا ترهیب، حقیقت ملکوتی را به عده ای

۱- حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، ص ۱۳۶.

۲- نک: تفسیر تسنیم، ج ۵، ص ۷۱۷.

ص: ۷۰

مینمایاند. شیطان [در] روز بدر به صورت شخصی درآمده و با عده ای سخن گفته است: «وَ إِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَكَصَ عَلی عَقِبَيْهِ وَ قالَ إِنِّی بَرِی ءٌ مِنْكُمْ إِنِّی أَری ما لا ـ تَرَوْنَ إِنِّی أَخافُ اللَّهَ وَ اللَّهُ شَدِيدُ الْعِقابِ»؛(۱) سپس به آن شخص که شیطان به صورت او درآمده بود، گفتند که چرا فرار کردی؟ او گفت که من اصلاً در جنگ شرکت نداشتم! پس شیطان به صورت او متمثّل شده بود. به هر روی، دلیل عقلی و نقلی، نه تنها بر خلاف ظاهر آیه نیست، بلکه مؤیّد آن هم هست».(۲)

بنابراین، دیدن شیطان یا تمثّل آن با صورت انسانی، ممکن است. البته در برخی روایات به صورت سلبی آمده است که شیطان هرگز به صورت پیامبر[اکرم] علیه السلام متمثّل نمی شود».(۳) همچنین پیامبر[اکرم] صلی الله علیه و آله فرمود: «شّیطان به صورت من و جانشینان من متمثل نمی شود».(۴) از این روایتها دو مطلب فهمیده می شود:

یک) ممکن است شیطان به صورت برخی افراد متمثّل و دیده شود.

دو) شیطان به صورت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نمی تواند متمثل شود.

درباره تمثل، تفصیل بیشتری در قسمت «تمثّل فرشته» بیان می شود.

نه میزان قدرت و عمل شیطان

نه میزان قدرت و عمل شیطان

در «نظام تکوین»، همه موجودات و مخلوقات حتی شیطانها و ابلیس مطیع محض خدایند. همچنین بر اساس جایگاه، محدوده و شرایطی که خدا برای آنها تعیین کرده است، فعالیت میکنند و هیچ موجودی قدرت تخلّف از

۱- انفال: ۴۸.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۹۳.

۳- «فَإِنَّ الشَّيْطَانَ غَيْرُ مُتَخَيِّلٍ بِه». (تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص۳۱۷؛ به نقل از: الکافی، ج ۱، ص ۵۳۳)

۴- نک: وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۰۱. «الشَّيْطَان لَا يَتَمَثَّلُ فِی صُورَتِی وَ لَا فِی صُورَهِ أَحَدٍ مِنْ أَوْصِيَائِی». (شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۵)

ص: ۷۱

دستور خدا را ندارد. در «نظام تشریع»، مخلوقاتی که مکلّفند برخی، مطیعند و برخی، عاصی. در همین زمینه باید دانست شیاطین در نظام تشریع و تکلیف، عصیان کرده اند.

از آن جهت که خداوند در نظام تکوین، انسان را موجودی مختار قرار داده است، تنها راه به کمال رسیدن او، داشتن حق انتخاب میان خوبی و بدی است. بنابراین، در نظام تکوین، خدا، شیطان و هوای نفس را خلق کرده است تا انسان به کمالِ انسانی برسد. بدون وجود شیطان و هوای نفس، راه رسیدن به کمال برای انسان بسته میشود. البته شیطان معاذالله در مقابل خدا نیست، بلکه به تعبیر بزرگان، شیطان، سگ باوفای در خانه خداست؛ همان طور که یک سگ باوفا، نسبت به صاحب خود و آشنایان او هیچ تعرضی ندارد، شیطان نیز «لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعينَ إِلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصين.»(۱) با این حال، اگر نامحرم آلوده ای بخواهد خود را به نام عابد وارد خانه عبادت خدا کند، به علت آلودگی، حق ورود به این خانه را ندارد و شیطان او می غرّد:«ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْديهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرين»(۲) پس نسبت به مخلَصین هیچ دسترسی ندارد. نسبت به دیگر افراد نیز در ابتدا وسوسه است و بر هیچ کس سلطه ندارد. به عبارتی دیگر، آنچه خداوند برای رسیدن انسان به کمال، در اختیار شیطان قرار داده است، وسوسه و دعوت به گناه است(۳) و حق انتخاب و تصمیمگیری نهایی با خود انسان است. نهایت کار شیطان، «وسوسه و دعوت» است، نه «اجبار» به گناه. تصمیم و عمل به گناه یا ترک آن را خود انسان

۱- حجر: ۳۹ و ۴۰؛ و ص:۸۲ و ۸۳. نک: مخلَصین، انسانهایی هستند که با عنایت خاص خداوند به درجه ویژهای از اخلاص و بندگی رسیده و از نظر درجه کمال، بالاتر از مخلِصین قرار دارند؛ مثل پیامبر اکرم۹، اهل بیت: و اولیاءالله.

۲- اعراف:۱۷.

۳- البته دعوت انبیای بیرونی و عقل درونی به اطاعت خدا، در مقابل این دعوت قرار دارد.

ص: ۷۲

می گیرد. بنابراین، آنچه خدا به شیطان اذن داده است، برای انسان، خیر، بلکه ضروری و موجب رسیدن به کمال است و هیچ نقص و عیبی نیست. آنچه برای وظیفه شیطان نقص و عیب است (مجبور کردن انسان به گناه)، از او منتفی است. خدا چنین قدرتی به او بلکه به هیچ کس نداده است که انسان را به گناه کردن مجبور کند. پس خدا در نظام تکوین رسالتی به شیطان داده است و شیطان بیش از این مقدار قدرتی ندارد. خداوند می فرماید: «أَ لَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّیاطینَ عَلَی الْکافِرینَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا.»(۱) ما شیطان را فرستادیم تا آنان را بشوراند و به معصیت بکشد. همچنین میفرماید: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ»(۲) ما شیطان را سرپرست افراد بیایمان قرار دادیم؛ یعنی شیطان بدون اجازه خدا، بر کسی مسلّط نمیشود. خداوند برای همگان، هدایت خود را میفرستد و در کنار هدایت الهی، وسوسه شیطان نیز وجود دارد. کسانی که از پذیرش هدایت الهی سر باز زنند و پیوسته به وسوسه شیطان جواب مثبت دهند، در مرحلههای پایانی، خداوند به عنوان اضلال کیفری،(۳) شیطان را بر این افراد حاکم میکند. همچنین می فرماید: «وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرین»(۴) یعنی شیطان، خود بر انسان مسلّط نمی شود بلکه خدا او را بر انسان مسلّط می کند. «ولایت شیاطین بر کافران، کیفر خدای سبحان درباره کسانی است که تولّای شیطان و پیروی او را برگزیدند؛ نه اینکه شیطان در برابر خدا مستقلاً اثرگذار باشد. شیاطین نیز جزو لشکریان الهی اند و به اراده حق تعالی بر کافران ولایت می یابند».(۵)

۱- مریم: ۸۳.

۲- اعراف:۲۷.

۳- آن گمراهی آن که فرد به عنوان کیفر گناهان خود دچار به آن شده است.

۴- زخرف:۳۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۸، صص۶۶۴ و ۶۶۵. همچنین نک. همان، ج ۸، صص ۵۰۶ ۵۰۸؛ ج۱۴، صص ۵۶۲ ۵۶۵؛ ج ۲۰، ص ۴۶۰؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی: توحید در قرآن، صص ۵۰۷ ۵۰۹؛ و عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۳، صص ۶۴۵ ۶۴۸.

ص: ۷۳

بخشی از پاسخ این سؤال نیز، در قسمت «آیا شیطان بر همه انسان ها در هر شرایطی می تواند مسلّط باشد؟» بررسی شد.

ده وجود وسوسه های شیطان و سربازان رحمانی

ده وجود وسوسه های شیطان و سربازان رحمانی

همان طور که اشاره شد، خداوند، انسان را مختار و مکلّف آفریده است. لازمه اختیار، قرار گرفتن بر سر دو راهی خیر و شرّ است: «إِنَّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُورا»؛(۱) «سربازان رحمانی» خداوند، انبیای بیرونی؛ عقل و فطرت درونی انسان است و «سربازانِ شیطانی» خداوند عبارت است از شیطانها و هوای نفس انسان. البته «نفس انسان، عاملی مستقل برای وسوسه نیست، بلکه نفس، ابزار شیطان و عامل فریب اوست. شیطان است که در نفس انسان ها وسوسه می کند».(۲) پس در دنیا، هم سربازان رحمانی خدا فعالند و هم سپاهیان شیطانی خداوند و انسان ها «به طور تکوینی در انتخاب راه آزادند؛ هرچند به طور تشریعی، مأمور به انتخاب راه تقوا هستند؛ یعنی از نظر تکوینی، هر کس هر راهی را خواست، برمی گزیند، ولی از نظر تشریعی، انتخاب راه حق، پاداش و انتخاب راه باطل، کیفر دارد».(۳)

مهم این است که انسان دارای فطرتی خدادادی است که آن فطرت از خداوند الهام گرفته شده و خوبی و بدی را تشخیص می دهد: «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلهمها فُجُورَها وَ تَقْواها»؛(۴) یعنی اگر انسان عمداً فطرت خود را کم نور نکند و اهل پیمودن حق باشد، سپاهیان شیطان نمی توانند خود را در لباس سربازان رحمانی

۱- «إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا» (انسان: ۳)؛ «وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ» (بلد: ۱۰)؛ «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ (کهف: ۲۹)؛ وَ هَدَیْناهُ النَّجْدَیْنِ».

۲- قرآن در قرآن، ص ۲۰۸. (با اندکی ویرایش)

۳- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص۴۶۲. (با اندکی ویرایش)

۴- شمس: ۷ و ۸.

ص: ۷۴

جلوه دهند: «بَلِ الْإِنْسانُ عَلی نَفْسِهِ بَصِیرَه وَ لَوْ أَلْقی مَعاذِیرَهُ».(۱) «خدای سبحان، راه خیر و شرّ را تعیین و تبیین و ارائه (کرده است) و راه تشخیص آنها را در درون هر کسی نهادینه کرده است: «وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهمها فُجُورَها وَ تَقْواها.»(۲) همچنین گرایش به تقوا و نیکی را به همگان عطا کرده است: «فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنیفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیْها»،(۳) به طوری که همگان، فجورگریز(۴)و تقواشناس و تقواطلب آفریده شده اند و هیچ کس فجورخواه خلق نشده است».(۵)

بنابراین:

۱. خداوند، شناخت و علم به خوبی و بدی را در نهاد همگان قرار داده است؛ یعنی هر فردی با رجوع به فطرت خود می داند فلان کارِ مورد نظر خوب است یا بد.

۲. انگیزه و گرایش انسان نسبت به خوبی و بدی یکسان نیست، بلکه میل درونی و فطری انسان به خوبی ها و تقواست. بنابراین، سربازان شیطان نمی توانند خود را به نام سرباز رحمان معرفی کنند.

البته باید توجه داشت ابلیس مستقیماً به فریب همه افراد نیازی ندارد، بلکه درصدد فریب افراد بسیار قوی است. سربازان جنی و انسی ابلیس، مأموریت فریب نوع افراد جامعه را بر عهده دارند. از آنجا که شیطانها مستقیماً انسان را فریب نمی دهند، بلکه به وسیله «هوای نفسِ» خود افراد، مشغول فریب آنها می شود، نفس هر فردی، همان فرد را به خوبی می شناسد.

۱- قیامت: ۱۴و۱۵. انسان کاملاً خود را می شناسد، اگر چه ممکن است بهانه هایی برای تبه کاری های خود بتراشد. نک: تفسیر تسنیم، ج۳، ص ۲۹.

۲- شمس: ۷ و ۸.

۳- روم: ۳۰.

۴- فجورگریز: گناه و نافرمانی. (فرهنگ جامع عربی به فارسی)

۵- تفسیر تسنیم، ج ۷، صص ۴۶۲ و ۴۶۳؛ ج۱۴، ص ۲۱۳.

ص: ۷۵

بنابراین، راهی که برای فریب او پیشنهاد می دهد، کاملاً با فرد تطابق دارد. برای نمونه، اگر فردی، اهل مسجد و مؤمن است، هوای نفس او هیچگاه در ابتدای امر او را به کفر یا از دیوار مردم بالا رفتن دعوت نمی کند، بلکه او را به وسیله ریا می فریبد. به عبارتی، افراد ضعیف را با ضعف آنان به زمین می زند و افراد قوی را از جایگاه قوّت آنان. «شیطان با صراحت گفت: «من بر سر راه راست می نشینم و انسان ها را از جلو می رانم و از پشت تعقیب می کنم و از طرف راست و چپ گرفتارشان می سازم.»(۱) منظور از جلو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ، جهات چهارگانه جغرافیایی نیست؛ زیرا حوزه وسوسه شیطان، دل آدمی است و دل نیز از اقلیم جغرافیایی منزّه است.

شیطان از راه القای باطل، گاهی انسان را از آینده می ترساند، گاهی نسبت به گذشته، اندوهگین می کند و گاهی از جهت «یمین» و قوّتش و گاهی از جهت «شِمال» و ضعفش، وی را فریب میدهد. کسی که مقام و منزلتی در جامعه پیدا کند، که نقطه قوّت اوست، شیطان از همین راه او را می گیرد. قوّت هیچ کسی نباید وسیله غرور او را فراهم کند. گاهی شیطان، انسان را از نقطه ضعف او می گیرد؛ مثلاً می گوید: تو که ضعیف هستی، چرا امر به معروف و نهی از منکر می کنی؟»(۲)

در پایان این پاسخ و با استفاده از کتاب تسنیم تذکر این نکته لازم است که: «هرچند در دنیا، «انبیا، فطرت و عقل» به خدا دعوت می کنند و «شیطان» به معصیت خدا، اما تفاوت بسیار مهمی میان این دو دعوت و عوامل آن وجود دارد. دعوت به خیر و خوبی از سوی خداوند، «هدایت» نام دارد و دعوت به شر

۱- «لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقیمَ ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ». (اعراف: ۱۶ و ۱۷)

۲- مراحل اخلاق در قرآن، صص ۱۰۸ و ۱۰۹. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

ص: ۷۶

و معصیت، «اضلال.»(۱) اضـلالِ خداوند، فقط یک نوع دارد و آن هم «کیفری» است. در صورتی که هدایت خداوند دو نوع است: ابتدایی و پاداشی.

۱. هـدایت ابتـدایی: «إِنَّا هَـدَیْناهُ السَّبیـلَ إِمَّا شاکِراً وَ إِمَّا کَفُورا.»(۲) خداونـد، هـدایت ابتـدایی را از درون، بـا عقل و از بیرون با نقل وحیانی به بنـدگان روزی فرمود و در برابر آن، اضـلالی نیست. پس خداونـدی که هـدایت کننـده با هـدایت ابتـدایی است، «مضلّ» نیست؛ زیرا مضلّ بودن به این معنا (اضـلال ابتـدایی)، نقص و از صـفات سـلبی پروردگار است که خداوند از آن منزّه میباشد. روح قرآن کریم نیز گویـای آن است که خداونـد هرگز گنـاه را دوست نـدارد. به عبارت دیگر، نهی از گناهان با اضـلال ابتـدایی خـدا، سازگار نیست. اضـلال ابتـدایی یعنی بـد راهنمایی کردن، در حالی که خداونـد می فرمایـد: «إِنَّ هـذَا الْقُرْآنَ یَهْدی لِلَّتی هِیَ أَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنینَ الَّذینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً کَبیراً.»(۳) خداوند به همه خوبی ها با عنوان «واجب» یا «مستحب» فرمان داده و از تمام زشتی ها با عنوان «حرام» یا «مکروه» نهی کرده و آنها را از خود ندانسته است.

۲. هدایت پاداشـی: مانند توفیق دادن، ایجاد گرایش، رساندن به مطلوب، فراهم آوردن علت ها، وسـیلهها و واسـطههای مناسب. این هـدایت، ویژه کسـانی است که بر اثر هـدایت ابتـدایی، راه خـدا را (نه هوا و هوس را) برمی گزیننـد و بر اساس آن عمل می کننـد. وعـده الهی این است که اگر کسـی با هـدایت ابتدایی، ایمان بیاورد و طبق آن عمل کند، پروردگار او را از هدایت دیگر برخوردار فرماید: «وَ إِنْ تُطیعُوهُ تَهْتَدُوا»(۴) یا «وَ مَنْ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَه».(۵)

۱- اضلال: گمراه کردن.

۲- انسان: ۳.

۳- اسرا: ۹.

۴- نور: ۵۴.

۵- تغابن: ۱۱.

ص: ۷۷

اضـلال کیفری ماننـد تنبیه متجاوز، در برابر هـدایت پاداشـی و خیر و کمال است؛ زیرا خداونـد با آن کار، عـدل را می گستراند که برای کلّ نظام آفرینش خیر است. اضلال کیفری خدا به وسیله مجاری جهان خلقت عملی می شود؛ مثلاً شیاطین جن یا انس وسوسه می کننـد و سپس بر فرد مسلّط می شونـد. در مقابـل، خاطرات(۱) خـوب نیز در قلب پدیـد می آینـد. این خـاطرات خوب (سـخن فرشـتگان) یا خاطرات بد (وسوسههای شیطانی)، امری وجودی و نیازمند علّتند و براساس توحید افعالی، همه این امور، تحت پوشش ربوبیّت ربّ العالمین هستند.

بر این اساس، خـدا کسـی را که با وجودِ داشـتن عقل و رهنمودهای وحی، به سوء اختیار، راه باطل را برمی گزیند، به حال خود می گذارد و او اسـیر مظاهر طبیعت می شود و از درجه کمال سـقوط می کند. اضـلال در آیه «یُضِلُّ بِهِ کَثیراً وَ یَهْدی بِهِ کَثیراً وَ ما یُضِلُّ بِهِ إِلاَّ الْفاسِقینَ»(۲) که مربوط به تبه کاران است، اضـلال کیفری است، نه اضـلال ابتدایی. شـیطان نیز نسـبت به نظام آفرینش، مانند کلبِ معلَّم است و کاری جز وسوسه ندارد و وسوسه در کلّ نظام هستی خیر است.

پس هیچ مضلّی(۳) (اضـلال کیفری) غیر از خـدا در عالم نیست، چنان که هیـچ هدایتکنندهای (هدایت ابتدایی و پاداشـی) جز خدا نیست. مردم نیز در برابر هـدایت ابتـدایی، دو گروهند: برگزینندگان هدایت؛ فرورفتگان در ضـلالت: «فَریقاً هَدی وَ فَریقاً حَقَّ عَلَیْهِمُ الضَّلالَه».(۴)

راه یافتگـان در آغـاز، به سـختی، راه را می پیماینـد، ولی در ادامه، بـا خضوع به پیشـگاه حق، پیمـایش این راه برای آنهـا هموار می گردد: «وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاه وَ

۱- خاطرات: تمایلات و خواهشها.

۲- بقره: ۲۶.

۳- مضلّی: گمراه کنندهای.

۴- اعراف: ۳۰.

ص: ۷۸

إِنَّها لَکَبیرَه إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ»؛(۱) یعنی برای اهل خشوع و خضوع، این امرِ دشوار، آسان است. این افزایش هدایت همان هدایت پاداشی است. و اگر کسی بی راهه را برگزیند، ناامیدی و دل سردی و افسردگی و بدبینی و آزار شیاطین، وی را احاطه خواهد کرد: «إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیاطینَ أَوْلِیاءَ لِلَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ.»(۲) شیاطین نیز مانند فرشتگان، رسالت الهی را انجام می دهند».(۳)

یازده مرگ ابلیس

یازده مرگ ابلیس

اصل مرگ و همچنین زنده شدن در قیامت، برای ابلیس، مانند دیگر شیاطین انس و جن قطعی است، اما در مورد زمان مرگ ابلیس، میان مفسران اختلاف است. پس از آنکه ابلیس از سجده بر آدم سرپیچی کرد، از خداوند مهلت خواست.(۴) پاسخ خداوند چنین بود که «إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ»(۵) و «فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرینَ إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.»(۶) پس به این علت که زمان آن روز نزد خداوند مشخص است، از آن با عبارت «یوم الوقت المعلوم» یادشده است، اما در مورد اینکه مراد از آن، چه روزی است، نظرهای متفاوتی بین مفسران وجود دارد:

یک مراد از «یوم الوقت المعلوم»، روز قیامت است.

دو به نظر بعضی دیگر از مفسّران، به قرینه تقابل بین «یوم بَعث» و «یوم الوقت المعلوم» می توان احتمال داد که «یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، غیر از قیامت است؛ هر چند در آستانه آن باشد.(۷)

۱- بقره: ۴۵.

۲- اعراف: ۲۷.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۴، صص ۵۶۲ ۵۶۵. (با تلخیص و ویرایش و اندکی تصرف) همچنین نک: سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، ص۲۵۷؛ هدایت در قرآن، صص ۴۲ ۴۶.

۴- «قالَ أَنْظِرْنی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ» و (حجر: ۳۶ و ص: ۷۹)«قالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ». (اعراف: ۱۴)

۵- اعراف: ۱۵.

۶- نک: حجر، ۳۷ و ۳۸؛ صاد، ۸۰ و ۸۱.

۷- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۳۳۲.

ص: ۷۹

«مهم این است که ابلیس نمی تواند تا روز قیامت زنده باشد؛ زیرا قانون کلی و استثناناپذیر دنیا این است که همه افراد جن و انس قبل از قیامت باید بمیرند: «کُلُّ نَفْسٍ ذائِقَه الْمَوْتِ.»(۱) اگر فردی (هر چند ابلیس) تا روز قیامت مهلت حیات داشته باشد؛ یعنی از مرگ در امان است. اما مصونیت از مرگ، قبل از قیامت، با قانون کلی دنیا در تضاد است. این آیه و قانون از عمومات غیر قابل تخصیص است. (۲) بنابراین، اولاً ابلیس در دنیا باید عمر طولانی داشته باشد، نه عمر ابدی. ثانیاً مراد از «یوم الوقت المعلوم» حتماً روزی غیر از روز قیامت است اما درباره اینکه چه روزی است، کاملاً روشن نیست. ممکن است در دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یا دوران رجعت(۳) و یا در نفخه اول صور باشد»(۴).

بر اساس روایتی که در جلد ۱۰ تسنیم در صفحه ۳۲۳ ذکر شده است، «یوم الوقت المعلوم» به رجعت اشاره دارد. بنابراین، ممکن است مهلت ابلیس تا روز رجعت باشد. یعنی ابلیس تا زمان رجعت زنده است و بر اساس این روایت به دست مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله به هلاکت می رسد.

منشأ فریب و وسوسه فقط در شخص ابلیس نیست و برای امتحان انسان و جهاد نفس، اصل وجود وسوسه لازم است، اما ضرورتی ندارد که وسوسه از شخص ابلیس باشد. پس ضرورتی برای زنده ماندن ابلیس به منظور برقراری امتحان انسانها تا پایان دنیا وجود ندارد. ممکن است شیطانهای جن و انس فراوانی (غیر از ابلیس) وجود داشته باشند و پس از مرگ ابلیس، انسان را فریب

۱- نک: آل عمران: ۱۸۵؛ انبیا: ۳۵؛ عنکبوت: ۵۷.

۲- یعنی قوانین کلی و جهان شمولی که نمیتوان آنها را محدود کرد؛ (عمومات: حکمها و قانونهای کلی. تخصیصات: حکمها و قانونهایی که وسعت مجموعه قبل از خود را تنگتر میکنند).

۳- رجعت نیز، در دوران پس از ظهور قرار دارد.

۴- نک: سایت http://www.esra.ir، مجموعه درسهای تفسیر سوره حجر، جلسههای ۳۹ ۴۴.

ص: ۸۰

دهند. بنابراین، ممکن است در زمانی، «تکلیف» وجود داشته باشد اما «معصیت» نباشد؛ مانند دوران «یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً.»(۱) نه تنها ممکن است، بلکه غایت انسان، در تشکیل جامعه توحیدی بدون معصیت است.(۲)

پس نتیجه می گیریم:

۱. ابلیس تا روز قیامت نمی تواند زنده باشد.

۲. ضرورتی برای زنده بودن ابلیس از زمان ظهور تا زمان رجعت وجود ندارد؛ هرچند احتمال «زنده بودن» یا «مرگ»ش در دوران رجعت وجود دارد.

۳. در مورد اینکه ابلیس تا زمان ظهور زنده است، اما در آن زمان و در دوران رجعت هلاک خواهد شد، دلیلهای بیشتری [بر اساس احادیث و روایات] وجود دارد.

۱- نور: ۵۵.

۲- نک: http://www.esra.ir، مجموعه درسهای تفسیر، سوره حجر، جلسههای ۳۹ ۴۴.

ص: ۸۱

۲. فرشته در منابع دینی

اشاره

۲. فرشته در منابع دینی

«فرشـتگان، بندگان مکرّم خدا و مطیع فرمان اویند: «وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ»؛(۱) «یَخـافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ»(۲)».(۳) «فرشـته، موجود مجرّد و منزّه از جهات مادّیِ بشر و حیثیت های طبیعی انسان است.»(۴) «از آن جهت که فرشته ها، جسم نیستند؛ منزه از ذکورت و انوث[هستند](۵)».(۶) همچنین «فرشتگان مکلّف نیستند».(۷)

«قرآن بعضی از خصوصیاتی را که بت پرستان به فرشتگان نسبت می دهند، به طور مطلق نفی می کند مانند ربوبیت و معبود بودن و فرزنـد خداونـد سـبحان بودن و نیز بعضـی دیگر از این ویژگی ها را به طور مقید نفی می کند؛ مانند شـفاعت کردن فرشـتگان؛ زیرا آنـان قـدرت شـفاعت کردن ندارنـد، مگر آنکه از سوی خداونـد اجـازه داشـته باشـند. بنابراین، قرآن کریم بعضـی از اعتقادات بت پرستان درباره ملائکه را نفی می کند، اما تجرد آن ها از جسم مادی را ردّ نمی کند».(۸)

۱- انبیا: ۲۶ و ۲۷.

۲- نحل: ۵۰ .

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۴۰۹.

۴- وحی و نبوت، ص۲۴.

۵- ذکورت و انوث: جنسیت مذکر و مؤنث داشتن.

۶- نک: عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۰۳.

۷- عبدالله جوادی آملی، پیامبر رحمت، ص۷۲.

۸- عبدالله جوادی آملی، قرآن حکیم از منظر امام رضا۷، ص ۱۹۵.

ص: ۸۲

الف) سخن گفتنِ فرشتگان

الف) سخن گفتنِ فرشتگان

آیـات قرآن به روشـنی، اصـل سـخن گفتن فرشـته ها را ثابت می کنـد: «وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکه إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلیفَه قالُوا أ تَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ»(۱) یا «وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکه یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ».(۲)

«استـاد، علاّمه طباطبایی قدس سره می فرمایند: الفاظ، برای حقیقت و ارواح معانی وضع شده اند و اگر صوت خارج [شده] از دهان آدمی را «قول» یا «کلام» می نامنـد، برای آن است که معنای مورد نظر گوینده را به شـنونده منتقل می کند. بر این اساس، هر چیزی مقصود گوینـده را به شـنونده منتقـل کنـد، چه اصوات و الفاظ یا غیر آنها باشـدماننـد اشاره و رمز «کلام» خواهـد بود. قرآن کریم، القای معانی و مفاهیم بر دل ها را «کلام» می نامـد؛ هر چنـد با اصوات و الفاظ نباشد. کلامی که به وسیله فرشـته صورت می گیرد، متکی به زبـان و فضـای دهـان نیست. بنـابراین، ملائکه بـا آدمی تکلّم می کننـد، امّـا نه بـا زبـان، بلکه با القای معانی در دل انسان. خطوراتِ(۳) ملائکه همواره با شـرح صـدر ایمانی همراه است و به مغفرت و فضل دعوت می کند و در نهایت برمی گردد به چیزی که با دین خدا در کتاب خدا و سنّت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله منطبق است».(۴)

بنابراین، فرشتگان سخن میگویند، اما این گونه نیست که سخن گفتن آنها حتماً با کلمات باشد، بلکه القای معنا (چه باکلمه یا بدون کلمه) سخن

۱- بقره: ۳۰.

۲- آل عمران: ۴۲. همچنین نک.: بقره: ۳۴؛ نساء: ۹۷؛ حجر: ۲۸؛ نحل: ۳۲؛ فرقان: ۲۲؛ طه: ۱۲۰؛ و ... .

۳- ۳.خطورات: تلقینهای ملائکه.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۴، صص ۲۱۸ ۲۲۳. (با ویرایش)

ص: ۸۳

گفتن است. البته ممکن است گوینده کلام، فرشته و دریافت کننده کلام، خداوند یا انسان باشد و یا ممکن است دریافت کننده کلام فرشته و گوینده آن خداوند یا انسان باشد. در قرآن کریم میبینیم که:

یک در برخی از آیهها از سخن گفتن خداوند با فرشتگان پرده برداشته است: «وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَه اسْجُدُوا لِآدَمَ»؛(۱)و(۲)

دو برخی آیات، سخن گفتن فرشتگان با خداوند را بیان کرده: «رَبَّنا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْ ءٍ رَحْمَه وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذینَ تابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبیلَکَ وَ قِهِمْ عَذابَ الْجَحیمِ»؛(۳)

سه در برخی از آیهها هم، سخن گفتن انسان با فرشته مطرح شده است: «وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنیذٍ»؛(۴)

چهار و در برخی آیهها نیز سخن گفتن فرشته با انسان آمده است: «إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَه یا مَرْیَمُ إِنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَه مِنْهُ».(۵)

نکته

۱. سخن گفتن یا سخن شنیدن از فرشته ها ویژه انبیا نیست، بلکه انسان های دیگری نیز با فرشته ها سخن میگویند؛

۱- اسراء: ۶۱.

۲- سخن خداوند با موجودات غیر از انسان (مانند فرشته) بی واسطه نیست: «از آنجا که انسان کامل، معلّم فرشتگان و در جهان آفرینش، صادر، بلکه ظاهر اول است، پس فرشته ها به برکت او، ظهور و صدوری دارند و در محضر او علم می آموزند و در نتیجه، با وساطت او نیز مورد گفت وگوی خدای سبحان قرار می گیرند. پس نمی توان خطاب خدا با فرشتگان را بی وساطت انسان دانست و در صورتی که انسان کامل، واسطه خطاب خدا با فرشته ها باشد، نسبت به دیگر آفریده های خدا، یقیناً وساطت خواهد داشت؛ زیرا شایستگی جن و باد و باران و زمین و آسمان از فرشتگان به مراتب، کمتر است». (صورت و سیرت انسان در قرآن، ص ۳۳۶)؛ نک: تفسیر تسنیم، صص ۵۸ و ۵۹.

۳- غافر: ۷.

۴- هود: ۶۹.

۵- آل عمران: ۴۵.

ص: ۸۴

۲. این سخن گفتن، فقط برای مردان نیست، بلکه زنان نیز از این مهم بهره مند می شوند. «در فرهنگ وحی، از زن به عظمت یادشده؛ با فرشتگان تکلم نمودن و بشارت آنها را دریافت کردن، سخن خویش را با آنها در میان گذاشتن و سخن آنان را شنیدن، اینها همه مواردی است که زن نیز همانند مرد در همه این صحنه ها سهیم بوده و اگر پدر پیامبری، با ملائکه سخن می گوید، مادر پیامبر نیز با آنها گفت وگو دارد».(۱)

ب) عصمت و اختیار فرشتگان

ب) عصمت و اختیار فرشتگان

«قرآن کریم درباره عصمت فرشتگان آسمانی می فرماید: «لا یَعْصُونَ اللَّهَ ما أَمَرَهُمْ وَ یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ»؛(۲) آنان به امر خدا عمل کرده و عصیان او را نمی کنند و در این جهت، تفاوتی میان فرشتگان دوزخ که مأمور عذاب و مظهر غضب حقند و فرشتگان بهشت که مظهر رحمت اویند و بین ملائکه حامل وحی نیست».(۳) آیت الله جوادی آملی در مورد داشتن بدن مادی برای فرشتگان میفرمایند:

ممکن است فرشتگانی در حدّ انسان یا جن باشند که در عین داشتن روح مجرّد (حدّی از تجرّد) دارای بدن مادی بوده و به عنوان «ملائکه الأرض» محسوب شوند؛ زیرا نه دلیلی بر حصر فرشتگان بیان شده است و نه سندی بر عصمت همه ملائکه؛ حتی فرشتگان زمینی که در حدّ انس، یا جن فرض شده اند.(۴)

۱- زن در آینه جلال و جمال، ص ۱۷۶. (با ویرایش)

۲- تحریم: ۶.

۳- عبدالله جوادی آملی، سیره رسول اکرم۹ در قرآن، ج ۹، ص ۴۳؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص۴۹۴.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص۴۹۴ (با اندکی ویرایش)؛ ج۱۹، صص۵۷۷ و ۵۷۸.

ص: ۸۵

نکته

«عصمت ملائکه با اختیار، قدرت کامل و علم شهودی محض همراه است و هرگز نباید با موجوداتی که فاقد علم، اختیار و قدرت معتبر در تکلیفند، مقایسه شوند».(۱)

ج) خوراک فرشتگان

ج) خوراک فرشتگان

«فرشته با یاد و نام خداوند تغذیه می کند، نه با آب و نان».(۲) خدای سبحان برای اینکه انسان، فرشته خو شود و آثار فرشتگان در او پدیدار شود، با دستور روزه گرفتن و پرهیز از لذتهای طبیعی، از انسان ها می خواهد تا مانند فرشتگان، از خوردن و نوشیدن و دیگر کارهای حیوانی دوری کنند.(۳)

بنابراین فرشته ها خورد و خوراک مادی ندارند. بحث کامل تر در این باره در قسمت «تمثل فرشتگان» می آید.

د) خواب فرشتگان

د) خواب فرشتگان

«فرشتگان از آسیب خواب محفوظند.»(۴) امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیان ویژگی های فرشتگان می فرمایند: «نه خواب، چشمانشان را می رباید و نه اشتباه بر عقل هایشان چیره می شود و نه سستی، وجودشان را در برمی گیرد و نه فراموشی از ذکر و یاد خدا غافلشان می سازد(۵)»(۶) «یعنی فرشتگان الهی، دایماً در تسبیح، خستگی ناپذیرند و هرگز خوابِ چشم و سهوِ عقل و سستی بدن و غفلت فراموشی عارضشان نمی شود».(۷)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۴.

۲- وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۳۲.

۳- صهبای حج، ص ۳۸۸.

۴- سروش هدایت، ج ۳، ص ۸۲.

۵- ۲.«لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَ لَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَ لَا فَتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَ لَا غَفْلَةُ النِّسْيَانِ». (نهج البلاغه، خطبه اول)

۶- عبدالله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۷- سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص ۳۵.

ص: ۸۶

ه) منزلگاه فرشتگان

ه) منزلگاه فرشتگان

در نظام هستی، چهار عالم کلی وجود دارد که به تناسب مراتب وجود قرار گرفته اند:

یک عالم لاهوت: متعلق به الوهیت و احدیت است و مخصوص مرتبت ذات خداوند است.

دو عالم جبروت: یا عالم عقل و معنا که صورت و اشباح در آن راه ندارند و بالاتر از عالم ملکوت است.

سه عالم ملکوت: یا عالم مثال که برتر از عالم طبیعت است و در آن صورت و بُعد وجود دارد، اما حرکت و زمان و تغییر ندارد.

چهار عالم ناسوت: همان عالم طبیعت یا جهان ماده است که در آن حرکت، زمان و بعد هم وجود دارد.

«منظور از ملکوت، جهت یافتن هر چیزی است که رو به خداست. چون هر موجودی، دو جهت دارد: یکی، به سمت خدا و دیگری، مُلک و جهت ظاهری است که رو به خلق دارد. در واقع، فرشتگان در عالمی از ملکوت به سر میبرند که به سمت خداوند است. امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در نهج البلاغه خطبه۹۱ میفرمایند «خداوند سبحان برای سکونت بخشیدن در آسمانهایش و آبادانی بالاترین قسمت ملکوت و عظمت خویش، مخلوقاتی بدیع از فرشتگان آفرید و به وسیله آنان مکانهای خالی پهنه آسمانها را پر کردو صفحات گسترده آن را مملو از فرشتگان نمود ... گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب و کوههای بلند و در تاریکی قرار دارند. عده ای قدم هایشان حدود زمین پایین را شکافته است و... .» با توجه به این روایت و روایت های دیگری از این دست معلوم می شود که فرشتگان در همه جا حاضرند، اما مکان اصلی آنها آسمانهاست. البته فرشتگان ماده نیستند که فضا اشغال کنند. آنها موجوداتی مجردند که جسم برزخی دارند. در روایات از جایی به نام

ص: ۸۷

«بیتالمعمور» نام برده شده که خانه است مقابل کعبه و در آسمان ها؛ که محل عبادت فرشتگان است. خداوند متعال آیه ۴ هم در سوره طور به بیت المعمور قسم خورده است: «فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ وَالْبَیْتِ الْمَعْمُورِ.» امیرمؤمنان علی علیه السلام در جایی دیگر می فرمایند: «در آسمان هفتم، جایی به نام حضیره القدس وجود دارد که فرشتگانی در آن هستند و به آنها «روحانیون» گفته میشود» و...».(۱)

«در نشئه کثرت،(۲) قلب رسول خدا صلی الله علیه و آله منزل جبرئیل است.»(۳) «خداوند در قرآن میفرماید: «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَه أَلَّا تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجنه الَّتی کُنْتُمْ تُوعَدُونَ»؛(۴) یعنی قلب کسانی که از نظر عقیده، موحّد و از نظر عمل، مستقیم و بردبارند، منزل فرشته هاست.(۵) بنابراین، فرشتگان، افراد خالص را می پذیرند، بر آنها نازل می شوند و قلب آنها را منزل خود قرار می دهند».(۶)

و) اقسام فرشتگان

و) اقسام فرشتگان

فرشتگان، نسبت به کمال فرشتگی در یک سطح نیستند. برخی به تجرّد تام رسیده اند. آیه «وَ ما مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ»(۷) که برای هر یک از فرشتگان، مقام معلومی را مطرح کرده و از زبانِ خود آنان بیان شده است، اشاره به همین فرشتگانِ مجرّد تام است. گروهی دیگر از آنان که در حدّ نفس بوده و با عالم پایینتر از خویش در ارتباطند، به نهایت کمال خود نرسیده اند و جا برای ترقّی دارند.(۸)

۱- فرشتگان، صص ۸۲ ۸۴.

۲- منظور، جهان مادی است.

۳- سیره رسول اکرم۹ در قرآن، ج ۸، ص۵۳.

۴- فصلت: ۳۰.

۵- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص۱۱۱. (ویرایش)

۶- عبدالله جوادی آملی، مبادی اخلاق در قرآن، ص۱۱۴.

۷- صافات: ۱۶۴.

۸- عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، صص ۳۰۶ و ۳۰۸ (توضیح اقسام فرشتگان نسبت به کمال است). (با ویرایش)

ص: ۸۸

فرشتگان علاوه بر اقسامی که بیان شد، اقسام دیگری هم دارند، مانند: فرشته های آسمان و فرشته های زمین؛(۱) فرشته های رحمت و فرشته های غضب؛(۲) فرشته های بهشت و فرشته های جهنّم(۳) و اقسام دیگری که در ادامه این نوشتار به برخی از آنها اشاره می شود.

ز) رسالت و وظایف فرشتگان

ز) رسالت و وظایف فرشتگان

بر اساس «توحید افعالی»، سراسر جهان آفرینش، مأموران الهیاند و چیزی یافت نمیشود که کار او در عین آنکه به او استناد دارد، به خداوند متعال استناد نداشته باشد: «لِلَّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ.»(۴) سِمتی که برای فرشتگان تعیین شده، گوناگون است، ولی همه آنها از رسالتی برخوردارنـد که باید آن را در «نظام تکوین» انجام دهند: «جاعِلِ الْمَلائِکَه رُسُـلًا»؛(۵) یعنی خداوند تمام فرشتگان را رسالت داده است تا کارهایی را که به آنها محوّل شده انجام دهند. پس هیچ فرشتهای بدون رسالت نیست.(۶)

«فرشـتگان، پیک حقّنـد. از این رو، نزول و عروج آنها بدون ره آورد نخواهد بود. اصولاً آنان سِـمَتی جز رسالت ندارند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فـاطِرِ السَّمـاواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَه رُسُـلًا»؛(۷) فرشـتگان، رسول خداونـد و مـأموران الهی هسـتند. هنگـام نزول، حامل پیام و رسالتی هستند و آن گاه که می روند، خبری می برند. الهام هایی که در جان انسان ظهور می کند و نیز آرامشی که انسان در خود

۱- نک: عبدالله جوادی آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن، صـص ۳۰۶ و ۳۰۸؛ تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص۵۷۷؛ ج ۱، ص۱۷۷؛ ج ۵، ص ۷۲۷.

۲- برای نمونه تفسیر تسنیم، ج ۱۱، ص ۲۸۶.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص ۴۹۳.

۴- فتح: ۴.

۵- فاطر: ۱.

۶- سرچشمه اندیشه، ج ۳، ص۶۴۵.

۷- فاطر: ۱.

ص: ۸۹

احساس می کند، ره آورد فرشته و اثر رسالت اوست. همچنین طهارت و صفای ضمیری که انسان در خود مشاهده می کند، از برکت نزول ملائکه است».(۱)

پس هیچ فرشته ای نیست که رسالتی بر عهده‌اش نباشد؛ زیرا خدای سبحان با تعبیر: «جاعِلِ الْمَلائِکَه رُسُلًا»(۲) همه فرشته ها را مأمور انجام رسالت ویژه معرفی کرده است. تمام امور جهان با اجازه خداوند تحت تدبیر فرشتگان است. تمام فرشتگان با اجازه خداوند مدبران امور جهانند و این همان سلطه و خضوع متقابل علت و معلول است.(۳)

چند وظیفه و رسالت فرشته ها را براساس سخنان آیت الله جوادی آملی با استفاده از کلام وحی نام میبریم:

یک «یکی از وظایفی که خداوند بر عهده آنان نهاده، این است که به همراه خداوند بر پیامبر درود بفرستند: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا آیه الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً»(۴)».(۵)

دو وظیفه دیگر آنها ثبت و ضبط اعمال میباشد: «وَ إِنَّ عَلَیْکُمْ لَحافِظینَ کِراماً کاتِبینَ یَعْلَمُونَ ما تَفْعَلُونَ.»(۶) و همچنین: «إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ الْیَمینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعیدٌ ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاَّ لَدَیْهِ رَقیبٌ عَتیدٌ»؛(۷) دو، فرشته مأمور نگارش کارهای خوب و بد هستند که هر کدام رقیب عتیدند؛ یعنی هر یک مراقب مستعد و رقیب آماده اند تا به وظیفه خود عمل کنند. یکی در طرف راست و دیگری در طرف

۱- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص۳۶۴.

۲- فاطر: ۱.

۳- عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۱، ص۲۱۲. (با ویرایش)

۴- احزاب: ۵۶.

۵- سیره رسول اکرم۹ در قرآن، ج ۹، ص ۹۳. (با ویرایش)

۶- انفطار: ۱۰ ۱۲.

۷- ق: ۱۷ و ۱۸.

ص: ۹۰

چپ هر انسانی قرار دارد. هیچ کس، هیچ سخنی از خیر و شر بر زبان نیاورده، جز آنکه همان دم، رقیبِ عتید برای نوشتن آن آماده است».(۱)

فرشتگان، همه کارهای انسان، از «قلبی» گرفته تا «بدنی» را می دانند و می نویسند. «از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: فرشتگان که اعمال ما را می نویسند، بجاست؛ برای اینکه می بینند و می نویسند. اما آیا افکار و نیت هایی را که فقط از دل گذرانده و هنوز به لباس عمل در نیاوردهایم، هم می نویسند؟ آنها را که نمی بینند، پس از کجا می فهمند تا بنویسند؟ و اینکه خداوند می فرماید: «اسرار درونی را که به کسی افشا نکرده اید، در قیامت باید حسابش را پس بدهید»،(۲) این اسرار درونی را فرشتگان چگونه می دانند و از کجا می نویسند؟ حضرت فرمود: آیا بوی باغ و بستان و بوی کثافت و گنداب یکی است؟ اگر از کنار باغی پر از گل و معطر بگذرید، بوی خوب احساس می کنید و چنانچه بوی بد به مشام انسان برسد، می فهمد که اینجا کثافت و زباله است. از بو می توان فهمید که از کنار باغ می گذریم یا از کنار چاه. فرشتگان از بوی خوش، تشخیص می دهند که در قلب این مؤمن اسرار و نیت ها و اراده های خیر و طیّب و طاهر است و از بوی بد هم می فهمند که در درون این شخص، پلیدی است(۳)»و(۴).

سه وظیفه دیگر فرشتگان، هدایت تکوینی مؤمنان است. «همه فرشتگان، فرستادگان خداوندند. در اصل، هر یک وظیفه ای دارند تا با انجام دادن آن، هدایت تکوینی ویژه را به یک مورد خاص برسانند: «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ

۱- معاد در قرآن، ج ۴، ص۴۳۵ (با ویرایش).
۲- «وَ إِنْ تُبْدُوا ما فی أَنْفُسِکُمْ أَوْ تُخْفُوهُ یُحاسِبْکُمْ بِهِ اللَّهُ». (بقره: ۲۸۴)
۳- کافی، ج ۲، صص ۴۲۹.
۴- عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، صص۷۸ و ۷۹. (با ویرایش)

ص: ۹۱

اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکَه.»(۱) نزول فرشتگان رحمت و بشارت بر قلوب مردان سالک، زمینه پایداری آنان را فراهم تر می سازد و نشانه های عینی بشارت را می یابند. پس وظیفه فرشتگان، آوردن رحمت ویژه است که در راه یابی و مقصدشناسی و پیمودن مسیر، سهم به سزایی دارد. این، همان هدایت تکوینی است. در مورد آیه «أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»(۲) از امام کاظم علیه السلام چنین نقل شده است: «خداوند، مؤمن را به روحی از جانب خویش تأیید می کند؛ هر وقت که مؤمن نیکی و تقوا پیشه کند، آن روح نزد او حاضر می شود و هر وقت که گناه و تجاوز کند، از او پنهان می شود؛ پس آن روح با مؤمن است. هنگام احسانِ مؤمن از خوش حالی به جنب و جوش می آید و هنگام بدی کردن او، به زیر خاک می رود. ای بندگان خدا، متعهد شوید نعمت های الهی را در اصلاح جانتان به کار گیرید تا یقینتان افزوده شود و سود ارزشمندی ببرید. خداوند، فردی را که همّت کار خیری نماید و آن را انجام دهد یا همّت کار شری نماید، اما از آن بازایستد، مورد رحمت خویش قرار دهد. سپس فرمودند: ما آن روح را با طاعت برای خدا و عمل برای او تأیید می کنیم(۳)».و(۴)

با بیانی خلاصه و به طور کلی میتوان گفت: مفاد آیه «جاعِلِ الْمَلائِکَه رُسُلًا»(۵) این است که همه فرشتگان رسولند و از مطلق رسالت برخوردارند؛ خواه:

اول مانند اسرافیل علیها السلام و فرشتگان تحت پوشش او، رسول در مسائل حیات باشند؛ یا

۱- فصلت: ۳۰.

۲- مجادله: ۲۲.

۳- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴- عبدالله جوادی آملی، هدایت در قرآن، ص۸۳ و ۸۴. (با ویرایش اندک)

۵- فاطر: ۱.

ص: ۹۲

دوم مانند میکائیل علیها السلام و مأموران تحت امرش، رسالت در رزق را بر عهده داشته باشند؛ یا

سوم مانند عزرائیل علیها السلام و فرستاده های تحت امر او، دارای رسالت قبض ارواح باشند؛ یا

چهارم مانند کرام الکاتبین، مسئول ثبت عقاید، اخلاق و اعمال انسان ها باشند؛ یا

پنجم مانند جبرائیل علیها السلام و فرشتگان تحت امرش، وظیفه ابلاغ وحی را بر عهده داشته باشند که خدای سبحان از این گروه اخیر با عظمت خاصّی یاد کرده است و در سوره عبس آیه های ۱۵ و ۱۶ می فرماید: «بِأَیْدی سَفَرَه کِرامٍ بَرَرَه».(۱)

ح) تمثل فرشتگان

ح) تمثل فرشتگان

«واژه مُثُول، تِمثال، تَمثُّل و ... در قبال مفاهیم قرار می گیرد و به معنای انتصاب صورت و مصوّر شدن چیزی به صورت چیزی به کار گرفته می شود. آیه «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا»(۲) و نیز آنچه درباره تمثُّل های برزخی وارد شده است، همگی از این قبیل است که یک معنای معقول با صورتی ویژه متمثّل شود و از تجرّد عقلی به تجسّد مثالی در آید یا گاهی به تجسّم عنصری ظهور کند».(۳)

ط) تمثّل فرشته وحی

ط) تمثّل فرشته وحی

فرشته وحی در برخی موارد بر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متمثل می شد. «حارث بن هشام از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: چگونه بر شما وحی می شود؟ حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: احیاناً فرشته ای به صورت زنگ و طنین زنجیروارِ کاروانیان

۱- تفسیر تسنیم، ج۳، ص۳۰۱.

۲- مریم: ۱۷.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۲، ص ۱۱۱. (با ویرایش)

ص: ۹۳

نزدم می آیـد که در پیش رویم صدا می کند و من از صدای او آنچه را می خواهد بفهماند، حفظ می کنم. این قِسم از وحی، از هر قسم دیگری، برای من سخت تر است و احیاناً فرشته ای به صورت مردی نزدم متمثّل شـده، با من حرف می زند و من سـخنانش را حفظ می کنم.(۱) امام صادق علیه السـلام فرمود: هر وقت جبرئیل بر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله نازل می شد، مانند غلام پیش روی مبارکش می نشست(۲).»و(۳) همچنین «از آیه «قَـدْ نَری تَقَلُّبَ وَجْهِـکَ فِی السَّمـاءِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَه تَرْضاها»(۴) استفاده می شود که «رسول اکرم صلی الله علیه و آله به طور مکرر به آسمان می نگریسته و منتظر بوده است که فرشته وحی از کدام سوی آسمان بر وی متمثل می شود».(۵)

ی) امکان تمثّل فرشته برای همگان

ی) امکان تمثّل فرشته برای همگان

«ملائکه کاملاً متمثّل می شونـد و نفس طاهر در مرحله مثال منفصل می توانـد با آنها رابطه شـهودی(۶) برقرار کند: «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِیًّا(۷)».(۸)

«عالم مثال حقّ، گاهی مقیّـد و زمانی مطلق است؛ یعنی گاهی مثال به نفس انسان متصّل و پیوسـته است [مثلا در عالم رؤیا] و گاهی از نفس انسان منفصل و گسسته است [مانند تمثل فرشته بر حضرت مریم علیها السلام »].(۹)

انسـان ها از مؤمن گرفته تا کافر، فرشـته ها را می بیننـد، اما دیـدن فرشـته ها توسط گروه های مختلف، یکسان نیست. «نزول وحی و فرود آمدن فرشته و

۱- جلال الدین سیوطی، تفسیر درّ المنثور، ج ۷، ص ۳۶۴.

۲- بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۶.

۳- وحی و نبوت در قرآن، ص ۶۹. (با ویرایش)

۴- بقره: ۱۴۴.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۳۷۹. (با ویرایش)

۶- ۱یـک انسـان با نفس پاک میتوانـد بـدون دخالت قوه خیال، صورتی مثالی را در عالم مثال ببینـد و با آن ارتباط دیـداری برقرار کند.

۷- مریم: ۱۷.

۸- تفسیر تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۱۱.

۹- عبدالله جوادی آملی، رازهای نماز، ص ۲۰.

ص: ۹۴

دیدن او از لوازم نبوت و رسالت و مخصوص انبیا علیهم السلام نیست و برای دیگران هم امکان تحقق دارد. قرآن کریم از گفت وشنود حضرت مریم علیها السلام با ملائکه اینگونه خبر داده است: «فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا ... قالَتْ إِنِّی أَعُوذُ بِالرَّحْمنِ ... قالَ إِنَّما أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ ... قالَتْ أَنَّی يَكُونُ لی غُلامٌ ... قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ»(۱) پس مریم علیها السلام هم فرشته را در تمثّل بشر دید و هم سخنش را شنید و با او سخن گفت. این مشاهده و گفت وگو برای همسر ابراهیم علیه السلام نیز پیش آمد با آنکه او پیامبر نبود: «وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ ... وَ امْرَأَتُهُ قائِمَه فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْحاقَ يَعْقُوبَ قالَتْ يا وَيْلَتی أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ ... قالُوا أَ تَعْجَبینَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ»(۲)».(۳) «بنابراین، شنیدن کلام فرشته و هم سخن شدن با آنها برای غیر پیامبر، مورد قبول شیعه و سنّی است. چنان که مریم عذرا علیها السلام نه تنها با فرشته وحی همسخن شد، بلکه با چشمان خویش، او را مشاهده کرد: «فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا»؛(۴) [روح] همانند بشری درست اندام برای او نمایان گشت».(۵)

انسان در حال مرگ و سؤال و جواب و در روز قیامت، فرشتگان را می بینند. دلیل این مدعا آیه «إِنَّ الَّذینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَه ظالِمی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فیمَ كُنْتُمْ قالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَه فَتُهاجِرُوا فیها فَأُولئِكَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصیراً»(۶) و دیگر آیههای مربوط به مرگ است. از آیه سوره انعام میتوان دریافت کرد که کافران، منافقان و تبه کاران در حال احتضار، دست به گریبان فرشتگان مرگ هستند: «وَ لَوْ تَری إِذِ الظَّالِمُونَ فی غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ

۱- مریم: ۱۷ ۲۱.

۲- هود: ۶۹، ۷۱ ۷۳.

۳- ادب فنای مقربان، ج ۶، صص ۳۱۹ و ۳۲۰. (با ویرایش)

۴- مریم: ۱۷.

۵- ادب فنای مقربان، ج ۱، ص ۱۳۰. همچنین نک: تسنیم، ج ۵، ص ۴۶۴.

۶- .نساء: ۹۷.

ص: ۹۵

الْمَلائِکه باسِطُوا أَیْدیهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَکُمُ»(۱) و نیز آیه «یَوْمَ یَرَوْنَ الْمَلائِکه لا بُشْری یَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمینَ وَ یَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً.»(۲) کافران و مشرکان با روحیه استکباری و مادیگریِ خود، توقّع داشتند که ملائکه در دنیا بر آنان فرود آینـد. قرآن مجید در این آیه پاسخ می دهد که روزی فرا می رسد که مجرمان، فرشته ها را با چشم بعد از مرگ می بینند و از دیدن آنان خرسند نخواهند شد: «إِنَّ الَّذینَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلائِکه أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا».(۳) تبه کاران هنگام قبض روح، ملائکه را می بینند، همان گونه که فرشتگان برای تبشیر مؤمنان نیز فرود می آیند. قدر متیقّن این نزول و سخن گفتن با مؤمنان، در حالت احتضار است و دیگر حالات را به اطلاق لفظ در بر می گیرد».(۴)

در برخی موارد، خداوند برای تشویق مؤمنان یا تهدید کفّار، فرشته ها را به آنها نشان می دهد. «خدای سبحان می فرماید که شیطان ابتدا کافران را شوراند که مؤمنان توان نبرد با شما را ندارند و من نیز با شما هستم. پس به جنگ آنان بروید همین که جنگ تن به تن آغاز شد، پا به فرار گذاشت و گفت که از شما بیزارم؛ به راستی، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید: «وَ إِذْ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ أَعْمالَهُمْ وَ قالَ لا غالِبَ لَکُمُ الْیَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّی جارٌ لَکُمْ فَلَمَّا تَراءَتِ الْفِئَتانِ نَکَصَ عَلی عَقِبَیْهِ وَ قالَ إِنِّی بَری ءٌ مِنْکُمْ إِنِّی أَری ما لا تَرَوْنَ.»(۵) پس کافران، فقط ظاهر مؤمنان را می دیدند که گروهی اندک بودند، ولی شیطان، همراهان غیبی این گروه را نیز می دید. خداوند در آغاز نبرد، همه لشکریان

۱- انعام: ۹۳.

۲- فرقان: ۲۲.

۳- فصلت: ۳۰.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، صص ۲۱۶ و ۲۱۷. (با اندکی تلخیص و ویرایش)

۵- انفال: ۴۸.

ص: ۹۶

خویش را به کافران نشان نداد و آنان پیکار را آغاز کردند، ولی ناگاه فرشتگان را به صورت سربازانی سفیدپوش و مسلّح به آنان نشان داد. پس گاهی خدای سبحان برای ترهیب(۱) یا تشویق، از غیب پرده برمی دارد و آنان به اراده و ارائه خداوند، آن را می بینند».(۲)

ک) چگونگی مشاهده فرشته

ك) چگونگی مشاهده فرشته

تمثل فرشته با چشم برزخی مشاهده می شود، نه با چشم مادی. آیت الله جوادی آملی می فرمایند: «گاهی حقایق در برابر چشم برزخی تمثّل می یابند؛ مانند تمثل فرشتگان در جنگِ بدر، مهمانان حضرت نوح و لوط علیهما السلام ، فرشته مبشِّر حضرت مریم «فَأَرْسَلْنا إِلَيْها رُوحَنا فَتَمَثَّلَ لَها بَشَراً سَوِيًّا.»(۳) شخص محتضر هم که قوه بینایی او از کار افتاده است، فرشته ها را می بیند، لیکن با چشم برزخی، نه مادی: «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَه لا بُشْرى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمينَ وَ يَقُولُونَ حِجْراً مَحْجُوراً»(۴)».(۵)

بنابراین، دیدن ملائکه با چشم مادی ممکن نیست؛ فرشتگان را فقط در عالم مثال و نیز در برزخ و به هنگام مرگ می توان مشاهده کرد.(۶) در عالم طبیعت هم میتوان فرشته را با چشم برزخی دید، اما حقیقت فرشته دگرگون نمی شود و فرشته، موجودی مادی نمی گردد.

مطلب مهمی که دانستن آن ضروری است، این است که:

«مراتب هستی را به چهار درجه تقسیم کرده اند: الهی، عقلی، مثالی و طبیعی. یعنی هر موجودی دارای چهار درجه وجودی است به طوری که:

۱- ترساندن.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص۲۸۳. (با اندکی ویرایش)

۳- مریم: ۱۷.

۴- فرقان: ۲۲.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۱۵، ص۴۹۴. (با ویرایش)

۶- عبدالله جوادی آملی، معرفت شناسی در قرآن، ص ۲۴۱. (با ویرایش)

ص: ۹۷

گاهی در حدّ وجود مادی، در عالم طبیعت یافت می شود؛

گاهی در حدّ وجود خیالی، در عالم مثال ظهور می کند؛

گاهی در حدّ وجود مجرد، در عالم عقل تجلّی دارد؛

و گاهی هم در «بسیط الحقیقه منطوی» بوده و بدون تعین و تحدّد در عالم اِله یافت می شود».

آیت الله جوادی آملی در ادامه این مطلب می فرمایند: برای هر یک از مراتب یادشده، احکام و لوازمی وجود دارد که در همان مرتبه یافت می شود و در مرتبه دیگر، با حفظ آن خصوصیت، اصلاً وجود ندارد. هر چیزی در حدّ نازل یافت شود، ریشه اصلی و کمال وجودیاش در حدّ عالی وجود دارد. به این ترتیب، اگر مثلاً موجودی در حدّ طبیعت ظهور کند و عنوان مادی داشته باشد، باید همه احکام آن را دارا باشد؛ اگر بعضی از احکام و لوازم حتمی آن عالم را نداشت، معلوم می شود که آن موجود در حدّ ماده، ظهور نکرده و به عالم طبیعت تنزّل ننموده است. از این بیان معلوم می شود آیه «وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنیذٍ فَلَمّا رَأی أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خیفَه قالُوا لا تَخَفْ إِنّا أُرْسِلْنا إِلی قَوْمِ لُوطٍ»(۱) ناظر به چه مطلبی است. خلاصه اینکه فرشتگان الهی که مأمور عذاب دادن قوم لوط بودهاند، به سوی ابراهیم علیه السلام آمده و بشارتی را به او دادند. آن حضرت، گوسالهای بریان کرده و برای پذیرایی برای مهمانان خود حاضر کرد. هنگامی که دید دست آنان به سمت غذا دراز نمی شود؛ یعنی غذاخور نیستند، هراسان شد.

آنچه محور کلام است، این است که فرشته، موجودی است [از عالم] عقلی که در مرتبه مثال هم، حضور و ظهور دارد. در این جریان، اگر ملائکه

۱- هود: ۶۹ و ۷۰.

ص: ۹۸

از عالم مثال تنزل می کردنـد و موجود مادی طبیعی می شدنـد، حتماً احکام و لوازم طبیعی را دارا بودنـد، غـذا هم میخوردنـد، ولی چون غـذا نخوردهاند، معلوم می شود در همان عالم مثال ظهور کرده و به مرحله طبیعت تنزّل نکرده اند.(۱) به طور خلاصه، «تمثل، انقلاب(۲) حقیقت نیست، آن گونه که فرشته، انسان شود و دوباره آن انسان، فرشـته گردد، بلکه تمثل آن است که روح در مثال و در حیطه ادراکی شخص، به صورت انسانی مشاهده می شود. باطنش، جبرئیل بود و ظاهر و صورتش، انسان».(۳)

دیدن فرشته برای انسان، ممکن نیست، مگر اینکه برای انسان، عالم شهادت جای گزین عالم غیب شود؛ چون در عالم حس، ملائکه دیـده نمی شونـد، ولی در عـالم برزخ و مثـال، دیـدن آنهـا ممکن است. در واقع، شـهود ملائکه در گروی دگرگونی حسّ مادی به مشاهده مثالی یا تغییر دنیا به آخرت است، تا به طور مثال، ملک الموت برای انسان تجلی کند.

ل) بال و پرِ فرشتگان

ل) بال و پرِ فرشتگان

«چنـان که در قرآن کریم نیز آمـده است: فرشـتگان از جناحهـای ملکوتی برخوردارنـد: «جاعِلِ الْمَلائِکَه رُسُـلًا أُولی أَجْنِحَه مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُبـاعَ یَزِیـدُ فِی الْخَلْقِ مـا یَشاء»(۴).(۵) فرشـتگان اصـناف و درجـات گونـا گـونی دارنـد. آن گروه کـه از تجرّد تـامّ عقلی برخوردارنـد، از هرگونه جنـاح مادی و پَرِ حسّـِی منزهنـد و اگر درباره آنها سـخن از بال و پَرْ مطرح شود، ظاهراً ناظر به تمثّل است؛ زیرا فرشته ای

۱- سیره پیامبران در قرآن، ج ۶، صص ۳۷۱ و ۳۷۲. (با ویرایش و اندکی تصرف)

۲- انقلاب: دگرگون شدن.

۳- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص۳۶۵.

۴- فاطر: ۱.

۵- سرچشمه اندیشه، ج ۲، ص۲۲۸ (با ویرایش).

ص: ۹۹

که بـا وحی الهی بر قلب رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نازل می شود، مصون از آثار مادی است. اما اگر فرشـته زمینی فرض شود که دارای نفس و بدن باشد، وجود اعضای حسّی [مثل بال و پر] برای او ممکن است».(۱)

«عـده ای از فرشـتگان مظهر رأفت حقند، اینها رئوفند، مهربانند، دربانان بهشـتند و این قدر خاضع و متواضـعند که نه تنها در آخرت مَثَل اعلای رحمت حقنـد بلکه در دنیا، پرها را می گسترند که طالبان علم روی پر اینها بنشـینند، نه روی زمین. فرشـته پر می گسترد که طالبان علم روی پر فرشـته ها بنشینند.(۲) این پر همان است که در قرآن کریم در اول سوره فاطر از آن یادشـده است که سپاس خدای را که پدیدآورنده آسـمان و زمین است و فرشتگانی را پیام آوران قرار داد که دارای بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند؛(۳) یعنی بعضـی از این ملائکه دو بال دارند و بعضی سه بال و پر دارند. نه مانند کبوترانی که دو تا بال دارند. این بالی است که زیر پای طالبان علوم الهی می گسترنـد؛ یعنی اگر دو نفر کنار هم بنشـینند، یکی، منافق و دیگری، مؤمن آن فرشـتگان می داننـد که بال را زیر پای چه کسی پهن کنند. بالی است که نظیر بال کبوتران نیست. وقتی بال ملائکه را در نهج البلاغه می ستاید، می فرماید: «أُولِی أَجْنِحَه تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِه.»(۴) بال های فرشـتگان این خصوصـیت را دارنـد که اهل تسبیحند. البته نه آن تسبیح عمومی که بال هر مرغی دارد: «وَ إِنْ مِنْ شَیْ ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ»(۵)».(۶)

۱- ادب فنای مقربان، ج ۱، صص ۱۳۲ و ۱۳۳(با ویرایش) .

۲- «إِنَّ الْمَلَائِکَهَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ». (کافی، ج ۱، ص ۳۴)

۳- «الْحَمْدُ لِلَّهِ فاطِرِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ جاعِلِ الْمَلائِکَهِ رُسُلًا أُولی أَجْنِحَهٍ مَثْنی وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ». (فاطر:۱)

۴- نهج البلاغه، خطبه ۹۰.

۵- اسراء: ۴۴.

۶- زن در آینه جلال و جمال، صص ۲۰۲ و ۲۰۳.

ص: ۱۰۰

نکته های پایانی در موضوع تمثل این است:

یک در عالم مثال، تکلیف و عصیان راه ندارد؛(۱)

دو خصوصیت عالم مثال آن است که ماده در آن راه ندارد، ولی شکل و هیئت اشیا در آن عالم محفوظ است.(۲)

۱- نک: سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص۲۴۳.

۲- قرآن حکیم از منظر امام رضا، صص ۱۹۴ و ۱۹۵. (با ویرایش و تلخیص)

ص: ۱۰۱

فصل سوم: عوالم ماورایی در متون اسلامی

اشاره

فصل سوم: عوالم ماورایی در متون اسلامی

زیر فصل ها

۱. خواب و رؤیا

۲. برزخ

۱. خواب و رؤیا

اشاره

۱. خواب و رؤیا

خواب مانند بیداری از آیات خداوند و نعمت های الهی است. فرود آمدن نعمت، اصلی عام و جامع است، هرچند بهره برداران آن محدودند.(۱) «خواب در قرآن کریم، «سُبات» یعنی تعطیلی و مایه آسایش خوانده شده است: «وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتاً»(۲)».(۳)

الف) سیر روح در خواب

اشاره

الف) سیر روح در خواب

زیر فصل ها

یک کسب معارف در عالم رؤیا

دو رؤیا دریچه ای به جهان آخرت

سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن

یک کسب معارف در عالم رؤیا

یک کسب معارف در عالم رؤیا

«گذشته از عنایات تکوینی و اوامر تشریعی خدا که انسان را پی درپی به ساحت قدس او نزدیک و نزدیک تر می کند، راه های دیگری نیز برای فراخواندن انسان به مهمانی دیدار الهی وجود دارد که منشأ شهود بهتر و برتر

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، ص ۸۱. (با اندکی ویرایش)

۲- نبأ: ۹.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۹، ص ۹۵.

ص: ۱۰۲

آدمی است؛ به شرط آنکه برای انسانِ مهمان، چشمی بینا و گوشی شنوا باشد تا هم جمال دوست را ببیند و هم سخن او را بشنود».(۱)

در مورد حالات روح آدمی در خواب نظر آیت الله جوادی آملی این است که:

«هنگام خواب، روح آدمی، تعلق خود را از بدن قطع می کند و جز حفظِ حیات گیاهی و مراتب پایینی از زیستِ جانوری، همه وابستگی های خود را از پیکر انسان برمی گیرد. از منظر ادبیات قرآن کریم، در این مرحله، خدا یا فرشتگانِ او، انسان را «قبض روح» می کنند و پس از فرصتی معیّن آن را به بدن پس می فرستند، اما ارواحی را که مهلتشان در دنیا به پایان رسیده است، نزد خود نگه می دارد. در این سلوک حکیمانه و ارتباطِ خدا با روح انسان ها به هنگام خواب و بیداری آنان، آیات روشنی برای متفکّران وجود دارد.»(۲) و ایشان ادامه می دهند:

در خواب، روح آدمی به کجا می رود، در آنجا چه می کند، از این رفت و آمدهای شبانه روزی چه بهره ای می برد، چه می بیند و چه می شنود، اینها همگی از معماهای هستی آدمی است.

مسلماً خواب پیامبران و اولیای الهی، مدرسه ای است که آموزگار هستی برپا می کند. در این مدرسه ملکوتی، با رؤیاهای صادق از آنان، دانش آموختگانی الهی می سازد؛ زیرا در عالم خواب، روح انسان که اساس هستی اوست، به خدای سبحان، تقدیم و در نتیجه به ساحت علم و حکمت و قدرت او نزدیک تر می شود. بنابراین، بهره مندی از محضر علیم، حکیم و قدیر مطلق بیشتر می شود و حیات معنوی انسان و ذوب او در اِلهیّت خدای سبحان، افزوده تر و گسترده تر می گردد.

۱- عبدالله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، صص ۴۷ و ۴۸.
۲- «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ». (زمر: ۴۲)

ص: ۱۰۳

نمونه های این حقیقت ملکوتی را از قرآن کریم درباره پیامبرانی مانند حضرت یوسف و حضرت ابراهیم علیهما السلام ، و نیز حضرت خاتم الأنبیا صلی الله علیه و آله می توان مطالعه کرد،(۱) اما چگونه است که افراد عادی از مدرسه خواب، یا اصلاً درسی نمی گیرند و چیزی نمی بینند یا دیده های آنان از مدار خواب های پریشان، تجاوز نمی کند؟

«اگر دست ما از این مدرسه ملکوتی و مائده گسترده علمی، تهی است و با خواب های شبانه روزی خود به مهمانی دیدار الهی بار نمی یابیم و بر خداپرستی خویش نمی افزاییم، بلکه از آن می کاهیم، به این علت است که وجود خود را بسته، و راه ورود فیض رحمانی را سد کرده ایم. با اینکه هنگام خواب، روح ما نیز همراه میلیاردها روحِ انسان های خوابیده به پیشگاه خدا تقدیم می شود، اما به گونه بسته بالاـ می رود و به همان شکل برمی گردد. این، محرومیتی است بزرگ، برای همه کسانی که از یاد خدا رو برگردانده و لاجرم به تنگنای طبیعت دچار شده اند؛ «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْری فَإِنَّ لَهُ مَعیشَه ضَنْکاً.»(۲) در چنین تنگنایی، هم سطح حضور انسان و هم سقف عروج او، محدود بلکه مخفی و پوشیده می شود. برای کسی که در این مدار بسته گرفتار آمده است، جز عالم طبیعت که پست ترینِ عالم هستی است، چیز دیگری دیدنی و فهمیدنی نیست:

چو آن کِرمی که در گندم نشیند

زمین وآسمان او همین است(۳)

اگر از این خواب گران، برخیزیم و از چاه طبیعت به درآییم، هر سو که بنگریم، بی پرده، «نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»(۴) را می بینیم؛ زیرا «فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ

۱- خواب حضرت یوسف در سوره یوسف، آیات ۴ و ۱۰۰؛ خواب حضرت ابراهیم در سوره صافّات: ۱۰۲ و ۱۰۵ و خواب رسول الله۹ در سوره انفال:۴۳؛ سوره اسراء:۶۰؛ سوره فتح:۲۷ مطرح است. به برخی از این نمونه ها در ادامه نوشتار اشاره می شود.

۲- طه: ۱۲۴.

۳- حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۵۳.

۴- نور: ۳۵.

ص: ۱۰۴

وَجْهُ اللَّهِ»(۱) و اگر چشمی بینا و گوشی شنوا بیابیم و مظهر خدای سمیع و بصیر شویم، از رؤیاهای صادق بهره مند می شویم و هر شب، هنگام خواب به ضیافت خدای سبحان بار خواهیم یافت؛ زیرا «وَهُوَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَیَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فِیهِ لِیُقْضَی أَجَلٌ مُسَمًّی ثُمَّ إِلَیْهِ مَرْجِعُکُمْ ثُمَّ یُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ».(۲)

در این صورت است که به «حی لا یموت» نزدیک تر می شویم و از این رهگذر، حیات حقیقی ما پردامنه تر و خداپرستی ما نیز افزوده تر می گردد. این همان مرتبتی است که در آن، خدای سبحان، بنده اش را در مقابل هواهای نفسانی یاری می کند و شعله هدایت را در قلب او می افروزد و در میان محبوب ترین بندگانش جایگاه می دهد.(۳)

اگر از بیناییِ دل محروم باشیم و داوری ما تنها به حسّ شنوایی و نقل از دیگران محدود شود، چه بسا از توحید ناب بازمانیم و خدا را فقط صاحب نعمت هایی بدانیم که آن ها را می شنویم؛ مانند کوری که فقط یک هم نشین دارد و دو کار انجام می دهد: هم با او سخن می گوید و هم او را نوازش می کند، اما این شخص نابینا، ندیم سخنگوی خود را غیر از نوازشگرِ خویش می پندارد. این در صورتی است که شخص کور، شنوا باشد. اگر این نابینا از شنوایی نیز بی بهره و داوری اش تنها به لامسه محدود باشد، فاصله بیشتری از واقعیت ها پیدا می کند؛ چون درون را می نگرد، می پرهیزد و از آن می گریزد: «مَثَلُ الدُّنْیَا کَمَثَلِ الْحَیَّه لَیِّنٌ مَسُّهَا وَ السُّمُّ النَّاقِعُ فِی جَوْفِهَا یَهْوِی إِلَیْهَا الْغِرُّ الْجَاهِلُ وَ یَحْذَرُهَا ذُو اللُّبِّ الْعَاقِلِ».(۴)

۱- بقره: ۱۱۵.

۲- انعام: ۶۰.

۳- «إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَیْهِ عَبْداً أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَی نَفْسِهِ ... فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَی فِی قَلْبِهِ» (نهج البلاغه، خطبه۸۷).

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱۱۹.

ص: ۱۰۵

اگر بینایی ملکوتی از انسان گرفته شود، از یک سو، آلودگی های کشنده ای مانند رشوه و ربا و دیگر حرام ها را شیرین می یابد و از سوی دیگر، تازیانه های طبیبانه و رحیمانه دوست بر پیکر هواهای نفسانی و خواسته های شیطانی خویش را خشونتی ناروا می پندارد و شکرگزار این تأدیب و تنبیه الهی نمی شود.

به هر حال، انسان ها هنگام خواب، روح مجرد خود را تقدیم خدای سبحان می کنند و به محضرِ مخزنی از علم و حکمت و قدرت الهی بارمی یابند. اگر شأن محضر و قدر میزبان را (به میزان لازم) بدانند، مسیر خداپرستی خود را بهتر می پیمایند و با غرق شدن در اقیانوس بی کران الوهیّت، فاصله از ساحل سوزان دنیا را بیشتر می کنند.

نکته

ارواح میلیاردها انسان هنگام خواب، عروج می کنند و در پیشگاه خدا حاضر می شوند. هنگام بازگشت، هر کدام از آنها بی هیچ اشتباهی بر همان پیکر ویژه خود فرود می آیند و هرگز روحی به خطا سراغ بدن دیگری نمی رود؛ زیرا زمام این قافله پرجنب وجوش، در دست پروردگاری قرار دارد که هم «بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلیمٌ»(۱) است و هم «عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدیرٌ»؛(۲) هم از آسیب عزوب(۳) و غفلت منزّه است: «وَ ما یَعْزُبُ عَنْ رَبِّکَ مِنْ مِثْقالِ ذَرَّه فِی الْأَرْضِ وَ لا فِی السَّماءِ ...»(۴) و هم از گزند فراموشی مبرّاست؛ «وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا».(۵) و(۶)

بنابراین، انسان در خواب نیز برخی حقایق را با چشم و گوش مثالی می بیند و می شنود.(۷) انسان علاوه بر حواس ظاهری، حواس باطنی دارد که

۱- بقره:۲۹.

۲- روم:۵۰.

۳- عَزَبَ: پنهان گردید، پوشیده شد. (فرهنگ جامع عربی به فارسی)

۴- یونس:۶۱.

۵- مریم:۶۴.

۶- حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۴۹ ۵۳.

۷- تفسیر تسنیم، ج ۲، ص۲۳۴.

ص: ۱۰۶

نشانه هایی از حواس باطنی را در عالم رؤیای صادق می توان دریافت. چنان که برخی در عالم رؤیا، حقایق و معارفی را می بینند و می شنوند، در حالی که چشم و گوش ظاهری آنها بسته است.(۱) حقایق و مناظری که در قیامت برای همه نمایان می شود، برای متوسطان از مؤمنان که اعمال و جوارح و جوانح آنان در همه شئون محفوظ است و موفّق به دیدن رؤیاهای صادق هستند، در عالم رؤیا و خواب ظهور می کند.(۲)

«خواب، مکتبی است که انسان می تواند از آن بهره های فراوان ببرد. چنانکه خداوند به رسولش می فرماید: ما بعضی از اسرار را در خواب به تو فهماندیم: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِکَ فَتْحاً قَرِیباً»؛(۳) خداوند، فتح مکه را در عالم رؤیا به رسول خود تفهیم می کند، چنانکه ذبح اسماعیل را در رؤیا برای حضرت ابراهیم علیه السلام بیان کرده است: «یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ»(۴) یا برتری یوسف را در عالم رؤیا به او تفهیم کرده است: «إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لی ساجِدین.»(۵) پس انسان توان آن را دارد که در حالت خواب، صُوَر حق را ببیند و بسیاری از معارف را کسب کند. آنها که در حالت بیداری از عالم طبیعت منزهند، هم در بیداری از علوم حصولی، بهره ای دارند و هم در خواب از علوم شهودی طَرْفی می بندند. (همچنان که) یوسف صدیق منشأ همه این برکات را توحید خدای سبحان می داند. از این رو، یوسف صدیق می فرماید: «ذلِکُما مِمَّا عَلَّمَنی رَبِّی إِنِّی تَرَکْتُ مِلَّه قَوْمٍ لا یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ هُمْ بِالْآخِرَه هُمْ کافِرُونَ وَ اتَّبَعْتُ مِلَّه آبائی

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص ۴۸۷.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص ۳۶۵. (با ویرایش)

۳- فتح: ۲۷.

۴- صافات: ۱۰۲.

۵- یوسف: ۴.

ص: ۱۰۷

إِبْراهیمَ وَ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ ما کانَ لَنا أَنْ نُشْرِکَ بِاللَّهِ مِنْ شَیْ ءٍ ذلِکَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَیْنا وَ عَلَی النَّاسِ وَ لکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لا یَشْکُرُونَ»؛(۱) چون موحد بودم و راه مستقیم انبیای الهی را پیمودم و از پدران معصوم خود پیروی کردم، خدای سبحان این علوم را بر من تفضّل کرد. ممکن نیست انسان، موحد باشد و در خواب و بیداری از علوم الهی بهره نبرد، چون هر لحظه ای که می خوابد، خدا روحش را قبض می کند. چگونه ممکن است انسان به حضور حکیم علیم برود، اما از حکمت و علم چیزی فرا نگیرد؛ مگر آنکه قلبش کور باشد».(۲)

دو رؤیا دریچه ای به جهان آخرت

دو رؤیا دریچه ای به جهان آخرت

در برخی روایتها آمده است که انسانهای اولی خواب نمی دیدند. وقتی انبیای الهی به آنها می گفتند: خدایی هست و امر و نهیی دارد، آنها می گفتند: اگر ما دستورهای خدا را عمل کنیم، چه خواهد شد؟ جواب می دادند که بعد از مرگ، پاداش می گیرید و اگر انجام ندادید، بعد از مرگ، کیفر می بینید. انکار آنان بیشتر می شد و می گفتند: بعد از مرگ خبری نیست؛ زیرا نیاکان ما رفتند و برنگشتند. اینها اوّلاً می پنداشتند مرگ نابودی است؛ ثانیاً میگفتند اگر حیات بعد از مرگ راست باشد، باید مردگان به همین دنیا بازگردند و چون می دیدند نیاکان مرده آنها به دنیا برنگشتند، معاد را انکار می کردند. آنها نمی دانستند که معاد، تبدیل نشئه دنیا به نشئه آخرت است، نه بازگشت به دنیا. تا اینکه خدای سبحان، رؤیا را نصیب انسانهای اوّلی کرد. آن گاه به انبیا مراجعه می کردند و می گفتند: اینها چیست که ما در خواب مشاهده می کنیم؟ انبیا می فرمودند: آنچه ما به شما وعده می دهیم که پس از مرگ می بینید، به همین ترتیب است؛(۳) یعنی وجودی مثالی

۱- یوسف: ۳۷ و ۳۸.

۲- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، صص ۲۱تا۲۳. (با اندکی ویرایش)

۳- ملا محسن فیض کاشانی، وافی، ج ۲۵، ص ۶۴۱.

ص: ۱۰۸

است که در عالم مثال (برزخ) با صورتهای مثالی محشور است و در قیامت کبرا به همان بدن اصلی برمی گردد.(۱)

سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن

سه خواب؛ نمونه ای از مردن و برانگیخته شدن

مرگ و خواب، در جامع حقیقی، شریکند. تفاوت این دو، در درجه قطع وابستگی است. بازگشت روح به بدن، بعد از خواب، معقول و رایج است و رجوع روح به بدن، بعد از مرگ، معقول، ولی غیر رایج است.(۲) «برای اُنس انسان به برزخ و آماده شدن برای ورود به آن، در همین دنیا، او را با آن آشنا می کنند؛ هر شب، او را به برزخ می برند و بازمی گردانند. هنگام خواب، مرگ موقّت به سراغ او می آید و با بیدار شدن زنده می شود: «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»(۳)».(۴)

روح هنگام خوابیدن انسان، در حدّ حیات گیاهی به بدن او تعلّق دارد. از این رو، در خواب، کارهای گیاهی مانند هضم غذا و نفس کشیدن که کار بدن و مراتب سطحی روح است، انجام می شود. مراتب والای روح در دیار خود مشغول سیر و سفر است و خواب های پریشان یا رؤیای صالحه و صادقه می بیند.

قرآن از خواب به «وفات» (مرگ) و «توفی» (میراندن) یاد می کند: «وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ.»(۵) همان گونه که خدای سبحان، روح انسان را هنگام مرگ می میراند، هر شب نیز هنگام خواب، روح او را می گیرد و هر روز به او بازمی گرداند. بر اساس آیه «وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ

۱- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص ۲۱. (باویرایش)

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۴، صص ۳۳۸ و ۳۳۹. (با اندکی ویرایش)

۳- زمر: ۴۲.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۵- انعام: ۶۰.

ص: ۱۰۹

يَبْعَثُكُمْ فيهِ لِيُقْضى أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، انسان خوابیده، وفات و توفّای موقّت دارد. خداوند می داند که روح انسان در روز به وسیله اعضا و جوارح چه چیزی کسب کرده است و روحی را که شبانه تحویل می گیرد، خوشبوست یا بدبو. بیداری فردای انسان هم به بعث (بیدار کردن) الهی است. هیچ خوابیده ای، خود به خود، بیدار نمی شود، بلکه بیداری نحوه خاص وجودی است که مبدأ می طلبد و موجودی که هستی آن عین ذاتش نیست، نمی شود با خدا بی ارتباط باشد.

نکته

خوابِ قیامت سبب می شود که اهل عذاب آزار نبینند و اهل ثواب، بهره نبرند. به همین علت، در قیامت، خواب وجود ندارد، همان گونه که مرگ وجود ندارد.(۱)

ب) خواب در کلام الهی

اشاره

ب) خواب در کلام الهی

زیر فصل ها

یک وحی در قالب خواب

دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن

یک وحی در قالب خواب

یک وحی در قالب خواب

«قرآن درباره وحی به پیامبران بارها سخن گفته است؛ مانند: «وَ ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُکَلِّمَهُ اللّهُ إِلاَّ وَحْیاً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولاً فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ ما یَشاءُ»؛(۲) و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز از راه وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد. پس به اجازه او هرچه بخواهد وحی کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: وحی و کلام خداوند یک نوع نیست:

برخی به صورت کلام است. خداوند به وسیله آن با پیامبرانش تکلّم می کند؛

قسمتی از آن در قلوب پیامبران القا می شود؛

قسمتی نیز به صورت رؤیاست که پیامبران می بینند؛

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۲، صص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۲- شورا: ۵۱.

ص: ۱۱۰

برخی هم وحی و تنزیل است که تلاوت و قرائت می شود و به شکل «کلام اللّه» در می آید.(۱)

استاد بزرگوار، علامه طباطبایی در تفسیر آیات پایانی سوره «شورا» می نگارد: «سخن گفتن خدا با بندگانش به یکی از سه طریق است؛ مراد از قسم اول، تکلّم پنهانی است؛ تکلّمی که در آن، هیچ واسطه ای بین خدا و طرف مقابلش نیست. ولی مقصود از دو قسم دیگر، تکلّم با واسطه است که این واسطه در قسم سوم، فرشته جبرئیل و ... است. قسم دوم از تکلّم الهی نیز که از بیرون حجاب است، از قبیل تکلّم خداوند با موسی علیه السلام در کوه طور است: «فَلَمَّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَه الْمُبارَکَه مِنَ الشَّجَرَه ...»؛(۲) همین که نزدیک آن درخت آمد، از کرانه وادی ایمن که در بقعه مبارکه واقع است، از درخت ندا داده شد. وحی هایی نیز که در عالم رؤیا به پیامبران علیهم السلام شده است، از همین قسم دوم است.(۳)

همچنین در حدیث آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود: «نبی» کسی است که جبرئیل را در خواب می بیند؛ مانند حضرت ابراهیم علیه السلام که در خواب دید که فرزند خود را قربانی می کند مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله که بسیار پیش می‌آمد خواب سبکی او را می گرفت و در آن حالت، جبرئیل نزدش می آمد. چنین کسی را «نبی» می گویند(۴)».(۵)

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۸۸؛ توحید صدوق، ص ۲۶۴.

۲- قصص: ۳۰.

۳- اشاره: محدود کردن تکلیم الهی در سه قسم نامبرده منافاتی با اقسام فرعی آن ندارد چون هر یک از اقسام سه گانه می تواند موارد گونا گونی در زیرمجموعه خود داشته باشد. آنچه در این حدیث مطرح شد، بیانی از آن موارد است، تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۳۸۵. (با ویرایش و تلخیص)

۴- نک: بحارالأنوار، ج ۱۸، ص ۲۷۰.

۵- وحی و نبوت در قرآن، صص ۶۶ ۷۰. (با تصرف و ویرایش)

ص: ۱۱۱

دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن

اشاره

دو برخی رؤیاهای صادق در قرآن

خواب های راست، نوعی وحی است. در اینجا برخی از خواب های راست پیامبران علیهم السلام را مرور می کنیم:

اول خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

اول خواب حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام

قرآن درباره حضرت ابراهیم علیه السلام چنین می فرماید: ابراهیم علیه السلام وقتی با فرزندش اسماعیل علیه السلام به جایگاه «سعی» رسید، گفت: پسرم، من در خواب می بینم که تو را سر می برم. ببین چه به نظرت می آید؟ گفت: پدر، آنچه را مأموری انجام ده، ان شاء اللّه مرا از شکیبایان خواهی یافت.(۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: چون جناب ابراهیم علیه السلام در خواب دید که فرزندش، اسماعیل را قربانی می کند، هنگام مراسم حج، هاجر و اسماعیل علیه السلام را از سرزمین شام بیرون آورد و به جانب مکّه ره سپار شد تا در مراسم حج، اسماعیل را ذَبْح کند. او نخست، پایه های خانه خدا را بالا برد. سپس به جانب «مِنا» رفت. مناسک و اعمال منا را به جا آورد و به مکّه بازگشت. طواف بیت کرد. وقتی به سعی «صفا» و «مروه» پرداخت، به اسماعیل گفت: فرزند عزیزم! من در خواب دیدم که تو را در موسم این سال، قربانی کردم. نظرت چیست؟ گفت: پدر، آنچه را مأموری انجام ده. وقتی از سعی فارغ شدند، ابراهیم او را به منا آورد، در روز عید قربان، وقتی به «جمره وسطا» رسیدند، او را به جانب چپ خواباند و کارد برداشت تا او را ذَبْح کند. در این هنگام، ندایی شنید که خوابت را تصدیق و به وظیفه ات عمل کردی: «قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا».(۲) قوچ بزرگی پدیدار شد. ابراهیم علیه السلام ، قوچ را قربانی کرد و گوشتش را به مستمندان صدقه داد.(۳)

۱- «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِینَ». (صافات: ۱۰۲)

۲- صافات: ۱۰۵.

۳- عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۱.

ص: ۱۱۲

دوم خواب حضرت یوسف علیه السلام

دوم خواب حضرت یوسف علیه السلام

قرآن درباره حضرت یوسف چنین می فرماید: وقتی یوسف به پدرش گفت: پدر، من یازده ستاره همراه با خورشید و ماه در خواب دیدم، که برای من به سجده افتاده بودند.(۱)

حضرت یوسف علیه السلام امور یادشده را در رؤیا مشاهده کرد. چه بسا انسان در حال مدهوشی، چنین صحنه ای را ببیند. این، نوعی وحی است که دورنمای درخشان نبوّت او را نشان می دهد؛ چنان که خداوند در آخر داستان، از قول حضرت یوسف چنین می فرماید: «... یَا أبَتِ هذا تَأویلُ رُؤیَای ...»؛ (یوسف: ۱۰۰) پدر جان! این بود تأویل رؤیای من.

خداوند در آیه دیگر، این نوع رؤیا را صحیح دانسته و میفرماید: به این ترتیب، پروردگارت تو را برمی گزیند و تعبیر احادیث و خواب ها را تعلیمت می دهد و نعمت خویش را بر تو و بر خاندان یعقوب کامل می کند.(۲) علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین می نویسد: «(تأویل) در جمله «وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادیثِ» آن پیش آمدی را گویند که پس از دیدن خواب، رخ دهد و خواب را تعبیر کند و آن، حادثه ای است که حقیقت آن در عالم خواب برای صاحب رؤیا مجسّم شده است و در شکل و صورتی مناسب با مدارک و مشاعر وی خودنمایی می کند؛ همان گونه که سجده پدر و مادر و برادران یوسف، در صورت یازده ستاره و ماه و خورشید، مجسّم شده است که در برابر وی سجده کردند. از این رو، او توانست خواب رفیقان زندانی خویش و خواب پادشاه مصر را به شایستگی و خوبی تعبیر کند و خواب ها طبق تعبیر او تأویل شد».(۳)

۱- «إذْ قالَ یُوسُفُ لِأَبیهِ یا أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ لی ساجِدینَ». (یوسف: ۴)

۲- «وَ کَذلِکَ یَجْتَبیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْویلِ الْأَحادیثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ ... » (یوسف: ۶)

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۷۹.

ص: ۱۱۳

سوم خواب حضرت محمّد صلی الله علیه و آله

سوم خواب حضرت محمّد صلی الله علیه و آله

خـدای سـبحان درباره پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «به درستی که خدا رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید. بی شـک شما، به خواست خـدا در حالی که سـر را تراشـیده و موی و ناخن را کوتاه کرده ایـد، با خاطری آسوده در مسـجدالحرام درخواهید آمد. خدا آنچه را شما نمی دانستید، دانست و جز این، پیروزی نزدیکی برای شما قرار داد(۱)».(۲)

ج) سنجش خواب

اشاره

ج) سنجش خواب

زیر فصل ها

یک ضرورت سنجش خواب

دو میزانی برای سنجش خواب

یک ضرورت سنجش خواب

یک ضرورت سنجش خواب

رؤیای غیر معصوم همچون بیداری اش به «میزان» نیاز دارد؛ زیرا در هر دو (خواب و بیداری) احتمال اشـتباه هست.(۳) برخی خواب هـا بر اثر نفوذ و شـیطنت شـیطان، پریشـان است و برخی دیگر، صـادق و حقیقی. بنابراین، انسان نیاز دارد که خواب های خویش را بررسی کند.

«در احـادیث می خوانیم که رؤیاهـای صـادق و راست، قسـمتی از اجزای نبوّت به شـمار می رود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَـالَ: ... وَ إِنَّ الرُّؤْيَا الصَّادِقَه جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءاً مِنَ النُّبُوَّه».(۴) رؤیا به حالت های مؤمن بسـتگی دارد؛ هر چه ایمان او قوی تر باشد، آینه دل، صاف تر و نورانی تر است. پیامبر گرامی اسلام فرمود: «مؤمن هر اندازه راست گوتر باشد، خواب های او صادق تر است(۵)».(۶)

۱- «لَقَـدْ صَـدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْـجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنينَ مُحَلِّقينَ رُؤُسَـكُمْ وَ مُقَصِّرينَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذلِكَ فَتْحاً قَريباً». (فتح: ۲۷)

۲- وحی و نبوت در قرآن، صص ۷۲ ۷۵.

۳- قرآن حکیم از منظر امام رضا۷، ص۲۷۴.

۴- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸.

۵- «أَصْدَقُهُمْ رُؤْيَا أَصْدَقُهُمْ حَدِيثاً». (بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۱۸۱)

۶- وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۰۰.

ص: ۱۱۴

دو میزانی برای سنجش خواب

دو میزانی برای سنجش خواب

تا کنون ضرورت سنجش رؤیا ثابت شد، اما انسان خواب های خود را با چه میزانی بسنجد؟

رؤیای رسول اکرم صلی الله علیه و آله مانند بیداری آن حضرت، معصوم و مصون از وسوسه و گزند شیطان است.(۱) بنابراین «تنها ترازوی عادلانه برای جداسازی شهود قلبی صحیح و تمثّل شیطانی باطل، قرآن علمی و قرآن عینی است؛ یعنی دو چیز گران بهایی که هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند و هر جا حق دور می زند، هر دو بر مدار آن دور می زنند. حق آن چیزی است که این دو آن را حق بدانند و باطل آن چیزی است که این دو به بطلان آن حکم کنند. آگاهی از غیب گاهی از طریق خواب است و گاهی در بیداری»(۲) پیامبر [اکرم] صلی الله علیه و آله هر بامداد [از] یارانش [می پرسید] که شب گذشته، چه چیزی به دست آورده اند.(۳) پیامبر، رؤیاهای یاران را ارزیابی می فرمود، ولی خواب ها و رؤیاهای خود رسول گرامی، مانند [دیگر] پیامبران همگی وحی است؛ زیرا شیطان در حریم او راه ندارد و به تمثّل او نمی آید».(۴)

«هر چیز میزانی دارد و میزان رؤیاها و حالات منامیّه، خواب و رؤیای پیامبران است. امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرمود: «رُؤْيَا الْأَنْبِيَاءِ وَحْيٌ»؛(۵) خواب های پیامبران، وحی است. اگر وحی را تجربه ای شهودی بدانیم، باید سایر تجربه های شهودی و کشف ها و رؤیاها را به آن که همان میزان است عرضه کنیم. آنچه پیامبران می یابند، همگی حق است و شیطان در آن حریم، راه ندارد. بنابراین، در صحّت کشف و شهود غیرمعصوم نیز «میزان» کشف و

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۲۸۰.

۲- قرآن حکیم از منظر امام رضا۷، ص۲۷۳. (با ویرایش)

۳- «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ۹ كَانَ إِذَا أَصْبَحَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ؟ يَعْنِي بِهِ الرُّؤْيَا (کافی، ج ۸، ص ۹۰).

۴- وحی و نبوت در قرآن، ص ۱۰۱.

۵- بحارالانوار، ج ۱۱، ص۶۴.

ص: ۱۱۵

شهود پیامبر و امام است. چون سخن معصوم، قطعی و کردارش بر اساس یقین و کشف و شهودش، کامل است؛ او از ناحیه اِدراک و مدرَک و مدرِک، کامل و ترازوست.(۱) در حقیقت، او میزان قسط و متن شهود و کشف است؛ زیرا او شاهد و قائل حق و مخلَص است و شیطان تسلیم اوست».(۲)

محیی الدین بن عربی در این باره جمله زیبایی دارد. وی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را صاحب کشف کامل (میزان کشف) می داند و می گوید:

کشف کامل از آن او است. وی چیزهایی مشاهده می کند که ما نمی بینیم و او به امری آگاهی داد که «اهل اللّه» به آن عمل کردند و آن را صحیح یافتند. فرمایش او این است: اگر در سخنانتان زواید نمی بود (از لهو و لغو کلام پرهیز می کردید) و اگر در دل هایتان آشوب، آشفتگی و بلوا نبود (سالم می اندیشیدید)، همانا آنچه را من می بینم، شما هم مشاهده می کردید و آنچه را من می شنوم (وحی و کلام خدا)، شما هم می شنیدید.(۳)

«پیامبر اسلام در حدیث دیگر فرمود: خواب های انسان، که در خیال متّصل صورت می پذیرد، همگی به شکل شفّاف از مخزن الهی نازل می شود، ولی در بازگشت از جانب خداوند در آسمان های میانه، منحرف و اَضغاث اَحلام [یعنی خوابهای شوریده و پریشان که تأویل درست ندارند] می شوند.(۴) پس تا وقتی روح انسان نزد رب العالمین است، هر آنچه مشاهده

۱- معصوم از نظر توانایی درک و مفهومی که منتقل و درک شد، و همچنین از نظر جایگاه کسی که درک میکند، انسان کاملی است و همچون یک میزان شناخته میشود.

۲- معصوم، حق را میبیند، آنچه میگوید، حق است، از سوی خداوند برگزیده شده و هیچ آلودگی در او راه ندارد و شیطان تسلیم اوست.

۳- ۸.محیی الدین ابن عربی، فتوحات مکیّه، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴- «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ۹ يَا عَلِيُّ مَا مِنْ عَبْدٍ يَنَامُ إِلَّا عُرِجَ بِرُوحِهِ إِلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَمَا رَأَى عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَهُوَ حَقٌّ ثُمَّ إِذَا أَمَرَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ بِرَدِّ رُوحِهِ إِلَى جَسَدِهِ فَصَارَتِ الرُّوحُ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ فَمَا رَأَتْهُ فَهُوَ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ». (بحارالأنوار، ج ۵۸، ص ۱۵۸)

ص: ۱۱۶

کند، زلال و صاف و از سرچشمه می بیند، ولی وقتی به بدن بر می گردد، گاهی از راه درست منحرف می شود».(۱)

در قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام می خوانیم: «رؤیای معصوم مانند بیداری اش حقّ و عدل، و از اشتباه و تصورات شیطانی در امان است. حضرت رضا علیه السلام به وشّاء می فرماید: پدرم را در خواب دیدم که فرمود: پسرم، هنگامی که در سختی بودی، این ذکر را بیشتر بگو: «یا رئوف یا رحیم.» آن چیزی که ما در خواب می بینیم، مانند آن است که در بیداری دیده باشیم(۲)».(۳) در حدیث دیگری، امام رضا علیه السلام فرمود: «إِنَّ مَنَامَنَا وَ يَقَظَتَنَا وَاحِدَه»؛(۴) به درستی که خواب و بیداری ما یکسان است».(۵)

د) تعبیر خواب

اشاره

د) تعبیر خواب

«همان طور که عالم طبیعت، کارشناس لازم دارد، عالم مثال هم کارشناس و مفسر لازم دارد. بسیارند کسانی که ستارگان آسمان را مشاهده می کنند، اما یک ستاره شناس می تواند مسیر حرکت و خسوف و کسوف آنها را تفسیر کند. دیدن ظاهر یک چیز، به تنهایی، با دانستن ویژگیها و مسائل درون آن فرق می کند. در عالم مثال هم این چنین است. وقتی کسی وارد عالم مثال شد و چیزهایی را در آنجا مشاهده کرد، اگر اهل آن عالم نبود، کارشناس آن عالم نیست. بسیاری از افراد در عالم رؤیا، چیزهایی را مشاهده می کنند، ولی توان تفسیر آنها را ندارند. اما کسی که از ملکوت برخوردار است، به خوبی توان

۱- وحی و نبوت در قرآن، صص ۱۰۱ ۱۰۳. (با ویرایش)

۲- عزیزالله عطاردی، مسند الإمام الرّضا۷، ج ۲، کتاب الدّعا، ص ۶۶، ح ۸۶.

۳- قرآن حکیم از منظر امام رضا۷، ص ۲۷۴.

۴- مسند الإمام الرّضا۷، ج ۱، کتاب الامامه، ص ۱۵۸، ح ۲۳۴.

۵- قرآن حکیم از منظر امام رضا۷، صص ۶۰ و ۶۱. برای توضیح بیشتر درباره میزان سنجش خواب نک: همان، تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۴۱۹.

ص: ۱۱۷

تفسیر مشهودات مثالی را دارد.(۱) به عنوان نمونه، یوسف صدیق علیه السلام که خود با عالم مثال ارتباط داشت، هم آنچه را خود مشاهده کرد، توانست به کمک پدرش بفهمد و هم توانست در تفسیر مشهودات سایر زندانیان از عالم مثال به طور قطعی و نه به گمان و تردید سخن بگوید».(۲)

صوری که در عالم خواب دیده میشود، برای «رسیدن» به تعبیر خواب است و خودش به تنهایی نمیتواند معنا دهد.(۳) در واقع، حقیقت رؤیا با تجزیه و تحلیل و ترکیب ادبی، به دست نمی آید. معبّر باید از رؤیا بگذرد تا به اصل آن برسد.(۴) «گاهی حقایق در عالم رؤیا با قالبی خاص (صورت مثالی) برای کسی ظاهر می شود که آن حقایق، تأویل این رؤیاست؛ مانند خواب حضرت یوسف علیه السلام . آن حضرت در خواب، یازده ستاره را دید که همراه خورشید و ماه بر او سجده کردند(۵) و آن گاه که به سلطنت رسید و یازده برادر همراه پدر و مادرش برای او خضوع کردند، گفت که این تأویل همان رؤیا و حقیقت عینی همان صورتی است که در خواب دیده بودم: «يَا أَبَتِ هذا تَأْوِيلُ رُؤْيَاى مِن قَبْلُ قَد جَعَلَها رَبّى حَقّاً»(۶)».(۷)

البته رؤیای صادق گاه به تعبیر نیاز ندارد؛ مانند آنچه حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد ذبح فرزندش، اسماعیل علیه السلام مشاهده کرد: «إِنِّى أرى فِى الْمَنامِ أَنِّى أَذْبَحُكَ.»(۸) اما گروه دیگری از خوابهای صادق به تعبیر نیاز دارند.

۱- یعنی کسی که با عالم ملکوت (یا مثال) که برتر از عالم طبیعت است ارتباط دارد، میتواند آنچه را در عالم مثال دیده شده است، تفسیر کند.

۲- سیره پیامبران در قرآن، ج ۷، ص۲۷. (باویرایش)

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۴۳. (با اندکی ویرایش)

۵- «إِذْ قالَ يُوسُفُ لِأَبيهِ يا أَبَتِ إِنِّى رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لى ساجِدينَ». (یوسف: ۴)

۶- یوسف: ۱۰۰.

۷- ۷.تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

۸- صافات: ۱۰۲.

ص: ۱۱۸

یعنی قوه خیال، حقیقتی را صورتگری می کند و معبّر باید این صورت خیالی را به معنای واقعی برساند. گاهی خواب ها همان ساخته های نفسانی است که «اضغاث احلام» خوانده می شود. این خوابها، نتیجه و اثر کارهای روزانه انسان است. بنابراین، اگر خوابی که انسان می بیند، مستقیم باشد مانند آنچه معصوم می بیند صحیح است؛ چون باطل در آن فضا راه ندارد و شیطان امکان حضور نمی یابد. درستی یا نادرستی سایر رؤیاها نیز با معیارهایی که معبّران ماهر در اختیار دارند، قابل تشخیص است.»(۱) در این مورد در جلد بیست تسنیم آمده است: «کسی که در عالم رؤیا با عقل نظری خواب می بیند، اگر قوّه خیال یا وهم او پیرو عقلش باشند، یافته های عقلانی و مجرد تام او را به خوبی ترسیم نموده و آن را خوب نشان می دهند، وگرنه آن را وارونه می کنند. گاهی خوابِ خوب فردی بر اثر دخالت قوّه خیال یا وهم، دارای معانی یا صورت های چندپهلو می شود و آنچه در یادش می ماند، همان صورت یا معنایی است که قوّه خیالِ پریشان یا وهمِ پراکنده به او داده است. وقتی این صورت را برای معبّر می گوید، او نیز در تعبیر این رؤیا می ماند. به گفته لطیف بن سینا در این زمینه، آدم های دروغگو هرگز خواب راست نمی بینند؛ چون به دروغ گویی عادت کرده اند و اگر خواب خوبی نیز نصیب آنان شود، قوّه خیال و وهم که معاون و مشاور خلاف کار عقل نظری اویند، بی درنگ، دخالت کرده و صحنه های آن خواب را جابه جا می کنند و چیزی که در ذهن بیننده خواب می ماند، صورت آشوب زده یا معنای آشفته است».(۲)

درباره تعبیر خواب توجه به چند نکته ضروری است:

۱- عبدالله جوادی آملی، نسیم اندیشه، دفتر اول، ص۱۳۸.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۴۱۵. (باویرایش)

ص: ۱۱۹

یک درستی رؤیا در سَحر

یک درستی رؤیا در سَحر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَصْدَقُ الرُّؤْیَا بِالْأَسْحَارِ.»(۱) صدرالدین قونوی در شرح آن چنین گفته است:

سحر، پایان شب و استقبال آغاز روز است. شب، مظهر غیب و ظلمت و روز، زمان کشف و وضوح و پایان سفر مقدّرات غیبی در عالم الهی و آن گاه در عالم معانی و ارواح است. وقتی زمان سَحَر، آغاز زمان استقبالِ کمالِ انکشاف و تحقق است، لازمه آن این است که چیزی که در آن وقت دیده شود، تحقق آن نزدیک باشد.(۲)

درستی رؤیا و دوری آن از اضغاث احلام، گاهی توجیه «فاعلی» دارد و زمانی توجیه «قابلی». توجیه قابلی، گاهی از نظر زمان است، گاهی از نظر مترمّن. گفتار جناب قونوی، توجیه قابلیِ رؤیا از نظر زمان بود، ولی توجیه قابلی آن به لحاظ مترمّن (یعنی خود شخص بیننده رؤیا)، آسان و دل پذیرتر است.(۳)

دو تفاوت تعبیر خواب و تأویل

دو تفاوت تعبیر خواب و تأویل

«تعبیر رؤیا به عالم کلمات و مفاهیم ارتباط دارد. معبّر با استفاده از آنها، بیننده رؤیا را از صورت منامیّه می گذراند(۴) و به حقیقت آن می رساند؛ زیرا آنچه انسان، نخست در خواب می بیند، اگر خوابهای شوریده و پریشان نباشد، درست است، ولی قوه خیال، صورت هایی را بر آن می افزاید یا از آن کم میکند و پس از بیدار شدن، آخرین صورت را که به یاد دارد، برای معبّر نقل می کند و معبّر باید از این صورت ها بگذرد و به صورت نخستین که درست است برسد. او اگر چنین قدرتی داشته باشد، دانای به تعبیر است، وگرنه تعبیر به رأی کرده است.

۱- سنن الدارمی، ج ۱، ص۶۰۵؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص۱۲۲.

۲- شرح اربعین حدیث قونوی، ص۳۳.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، ص ۳۶۶. (باویرایش)

۴- منظور این است که تعبیرکننده خواب، با استفاده از اطلاعات و رمزهایی که دارد و تطبیق آنها با آنچه در خوابِ فرد، دیده شده است، به مفاهیم خاصی پی میبرد و حقیقت خواب را بیان میکند.

ص: ۱۲۰

تأویل رؤیا، محقق شدن آن در بیرون است. پس تأویل، وجود خارجی رؤیاست و «تعبیر»، صورت مفهومی آن. هرچند قرآن کریم گاهی «تأویل» را مرادفِ «تعبیر» هم به کار برده است؛ مانند اینکه دو زندانی از یوسف علیه السلام ، تأویل رؤیای خود را خواستند و حضرت فرمود که پیش از آنکه طعامی برای شما بیاورند، تأویل رؤیای شما را می گویم: «نَبِّئْنا بِتَأْویلِهِ إِنَّا نَراکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ قالَ لا یَأْتیکُما طَعامٌ تُرْزَقانِهِ إِلاَّ نَبَّأْتُکُما بِتَأْویلِهِ»؛(۱) آن گاه پس از دعوت آنان به توحید فرمود که یکی از شما دو نفر، آزاد و ساقی دربار می شود و آن دیگری به دار آویخته خواهد شد. این بیان، در حقیقت، «تعبیر» است که «تأویل» نامیده شده است؛ زیرا جریان آن دو زندانی هنوز در مرحله کلمات و صورتهای ذهنی بوده و در خارج رخ نداده است».(۲)

سه نمونه ای از تعبیر خواب

سه نمونه ای از تعبیر خواب

آیت الله جوادی تعبیر یکی از خواب های خویش را به صورت رسالهای عربی تحت عنوان «رؤیای مبشره» نگاشته است.(۳)

بنابراین، برخی خواب ها دارای تعبیر و تأویلند و برخی نیز خوابهای پریشان هستند که تعبیر و تأویل ندارند.

و) ضرورت تنظیم خواب

و) ضرورت تنظیم خواب

با توجه به اهمیت خواب و ارتباط داشتن آن با واقعیت، لازم است انسان مؤمن برای خواب خویش برنامه ریزی کند. وقتی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور آن حضرت شرف یاب می شدند، حضرت از آنان می پرسید:«هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ»؛(۴) شب گذشته چه خوابی دیدید که موجب بشارت باشد؟ انسان

۱- یوسف: ۳۶ و ۳۷.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۳- عبدالله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، ج ۶، صص ۲۳۹ ۲۴۵.

۴- الکافی، ج ۸، ص ۹۰.

ص: ۱۲۱

می خوابد که چیز بفهمد، نه آنکه زیاد بخورد تا بیشتر بخوابد.(۱) بنابراین، «سالک، موظف است تغذیه و استراحت خود را به گونه ای تنظیم کند که نه بر اثر کم خوری و فشار کار، دچار ضعف شود و نه بر اثر پرخوری و پرخوابی، اسیر کسالت گردد».(۲)

یکی از مهم ترین ثمرات کنترل اعضا و جوارح و تنظیم خواب، بهره مندی از نماز شب است. «از حضرت امام صادق علیه السلام نقل است که پنج گروه خواب ندارند که یکی از آنها، محبّی است که ترس از دست دادن محبوب، خواب را از چشمان او گرفته است؛(۳) «عَجَباً لِلْمُحِبِّ كَيْفَ يَنَامُ.»(۴) این حالت با سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله ، هماهنگ است و ما نیز به پیروی از او موظفیم. رسول خدا علیه السلام ، حبیب خداست و برای آنکه فیض محبوب را از دست ندهد، هماره در وصال است که بهترین راه آن، نماز شب است».(۵)

«نماز شب، بسیار مورد اهتمام اهل بیت نبوّت و اولیای الهی علیهم السلام بوده و هست. از این رو، در روایتها، مقدماتی را برای آن بیان کرده اند:

امام باقر علیه السلام درباره «تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ»(۶) فرمودند: آیا گمان می کنی آنان نمیخوابند؟ ناچار بدن به استراحت نیاز دارد؛ وقتی نفس (به وسیله خواب) خارج شد، بدن استراحت میکند. سپس روح با نیروی تازه برای کار برمیگردد. آیه «تَتَجافى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً ...» درباره امیر مؤمنان، علی علیه السلام و پیروان ایشان (شیعیان ما) نازل شده است. آنها در آغاز شب می خوابند، هنگامی که

۱- عبدالله جوادی آملی، حکمت عبادات، ص۱۲۸.

۲- تحریر تمهید القواعد، ج ۳، ص ۲۲۴.

۳- «وَ الْمُحِبُّ حَبِيباً يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ». (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۰۳)

۴- کل نوم علی المحب حرام. (معراج السعاده، ص۷۴۴)

۵- «إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرَكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ» (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۸۰).

۶- سجده: ۱۶.

ص: ۱۲۲

دو سوم شب یا آنچه خـدا بخواهد (مقداری کمتر یا بیشتر) گذشت، از خواب بیدار میشوند و با حالت رغبت و ترس و طمع به آنچه نزد خداوند است، به سوی پروردگارشان میروند (به عبادت مشغول می شوند).(۱)

درباره کیفیت شب زنده داری رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: که امام صادق علیه السلام فرمود: که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعـد از نمـاز عشا می فرمودنـد که آب وضو و مسواک او را بالای سـرش آماده کننـد و روی آن را بپوشاننـد. سـپس می خوابیدنـد. آن گاه بیـدار می شدند، مسواک می کردند و وضو می گرفتند و چهار رکعت نماز می گزاردند. دوباره می خوابیدند و برمی خاسـتند و مسواک کرده و وضو می ساختند و چهار رکعت نماز می گزاردند. آن گاه تا نزدیک صـبح می خوابیدند. بعد سـه رکعت نماز شفع و وتر را می گزاردند و پس از آن، نماز صبح را به جای می آوردند.(۲)

امام صادق علیه السلام پس از بیان چگونگی نماز شب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه قرآن را تلاوت فرمود: «لَقَدْ كانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَه حَسَنَه»؛(۳) یعنی نماز شب گرچه بر رسول خدا صـلی الله علیه و آله واجب است و بر شـما واجب نیست، شایسته است به حضـرتش تأسـی کنید و نماز شب را این گونه بخوانید. راوی می پرسد که چه وقت بیدار شود؛ آن حضـرت می فرماید که پس از یک سوم شب. معلوم می شود آن دو ثلث دیگر با خواب و بیـداری سپری می شـده است؛ زیرا انسانِ مشـتاق عبادت، همانند مرزبانی است که خواب از چشم او رخت برمی بندد».(۴)

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۱ و۴۸۲؛ بحارالانوار، ج ۸۴، ص۱۹۳. (با ویرایش و ترجمه حدیث با اندکی تصرف)

۲- الکافی، ج ۳، ص۴۴۵؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷۰.

۳- احزاب: ۲۱.

۴- تفسیر تسنیم، ج ۱۳، صص ۳۸۳ و ۳۸۴ (با ویرایش)، برای توضیح مختصر و مفید درباره نماز شب نک: تفسیر تسنیم، ج ۱۳ ، صص ۳۶۶ ۳۸۵.

ص: ۱۲۳

۲. برزخ

اشاره

۲. برزخ

زیر فصل ها

الف) مفهوم برزخ

الف) مفهوم برزخ

«برزخ چیزی است که میان دو چیز حایل شود. از این رو، به جهانی که میان دنیا و آخرت واقع می شود، برزخ میگویند؛ چنان که واژه «برزخ» در دو آیه «وَ هُوَ الَّذی مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هـذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً»(۱) و «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ»(۲) بیانگر فاصله میان دو دریاست».(۳)

درباره تفاوت عالم قبر و برزخ بایـد دانست در علم فقه، چهار عالم به نام دنیا، قبر، برزخ و قیامت داریم و احکام قبر و دفن و کفن و در مورد عالم قبر صادق است و کاملاً عالم قبر، غیر از عالم برزخ است. در علم کلام، چهار عالم (دنیا، قبر، برزخ و قیامت) نـداریم، بلکه سه عـالم داریم: عالم دنیا، عالم قبر و برزخ، و عالم قیامت؛(۴) یعنی هر فردی که از عالم دنیا میرود و به هر شـکلی که می میرد قبر خاکی داشته باشد یا نه وارد عالم پس از دنیا یعنی عالم برزخ می شود. از دیدگاه قرآن و روایات، برزخ و قبر یک چیز است که

گاهی از آن به «عالم قبر» و گاهی از آن به «جهان برزخ» یاد می شود. قرآن کریم در برخی از آیهها، از جهان برزخ خبر

۱- فرقان: ۵۳.

۲- رحمان: ۱۹ و ۲۰.

۳- معاد در قرآن، ج ۴، ص۲۲۱. (با ویرایش مختصر)

۴- نک: سایت http://www.esra.ir، مجموعه درسهای تفسیر، تفسیر ترتیبی سوره ابراهیم، جلسه ۴۶.

ص: ۱۲۴

داده است؛ مانند: «زمانی که مرگِ یکی از تبه کاران فرا رسد میگوید: پروردگار من، مرا باز گردان. شاید در آنچه ترک و کوتاهی کرد عمل صالحی انجام دهم، ولی به او گفته می شود: چنین نیست و هرگز برنخواهی گشت. این درخواست و وعده، سخنی است که بر زبان می آورد و اگر بازگردد، همان کردار سابق را تکرار کند و پشت سر آنان، برزخ است تا روزی که برانگیخته می شوند.»(۱) برخی از تفسیرها، برزخ را همان ثواب یا عقاب بین دنیا و آخرت دانسته اند؛ زیرا امام صادق علیه السلام فرمود: برزخ، همان قبر (در اصطلاح قرآن) است.(۲) امام صادق علیه السلام ، جهان برزخ را فاصله میان زمان مردن تا قیام قیامت معرفی کرده است.(۳) آدمی از هنگام مرگ، وارد برزخ می شود؛ خواه او را در زمین دفن کنند، یا وی را با آتش بسوزانند، یا غذای درندگان شود، یا در دریا غرق گردد، یا ... . اگر میت را دفن نیز نکنند، برزخ و سؤال و جواب قبر دارد. به همین علت، برزخ را قیامت صغرا هم می نامند. برزخ قیام و زندگی جاوید و جهانی نو است، خواه گودالی از گودال های دوزخ باشد یا باغی از باغ های بهشت. پس برزخ، معبر و دالان ورودی به قیامت و حشر اکبر است و انسان در ادامه مسیر زندگی دنیا وارد جهان برزخ می شود؛ خواه بدن او بپوسد، یا سالم بماند، یا بسوزد، یا طعمه حیوانات گردد. یعنی انسانیت انسان که تمام حقیقت انسان را تشکیل می دهد، وارد جهان برزخ می شود. البته در آن عالم دارای بدن خواهد بود، هرچند بدن آن عالم، از یک سو، مناسب با عقیده و اخلاق و اعمال او و از سوی دیگر، مناسب با برزخ است.(۴)

۱- «حَتَّی إِذا جاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ کَلَّا إِنَّها کَلِمَهٌ هُوَ قائِلُها وَ مِنْ وَرائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ». (مومنون: ۹۹ و ۱۰۰)

۲- «الْبَرْزَخُ (هو) الْقَبْرُ وَ هُوَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ بَیْنَ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ الدَّلِیلُ عَلَی ذَلِکَ أَیْضاً قَوْلُ الْعَالِمِ: وَ اللَّهِ مَا نَخَافُ عَلَیْکُمْ إِلَّا الْبَرْزَخ». (به نقل از: نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۵۳).

۳- «عمر بن یزید از آن حضرت پرسید: برزخ چیست؟ آن حضرت فرمود: الْقَبْرُ مُنْذُ حِینِ مَوْتِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَه». (همان)

۴- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۱ ۲۲۳.

ص: ۱۲۵

شاید از اندک مواردی که در بحث معاد، میان علما اتفاق نظر وجود دارد، «یکی بودن عالم قبر و برزخ» باشد.

ب) بدن برزخی

ب) بدن برزخی

به سه روایت نورانی در این زمینه توجه می کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام می فرماید: «هنگام مرگ، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نزد محتضر حاضر می شوند و هنگامی که قبض روح شد، روح او به قالبی شبیه به قالب دنیوی او تعلق می گیرد. وقتی شخصی بر برزخیان وارد شود، او را با همان شکلی که در دنیا داشته است، خواهند شناخت».(۱)

۲. از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «ارواح مؤمنان پس از مرگ کجایند؟ فرمود: در بهشت به صورت جسد هستند».(۲)

۳. همچنین سؤال شد: «ارواح مؤمنان پس از مرگ در کجا استقرار می یابند؟ امام فرمود: در بدن هایی مانند بدن های دنیوی».(۳)

شیخ بهایی پس از بررسی آیههای برزخ، نتیجه می گیرد که روح پس از بیرون رفتن از بدن، به بدنی تعلّق می گیرد که مانند بدن عنصری اوست. چنان که از امیرمؤمنان علی علیه السلام رسیده است: ارواح، در عالم برزخ، گروه گروه در شکل جسدهای خویش گرد هم می آیند و به گفت وگو می پردازند.(۴)

علّامه مجلسی می گوید: «ارواح مردگان در برزخ به «اجساد مثالی» تعلّق می گیرد و بدن برزخی مؤمن و کافر مانند بدن دنیوی اوست و در همین بدن یا

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵.
۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۵.
۳- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۴.
۴- اربعین، صص ۲۵۱ و ۲۶۱.

ص: ۱۲۶

عذاب خواهند دید و یا متنعّم خواهند بود.»(۱) البته بدن برزخی در عین مثالی بودن، عین بدن خود شخص است؛ چنان که عین بدن دنیوی نیز هست.(۲)

ج) بهشت و جهنّم در برزخ

ج) بهشت و جهنّم در برزخ

انسان به محض مفارقت بدن دنیوی وارد برزخ می شود و در برزخ یا متنعّم است یا معذّب. بنابراین، انسان در برزخ، سرگردان نیست، بلکه در بهشت یا جهنّم برزخی است.

«بر اساس ظاهر آیه «إِنَّ الَّذینَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَه ظالِمی أَنْفُسِهِمْ قالُوا فیمَ کُنْتُمْ قالُوا کُنَّا مُسْتَضْعَفینَ فِی الْأَرْضِ قالُوا أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَه فَتُهاجِرُوا فیها فَأُولئِکَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ وَ ساءَتْ مَصیراً»،(۳) پس از مرگِ انسان، سؤال و جواب، بی درنگ آغاز می شود و فرشتگان از خطوط کلّی اعتقادی فرد می پرسند و جزئیات و احکام عملی وی را به روز قیامت وامی نهند.

انسان های الهی همیشه آماده پاسخگویی سؤال ها هستند. از این رو، نه تنها مردن برای آنان، سختی و فشار ندارد، بلکه هیچ لذّتی برایشان بهتر از مرگ نیست؛ چون هنگام مرگ فرشتگان با سلام به استقبالشان می آیند و پیام خدا را به ایشان می رسانند و آنان را پیش از معاد به بهشت برزخی فرامی خوانند: «الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَه طَیِّبینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمْ ادْخُلُوا الْجنه بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ».(۴)

در برابر این سعادتمندان، ستمگرانند که رفتار فرشتگان با آنها در هنگام مرگ، اعتراض گونه است: «الَّذینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَه ظالِمی أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ ما کُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلی إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ فَادْخُلُوا أَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدینَ فیها»؛(۵)

۱- بحارالانوار، ج ۶، صص ۲۰۱ و ۲۷۲.

۲- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳- نساء: ۹۷.

۴- نحل: ۳۲.

۵- نحل: ۲۸ و ۲۹.

ص: ۱۲۷

ستمگران هنگام ورود به قبر، سر تسلیم فرود می آورند و ضمن اظهار انقیاد، به انکار رفتارهای ناشایست خویش می پردازند. آن گاه از سوی فرشتگان ندا می رسد که خدا از کرده هایتان آگاه است. پس به دوزخ درآیید. بر اساس ظاهر این آیات، بهشت و دوزخ برزخی هم وجود دارد. امام زین العابدین علیه السلام نیز می فرماید: «وَ اللَّهِ! إِنَّ الْقَبرَ لَرَوْضَه مِنْ رِیَاضِ الْجنه أَوْ حُفْرَه مِنْ حُفَرِ النَّار»(۱)».(۲)

برای نمونه، درباره جهنّم برزخی تبه کاران به این عبارت بنگرید: «کافران و منافقان نه تنها پس از مرگ، زنده اند، بلکه از لحظه مرگ، به جهنم برزخی وارد و در آنجا عذاب خواهند شد. چنان که خدای سبحان درباره قوم نوح می فرماید: «مِمَّا خَطِیئاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا ناراً».(۳)

کاربرد «فاء» به جای «ثمّ» در «فَأُدْخِلُوا ناراً» بر این نکته دلالت می کند که قوم نوح همراه با غرق شدن، به آتش وارد شدند، نه اینکه مدتی بعد به آتش درآمده باشند؛ زیرا آتش برزخی در درون آب نیز وجود دارد.

شاهد دیگر بر حیات برزخی، جریان فرعونیان است. در برزخ، آنان را هر بامداد و شامگاه بر آتش عرضه می کنند، نه آتش را بر آنها. در قیامت نیز آنان را به شدیدترین عذاب کیفر می دهند: «النَّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السَّاعَه أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذاب.»(۴) شاهد برزخی بودن این عذاب، عبارت «غُدُوًّا وَ عَشِیًّا» است؛ زیرا در قیامت کبرا، بامداد و شامگاه نیست. شاهد دیگر آنکه عذاب «عَرْض» [یعنی عرضه شدن] در برزخ در برابر عذاب «دخول» [یعنی داخل شدن] در جهنّم در قیامت است.(۵)

۱- شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۱۲۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۱۴.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، صص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۳- نوح: ۲۵.

۴- غافر: ۴۶.

۵- تفسیر تسنیم، ج ۷، ص ۶۲۷. همچنین درباره بهشت و جهنّم برزخی نک: معاد در قرآن، ج ۴، ص ۲۳۰.

ص: ۱۲۸

د) رشد و کمال در برزخ

د) رشد و کمال در برزخ

انسان، موجودی ایستا و بی حرکت نیست، بلکه سالک و رونـده است. مقصود این حرکت و سلوک نیز «لقاءالله» است. خداوند در قرآن کریم خطاب به همه انسان ها می فرمایـد: «یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّکَ کَادِحٌ إِلَی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلَاقِیهِ»؛(۱) همه افراد بشر، مؤمن و کـافر، «مسافر الی الله» هستند و همگی آنـان به ملاقات پروردگارشان خواهنـد رسـید. با این تفاوت که مؤمنان، جمال و مهر حق را ملاقات می کنند و کافران، جلال و قهر او را.(۲) قافله بشـریت در حال حرکت است و هرگز در وسط راه، نابود نخواهد شد. او می رود تا به هدف برتر و قرارگاه اصلی خود بار یابد؛ یعنی نزد پروردگار، بار بر زمین نهد: «إِلی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ»؛(۳) آن روز جز درگـاه پروردگار، هیـچ قرارگاهی نیست. این جهان ناآرام و پرجوش و خروش در آخرت آرام می گیرد.(۴) «سیر الیالله، رسیدن به خـدا و خدایی شدن، هدف خلقت است: «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ.»(۵) نکوشـیدن در این راه به معنای سقوط است، نه در جا زدن. انسان در مسیر تکامل، یا صعود می کند یا سقوط و گزینه سومی به نام «سکون» ندارد. از این رو، فرموده اند که هر کس دو روزش مساوی باشد، زیان کار است(۶)».(۷)

بنابراین، انسان تا به دارالقرار حقیقی نرسـد، مسافر است و تا به مقصد نرسد، از حرکت باز نمی ایسـتد. به همین دلیل، رشد و کمال برای انسانهای

۱- انشقاق: ۶.

۲- قرآن در قرآن، ص۱۹۹.

۳- قیامت: ۱۲.

۴- معاد در قرآن، ج ۴، ص ۱۸۷.

۵- بقره: ۱۵۶؛ همچنین: عنکبوت:۲۱؛ نجم:۴۲؛ علق:۸؛ شورا:۵۳.

۶- «مَنِ اسْتَوَی یَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُون» (شیخ صدوق، الامالی، ص۵۳۱؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص۱۷۳).

۷- ادب فنای مقربان، ج ۵، ص۳۵۳. (با ویرایش)

ص: ۱۲۹

مؤمن همیشه (در دنیا، برزخ و قیامت) وجود دارد. مهم این است که رشد و کمال انسان در آخرت(۱) به چه صورتی خواهد بود؟

در قیامت به طور کلی و در برزخ به طور جزئی رشد و کمال عملی وجود ندارد؛ اما رشد و کمال علمی وجود دارد. یعنی انسان مؤمن باشد یا کافر، بسیاری از مطالب را می فهمد، اما اینکه کاری انجام دهد و به وسیله آن، مستحق ثواب یا عقاب گردد و درجه او بالا رود یا عذاب او بیشتر شود، وجود ندارد. آیت الله جوادی در این مورد میفرماید: «نظام آخرت در برخی از احکام، غیر از نظام دنیاست؛ مانند آنکه در آن نشئه، مجال تکامل عملی نخواهد بود.»(۲) انسان پس از مرگ، کمال علمی می یابد، ولی تکامل عملی ندارد. یعنی بعد از مرگ، بسیاری مسائل برای انسان به صورت شهودی، نه حصولی روشن و مشخص می شود؛ مثل: حقیقت حیات و مرگ، وحی و نبوت، بهشت و جهنّم، فرشته و جن و ... ؛ البته هر کس در حد هستی خاصی که دارد.(۳) امام کاظم علیه السلام فرمود:

اگر از شیعیان ما، کسی قرآن را به خوبی فرا نگرفته باشد (چون به حقیقت آن ایمان دارد). در جهان برزخ، قرآن به او تعلیم داده می شود تا خدای سبحان با معرفت قرآن، بر درجات او بیفزاید؛ زیرا درجات قرآن به اندازه آیات قرآن است. به قاری گفته می شود: بخوان و بالا برو. او نیز می خواند و بالا می رود.

آیت الله جوادی در مورد همین موضوع، در جلد اول تسنیم بیان میکند که «در جهان برزخ، انسان نمیتواند با انجام کاری واجب یا مستحب، به

۱- برزخ اگر نسبت به دنیا سنجیده شود، جزو قیامت (آخرت) است و اگر نسبت به قیامت سنجیده شود، ج زو دنیاست. پس اگر در ادامه پاسخ، «قیامت» یا «آخرت» گفته می شود، به نوعی شامل برزخ نیز می شود.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۸، ص۳۹۶.

۳- نسیم اندیشه، دفتر دوم، ص ۳۱ (باویرایش).

ص: ۱۳۰

کمال برتر عملی برسد، ولی راه تکامل علمی باز است؛ مثل آنچه در رؤیا برای روح معلوم می شود و برای آگاهی به آن، حرکت فراگیری از قبیل کوشش های بدنیِ در زمان بیداری راه ندارد و بسیاری از علوم و معارف دین در آنجا برای انسان ها روشن خواهد شد و چون عدد درجات بهشت به عدد آیات نورانی قرآن کریم است، برای ترفیع درجات شیعیان، ابتدا از تعلیم قرآن بهره مند خواهند شد. سپس با فرمان «اقْرَأْ وَ ارْقَ» می خوانند و در درجات بهشت صعود می کنند. (البته) صعود در درجات بهشت، پاداش قرائت در عالم آخرت نیست؛ زیرا در عالم برزخ، تکلیف و عمل مکلّفانه که جزا را به همراه داشته باشد، نیست، بلکه صعود بهشتیان در درجات بهشت، همان ظهور انس با قرآن در دنیاست.»(۱) «در بهشت، شهودهای علمی فراوانی بهره بهشتیان می شود، لیکن جای تکامل عملی نیست و هر کس در هر مرتبه ای باشد، به همان میزان می ماند؛ یعنی نمی تواند عمل صالح انجام دهد و به استناد آن ثواب جدید ببرد».(۲)

بنابراین، انسان تا در دنیا و دوران تکلیف است، می تواند عمل انجام دهد و به سبب آن عمل، درجه عملی خویش را بالا ببرد. اما به محض مرگ، دیگر نه می تواند ایمان جدید بیاورد و نه می تواند کافر شود. «دنیا حوزه تکامل عملی است؛ یعنی انسان در این قلمرو درصدد ساختن هویّت خویش است و هویت هر کسی را ایمان و عمل صالح او تأمین می کند. این دو، فرع بر تکلیف و حسن انتخاب خود شخص هستند و استمرار آن تا زمان مرگ است. با فرا رسیدن حوزه آخرت، نوبت بهره برداری از مزرعه دنیا فرا

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۲۴۶؛ (با اندکی ویرایش).

۲- تفسیر تسنیم، ج ۱۷، ص۱۸۷.

ص: ۱۳۱

می رسد. در آن عالم، مجالی برای اختیار حَسَن یا انتخاب قبیح.(۱) «در قیامت، نه ایجاد کفر ممکن است و نه احداث ایمان. هرچند انسان در نیست» معاد، حق را می فهمد، امّا چون ایمان و کفر، هر دو فعل اختیاری اند و فقط در زمانی که تکلیف هست، انسان می تواند مؤمن یا کافر گردد و در قیامت تکلیفی نیست، کفر و ایمان در قیامت ایجاد نمی شوند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: امروز وقت عمل است؛ چه عمل قلبی و ایمان آوردن و چه عمل بدنی و اطاعت امر و نهی کردن. قیامت فقط ظرف حساب است و عمل در کار نیست: «الْیَوْم عَمَلٌ وَ لَا حِسَابَ وَ غَداً حِسَابٌ وَ لَا عَمَل»(۲).(۳)

ه) دیدار با زندگان

ه) دیدار با زندگان

اصل «امکان ارتباط زندگان با ارواح» یا «ارتباط ارواح با زندگان» وجود دارد. با توجه به منابع اسلامی، مطالبی خلاصه و در حد نیاز را در این مورد بیان و به آن توجه میکنیم. آیت الله جوادی آملی در قرآن در قرآن می نویسد: «ثبوتاً ممکن است که انسان با ارواح مردگان و زندهها ارتباط برقرار کند، زیرا اینها مجرّد هستند و انسان هم دارای روح مجرّد است و مجرّد می تواند با مجرّد دیگر ارتباط برقرار کند».(۴)

آیت الله جوادی در مورد احضار «روح» به عنوان یک موجود مجرد، در قرآن در قرآن مطالبی فرموده است که؛ گوشه ای از آن به طور خلاصه، به این مضمون است: سؤال میشود که چگونه روح را با اینکه امر مجرّدی است، در خانه ای حاضر می کنند؟ یا این شبهه مطرح است که چگونه روح شخص

۱- تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص۷۵.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۸، ص۷۲۱. همچنین نک: سرچشمه اندیشه، ج ۶، ص ۱۶۶.

۴- قرآن در قرآن، ص ۱۱۹.

ص: ۱۳۲

دیگری را در حالی که مشغول کار خود است، احضار می کنند؟ یا اینکه روح بعد از رها کردن بدن و ورود درعالم آخرت، دروغ نمی گوید. پس چرا فلان روح دروغ گفت؟ یا چرا این دو روح که ما احضار کردیم، دو گونه حرف زدند؟ «این شبهات بر اساس این توهّم است که: این اشخاص با خودِ روح خارجی در ارتباط هستند و آن را احضار می کنند؛ در حالی که هیچ کدام از این امور، ارتباط با واقع نیست، بلکه اینگونه از ارتباط ها در «خیالِ متّصل» است، نه «مثالِ منفصل»؛(۱) یعنی در نهان خود آدم است.» همان طور که این نهان، در خواب ظاهر میشود و به صورت خوابهای پریشان یا به صورت خواب خوب درمی آید، در بیداری هم اگر کسی، این نهان را تقویت کند، یا به صورت اضغاث احلام یا به صورت رؤیاهای صادقه درمی آید. ما هر چیزی را بپنداریم و آن را تقویت کنیم، اراده، آن را می سازد؛ اگر اراده، چیزی را ساخت، ما آن را می بینیم یا می شنویم. ممکن است انسان، در عالم خواب یا بیداری، به عنوان احضار روح، شخصی را در اتاق خود حاضر کند که خود یا دیگران هم او را ببینند، امّا این دیدن مربوط به مثال و خیال متصلِ اینهاست و ابزار دیدن هم قوه بینایی درونی است، نه بیرونی؛ وگرنه هر کسی که از چشم سالم برخوردار باشد، باید بتواند آن را مشاهده کند.(۲)

به عبارتی روشنتر، «اثرگذاری سحر و اراده ساحر، دلیل بر مطابق با واقع بودن آن نیست. اگر ساحر یا کاهنی ادعا کند که من با ارواح موکَّل آسِمان ها یا فرشتگان یا جنیان یا روح مردگان یا روح زنده ها ارتباط دارم و به همین

۱- این اشتباه است که برخی گمان میکنند افرادی که احضارِ روح میکنند، با روح واقعی و خارجی در ارتباط هستند، این ارتباط در خیال آنها احضارکننده و اشخاصی که حاضرند اتفاق افتاده است، نه با «صورت مثالی» روحِ مورد نظر. این گونه نیست که روح به عنوان یک موجود مجرد در آن مکان مادی حاضر شود یا اینکه روح یک انسان زنده را از بدن جدا کنند یا با حفظ تعلقش به بدن او را به یک اتاق خاص بیاورند و با او ارتباط برقرار کنند.

۲- قرآن در قرآن، صص ۱۱۹ ۱۲۱. (با ویرایش)

ص: ۱۳۳

جهت، اثر خاصـی را به وجود آورده ام، این ادّعـا حتی برای خود وی نیز راه اثبـاتی نـدارد؛ گرچه واقعـا ممکن است چنین ارتباطی برقرار شـود؛ زیرا ارواح کامـل ماننـد فرشـتگان مجرّدنـد و انسـان هم از روح مجرّد برخوردار است و ارتبـاط مجرّد بـا مجرّد، مـانعی ندارد. به بیان دیگر، کسـی که ادعای دیدن فرشـته یا جن یا روحِ انسانِ معیّنی را دارد، هم احتمال دارد که با خود واقع تماس گرفته باشد و «هم احتمال دارد که با مثال متصل و خیال مطلق خویش ارتباط برقرار کرده باشد و به اصطلاح، «لازم، اعم از مدّعا»ست.(۱) پس راه اثباتِ خصوص واقع و مثال منفصل، مسدود است».(۲)

ادامه این مطلب در تسـنیم در مورد اثر حواس انسـان بر خواب و رؤیای او چنین است: «انسان افزون بر حواس ظاهری، حواس باطنی هم دارد، چنـان که افزون بر حس بینـایی بیرونی، حس بینـایی درونی نیز دارد. [برای]، مثـال گـاهی در یـک مجلس، فقـط عـدّه ای خاص از حاضـران می تواننـد چیزی را ببیننـد؛ با آنکه همه از قوه بینایی سالم بیرونی برخوردارند. این نشان میدهد که بینندگانِ آن صورت، آن را از طریق حسّ درونی مشاهده کرده اند. این همان حسی است که سبب دیدن برخی صورت ها در خواب می شود.

به بیان دیگر، در درون انسان، چشم، گوش، حس چشایی، بویایی و لامسه وجود دارد که در عالم رؤیا چه در رؤیاهای راستین، چه در خواب هـای پریشـان فعّـال است و علت اینکه در عالم بیـداری فعّالیتی نـدارد، این است که حواس بیرونی انسان، نفس را طوری مشغول می کند که به خدمت قوای درونی در نمیآید. نفس بیشتر اوقات نمی تواند هم زمان بر

۱- یعنی ممکن است صورتی مثالی را دیده باشد که ساخته ذهن خودش بوده (متصل)، فقط از خیالش نشئت گرفته و با آن ارتباط برقرار کرده است. به اصـطلاح، این ادعـا، بخشـی از یـک حقیقت موجود است، نه همه آن و نمی توان ثابت کرد که این ارتباط، با صورت مثالی خارج از ذهن واقعی برقرار شده است.

۲- تفسیر تسنیم، ج ۵، ص۷۰۹.

ص: ۱۳۴

بیرون و درون مسلط باشد و از هر دو نوع حواس (بیرونی و درونی) یک جا بهره بگیرد. به همین علت، در خواب که حواس بیرونی کـار نمیکنـد و نفس انسـان درگیر آن نیست، حواس درونی فعّـال می شود. نفس انسـان درست کـار که در بیـداری، گزارش هـای خوبی دریافت کرده است، با حواس درونی، صحنه های خوبی را می بیند. اما نفس انسان تبه کار که در بیداری، گزارش های بدی دریافت کرد، یا خائن یا دروغگویی که نفسـش به خیانت یا دروغ عادت دارد، خواب راستین نمی بینـد؛ مگر آنکه خداوند بخواهد با ارائه حقیقتی بر آنها اتمام حجّت کند.

شایـان ذکر است که حواس درونی روحهـای ضـعیف، فقـط در عـالم خواب فعّـال می شود. امـا اگر کسـی با ریاضت، روح خود را تمرین دهـد و آن را تقویت کنـد و در بیـداری ماننـد عالم خواب از اشـتغال به افکار مزاحم پرهیز کند، با تمرکز حواس و به وسـیله حـواس درونی می توانـد چیزی را در بیـداری ببینـد که دیگران نمی بیننـد. روح هـای قوی می تواننـد به خوبی، بر حواس درونی و بیرونی مسلط باشند و از حالات و شرایط مربوط به خواب، در حال بیداری هم برخوردار شوند.

اگر انسان بتوانـد افکار مزاحم و مشـغلههای اضافی را از بین برده یا کاهش دهـد، حواس درونیاش آزاد می شود، تحت تربیت روح مجرّد قرار می گیرد و به عنـوان ابزاری در خـدمت روح درمی آیـد. در این حـالت، روح مجرد می توانـد هر آنچه را در حـدّ تجرد عقلی درک کرده است، به حـواس درونی بدهـد تـا بر اسـاس آن تصویر بسازنـد. به این ترتیب، قوه خیـال نیز که تحت فرمـان روح مجرد است، تصویر مطلوب میآفریند.

خلاـصه آنکه گرچه روح از جهان تجرّد و غیب است و در رهن زمان و مکان نیست، ولی اگر اشـتغال آن به عالم طبیعت کم شود، می تواند از جهان

ص: ۱۳۵

غیب به اجـازه خـدا مطلع شود و اگر در راه درست تربیت شـده و از راه درست، از عـالم طبیعت منصـرف گردد، می توانـد به غیب آشـنا شده و از آن خبر دهد. افزون بر این، اگر کسی از راه باطل هم روح خود را تقویت کند و برای رسیدن به جاه و مقام و کسب شهرت، ریاضت هایی را تحمل کنـد، باز هم می توانـد به برخی از حقایق عالم مثال برسد و از آینده جهان طبیعت در محدوده عالم مثال باخبر گردد. «گرچه بر اثر غیر معصوم بودن، روحش ممکن است گاهی خطا کند و گزارش نادرست بدهد».(۱)

بایـد توجه داشت که بازگشت ارواح به دنیا در قالب «جسم مثالی» صورت می گیرد. «همانا مؤمن، اهل(خاندان) خود را زیارت می کند؛ پس آنچه او را خشـنود می سازد می بیند و آنچه که بر او ناپسند است، از او پوشیده می شود و همانا کافر، اهل(خاندان) خود را زیارت می کنـد؛ پس آنچه را بر او ناپسـند است، می بیند و آنچه او را خشـنود می سازد، از او پوشـیده می ماند. به تعبیری برخی هر جمعه زیارت می کنند و برخی به مقدار عمل خویش زیارت می کنند».(۲)

بر اساس روایت بالا، دو نکته می توان فهمید:

یک بازگشت روح به بدنِ خود در دنیا ممکن است.

دو مضـمون این روایت، بیانگر به نوعی پاداش و بهجتِ روحی برای مؤمن و کیفر و عـذاب روانی برای کافر است. مراد از «زیارت» می تواند سر زدن و بازگشت با جسم مثالی باشد».(۳)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۵، صص ۷۰۹ ۷۱۳. صص ۶۹۷ و ۶۹۸.

۲- الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰؛ بحارالانوار، ج ۶، ص۲۵۶. در تسنیم متن عربی حدیث آمده است که ترجمه آن گفته شد.

۳- تفسیر تسنیم، ج ۱۶، صص ۳۱۷ و ۳۱۸. (با ویرایش)

ص: ۱۳۶

بنابراین، مردگان توان شنیدن و فهمیدن را دارند؛ گرچه گوش و مغز مادّی آنان از کار افتاده است. از این رو، آنان را تلقین می کنند. در جنگ بدر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر سر چاهی که کشته های مشرکان را در آن ریخته بودند، آمد و چنین فرمود: خداوند به آنچه به من وعده داده بود وفا کرد و من آن را یافتم. آیا شما وعیدهای الهی را یافتید؟ عمر گفت: یا رسول اللّه، با مردگان سخن می گویی؟ فرمود: ای پسر خطاب، ساکت شو که تو از آنان شنواتر نیستی.(۱) (همچنین) امیر مؤمنان علی علیه السلام پس از فرو نشستن گرد و غبار جنگ جمل فرمان داد کعب بن سوره، قاضی بصره (در زمان حکومت عمر و عثمان) را در میان کشتگان یافتند و او را نشاندند. آن گاه به کعب فرمود: «یَا کَعْبَ بْنَ سُورَه قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِی رَبِّی حَقّاً فَهَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَکَ رَبُّکَ حَقّاً؟». سپس همین کار را با «طلحه» تکرار کرد. مردی از یاران گفت: این دو کشته چیزی نمی شنوند. فرمود: به خدا سوگند، این دو نفر سخنم را شنیدند، آن گونه که اهل چاه حفر شده در بدر کلام رسول اللّه صلی الله علیه و آله را شنیدند.(۲)»(۳)

و) عذاب در برزخ

و) عذاب در برزخ

«عذاب برزخ بسیار سنگین و شکننده است. عمر بن یزید به امام صادق علیه السلام عرض کرد: شنیدم می فرمایید همه شیعیان ما حتی گناه کاران در بهشت هستند. فرمود: آری، به خدا سوگند، راست گفتم. همه آنان در بهشتند. گفتم: فدایتان شوم، گناهان زیاد و بزرگ است. فرمود: اما در قیامت به وسیله شفاعت پیامبرِ مطاع یا وصیّ پیامبر صلی الله علیه و آله همه شما در بهشت خواهید بود، ولی به خدا سوگند، برای شما از برزخ می ترسم. گفتم برزخ چیست؟ فرمود: از

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص۲۵۴ و بعد.

۲- بحارالانوار، ج ۶، ص۲۵۵.

۳- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

ص: ۱۳۷

هنگام مردن تا روز قیامت.»(۱) بنابراین،، قبر در فرهنگ عترت علیهم السلام همان برزخ است و تبه کار هر چند شیعه باشد به عذاب برزخی گرفتار می شود تا تطهیر شود و عذاب قبر (برزخ) هر چند کوتاه هم باشد، قابل تحمّل نیست، تا چه رسد به مدت های طولانی و احقاب».(۲)

ز) شیفتگان دنیا در برزخ

ز) شیفتگان دنیا در برزخ

«دنیاگرایان پس از مرگ، همانند حال خواب، یک سلسله خاطرات به همراه دارند و از انتقال به جهان دیگر آگاه نیستند، ولی پس از شنیدن تلقین میّت و مشاهده امور ویژه درمی یابند که به برزخ منتقل شده اند. آنان مانند معتادانی هستند که در بازداشتگاه به سر می برند که اصل اعتیادشان باقی است، اما مواد اعتیادآور در اختیارشان نیست. از این رو، به عذابی دردناک گرفتارند. شیفتگان دنیا با قلبی آکنده از تعلّق، با دنیا وداع می کنند، ولی علاقه به آن تا مدّتی آنان را می سوزاند تا به تدریج و بر اثر عقبات کئودِ(۳) برزخ، علاقه آنان بریده شود؛ زیرا درمانی در آنجا وجود نخواهد داشت».(۴)

ح) سؤال های برزخی

ح) سؤال های برزخی

«سؤال های برزخی از امور کلی مانند توحید، نبوّت، دین و قبله است، اما سؤال های معاد و قیامت از امور کلّی و جزئی است. در آنجا از همه چیز حتی از ظرایف اعمال و اندیشه و نیّت پرسش خواهد شد».(۵)

۱- الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲، عروسی حویزی، نورالثلقین، ج ۳، ص۵۵۳.

۲- معاد در قرآن، ج ۴، صص ۲۲۸ و ۲۲۹.

۳- کئود: گردنههای سخت، پی آمدهای دردناک و رنج آور در برزخ.

۴- معاد در قرآن، ص ۲۳۱.

۵- معاد در قرآن، ص ۲۳۱.

ص: ۱۳۸

ط) خواب؛ نوعی برزخ

ط) خواب؛ نوعی برزخ

«فرستادگان الهی و پیش از آنان، فطرت انسانی در دنیا نسبت به معاد هشدار می دهند که انسان به خواب نرود، ولی برخی، آزادانه، زندگی را در خواب می گذرانند. یکی خواب مقام می بیند و در حفظ آن و رسیدن به مقام های بالاتر می کوشد و دیگری خواب ثروت و ... . فقط شمار اندکی، هوشیارانه به سر می برند و همواره می کوشند که به خواب نروند و راهنمای دیگران باشند».(۱)

«برای اُنس انسان به برزخ و آماده شدن برای ورود به آن، در همین دنیا، انسان را با آن آشنا می کنند؛ هر شب او را به برزخ می برند و بازمی گردانند. هنگام خواب، مرگ موقّت به سراغ او می آید و با بیدار شدن زنده می شود: «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها فَیُمْسِکُ الَّتی قَضی عَلَیْهَا الْمَوْتَ وَ یُرْسِلُ الْأُخْری إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ»؛(۲) انسان، هر شب، مهمان خداست و روحش را به جان آفرین می سپارد.(۳) غرض آنکه «توفّی» در این دنیا نیز هست و باید انسان هنگام خواب تمرین کند و خود را برای برزخ آماده سازد. او می تواند این روح را خوشبو به خدا دهد یا آلوده و متعفّن. همه افراد در هر شب با این تذکّر الهی روبه رو هستند. به این دلیل سفارش شده است که با وضو و دعاگویان و رو به قبله بخوابند؛ چون جانشان را به الله می سپارند».(۴)

۱- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، ص ۸۲.

۲- زمر: ۴۲.

۳- «وَ هُوَ الَّذی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَ یَعْلَمُ ما جَرَحْتُمْ بِالنَّهارِ ثُمَّ یَبْعَثُکُمْ فیهِ لِیُقْضی أَجَلٌ مُسَمًّی». (انعام: ۶۰).

۴- تفسیر تسنیم، ج ۲۰، صص ۲۲۶ و ۲۲۷.

ص: ۱۳۹

کتاب نامه

اشاره

کتاب نامه

زیر فصل ها

الف) کتاب

ج) پایگاه های اینترنتی:

الف) کتاب

الف) کتاب

 قرآن مجید.

 نهج البلاغه.

آوینی، سید مرتضی، حکمت سینما، تهران، سوره، ۱۳۷۵.

ابن سینا، حدود یا تعریفات، ترجمه: فولادوند، تهران، ۱۳۸۰ .

ابن عربی، محمد بن علی، فتوحات مکیه (جلد ۱)، ترجمه: محمد تهران، خواجوی، ۱۴۳۰ ه .ق، مولی.

اکو، امبرتو، اسطوره سوپرمن، ترجمه: خجسته کیهان، تهران، قفنوس، ۱۳۸۴، چاپ اول.

بابازاده، علی اکبر، زندگی پس از مرگ، قم، دانش و ادب، ۱۳۸۵.

توماس، ساری، فیلم و فرهنگ، ترجمه: مجید اخگر،تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، (جلد۱ و ۵)، تحقیق: محمد صفایی، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، جلد (۲ و ۳و ۶)، تحقیق: محمد صفایی، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

ص: ۱۴۰

، پیامبر رحمت، تحقیق: محمدکاظم بادپا، اسراء، ۱۳۸۸، چاپ دوم.

، تفسیر انسان به انسان، تحقیق: محمدحسین الهیزاده، اسراء، ۱۳۸۹، چاپ پنجم.

، تفسیر تسنیم، (۲۱ جلد)، (کل دوره)، قم، اسراء، از سال ۱۳۸۶ ۱۳۹۰.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱)، قرآن در قرآن، تحقیق: محمد محرابی، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸،

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۰)، مبادی اخلاق در قرآن، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۷

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۱)، مراحل اخلاق در قرآن، تحقیق: علی اسلامی، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۳)، معرفت شناسی در قرآن، تحقیق: حمید پارسانیا، قم، اسراء، ۱۳۸۴، چاپ سوم.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۴)، صورت و سیرت انسان در قرآن، تحقیق: غلام علی امین دین، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۵)، حیات حقیقی انسان در قرآن، تحقیق: غلامعلی امیندین، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۱۶)، هدایت در قرآن، تحقیق: علی عباسیان، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۵.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۳)، وحی و نبوت در قرآن، تحقیق: علی زمانی قمشهای، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۴ و ۵)، معاد در قرآن، تحقیق: علی زمانی قمشهای، قم، اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۸.

ص: ۱۴۱

، تفسیر موضوعی، (جلد ۶و۷)، سیره پیامبران در قرآن، تحقیق: علی اسلامی، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۹.

، تفسیر موضوعی، (جلد ۸ و ۹)، سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قرآن، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷.

، تفسیر موضوعی، (جلد۲)، توحید در قرآن، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳.

، حکمت عبادات؛ تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۸.

، زن در آینه جلال و جمال، تحقیق: محمود لطیفی، قم، اسراء، ۱۳۸۸، چاپ نوزدهم.

، نسیم اندیشه، دفتر اول تحقیق: سید محمود صادقی، قم، اسراء، چاپ سوم، ۱۳۸۳.

، نسیم اندیشه، دفتر دوم تحقیق: سید محمود صادقی، قم، مرکز اسراء، ۱۳۸۷چاپ اول.

، وحی و نبوت، تحقیق: مرتضی واعظ جو، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۸.

، رازهای نماز، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۹.

، سرچشمه اندیشه، (جلد۲)، تحقیق: عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۵.

، سرچشمه اندیشه، (جلد۳ و۱ و۶)، تحقیق: عباس رحیمیان محقق، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.

، سروش هدایت، (جلد۳ و۴)، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۱.

ص: ۱۴۲

، صهبای حج، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، چاپ دهم، ۱۳۸۸.

، عین نضاخ (تحریر تمهید القواعد)، (جلد ۳)، تحقیق: حمید پارسانیا، قم، اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۷.

حرّ عاملی، محمد بن حسن بن علی، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه .ق.

حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، تحقیق: حسین شفیعی، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۷.

دارمی سمرقندی، عبدالله بن عبدالرحمان، سنن الدرامی، حقق نصه و اخراج الاحادیث و فهرسه: فواز احمد زمرلی، خالد السبع العلمی، بیروت، دارالریان للتراث، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه .ق.

رجالی تهرانی، علی رضا، فرشتگان حقیقی قرآنی، روایی و عقلی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۰.

رضوان طلب، محمدرضا، رؤیا از نظردین و روان شناسی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

سایمون، استیفن، الهامات معنوی در سینما، (جلد ۱)، ترجمه: شاپور عظیمی، بنیاد سینمایی، تهران، فارابی، ۱۳۸۳.

سبحانی، جعفر، اصالت روح، قم، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام ، ۱۳۷۷.

سیوطی، جلال الدین، تفسیر درّ المنثور، (جلد ۷)، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه .ق.

شیخ صدوق، محمدبن علی بن حسین، الخصال، جلد ۱، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه .ق.

، من لا یحضره الفقیه، (جلد۲)، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۳ه. ق.

ص: ۱۴۳

، خصال، ترجمه: مدرس گیلانی، تهران، جاویدان، بیتا.

، الامالی، قم، کتاب خانه اسلامیه، ۱۳۶۲.

، التوحید، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۹۸ ه. .ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ه .ق،

عاملی(شیخ بهایی)،ابوالفضل محمد بن شیخ حسین، اربعین، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه .ق.

عباسی، ابراهیم، داستان های شگفت درباره جن، قم، امیرالعلم، ۱۳۸۵.

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، (جلد ۳و۴)، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، انتشارات اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ه .ق.

عطاردی، عزیزالله، مسند الإمام الرّضا علیه السلام ، (جلد ۱و۲)، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ ه .ق.

عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، (جلد ۱)، قم، واحد تحقیقات اسلامی، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۸.

فیض کاشانی، محمد محسن، الوافی، (جلد ۲۵)، تحقیق: ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان، کتاب خانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه .ق.

قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام ، قم، اسراء، چاپ هفتم، ۱۳۸۹.

قونوی، صدرالدین، شرح اربعین حدیث (شرح الاربعین حدیثا)، ترجمه: حسن کامل بیلماز، تهران، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲.

کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیه، قم، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ه .ق.

م.الف، جنیان و جن زدگان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی،۱۳۸۴.

ص: ۱۴۴

مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، (جلدهای ۱۱، ۱۸، ۵۸، ۶۸، ۷۵و ۸۴)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ه .ق.

مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، (جلد ۱۱)، دوازدهم، تهران، ۱۳۷۲.

، تفسیر نمونه، ج ۱۲ و۱۴، تهران، انتشارات اسراء، چاپ دهم، ۱۳۷۰.

، تفسیر نمونه، ج۷، تهران، چاپ دهم، انتشارات اسرا، ۱۳۷۱ .

میرزایی، نجف علی، فرهنگ اصطلاحات معاصر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، تهران، انتشارات رشیدی، بی تا.

نصیری، محمد، شیطان؛ دشمن دیرینه انسان، تهران، حمیدی، چاپ اول، ۱۳۵۱.

ب) نشریه:

۱. «اطلاعرسانی و نهادینه کردن فرهنگ»، روزنامه همشهری، ۸ شهریور ۱۳۹۰.

۲. «مصاحبه با سجاد ابوالحسنی»، روزنامه همشهری، ۵ شهریور ۱۳۹۰.

خرازی ها، شهرام، «دوزخیان زمین (نگاهی به فیلم ها و سریال های ماورایی در سال های دور و نزدیک)»، مجله سروش، شماره ۱۴۹۹، ۵ شهریور ۱۳۹۰، ص ۲۴.

ج) پایگاه های اینترنتی:

ج) پایگاه های اینترنتی:

۱. Farsi.khamenei. ir/memory content? Id(با تلخیص)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱
بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹
امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹